

هذا كتاب شمس الشموس فى تكميل النفوس

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين
والصلوة والسلام على سيدنا محمد واهل بيته الطاهرين الطيبين ورحمة الله و
بركاته على من والا هم و شايعهم اجمعين ولعنة الله على من عاداهم و خالفهم الى
يوم الدين ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم.

اما بعد

فيقول العبد الراجى محمد بن مرتضى الخراسانى عفى عنهما لما رأيت كثيرا
من الناس باضلال الشياطين ضالين و باغوائهم عن الصراط مائلين اردت ان
اهدى اليهم بعون الله تعالى و حوله ما امالهم عن هذا الميل و هداهم عن تلك
الضلالة فى ضمن دروس.

(چون دیدم که بسیاری از مردم تحت تأثیر گمراه سازی شیاطین راه
راست رستگاری را گم کرده و از صراط مستقیم خوشبختی خارج شده اند،
خواستم که بیاری خدای متعال هدیه ای به ایشان تقدیم کنم که آنها را از
این گمراهی نجات داده و براه راست برگرداند و این خدمت بصورت
درسهائی انجام میشود.)

درس اول

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه نساء میفرماید و کسیکه اخذ کند و بگیرد شیطان را ولی خود دون خدا، یعنی از ولایت حق تعالی و اختیار او بیرون رفته و شیطان را ولی و صاحب اختیار خود قرار دهد و افسار خود را بدست شیطان داده، پیروی او را بر پیروی خدا اختیار نماید، پس بتحقیق که خاسر و زیانکار گردد خسروانی روشن و زبانی آشکار، زیرا که شیطان وعده میدهد و آرزومند میگردد اینشانرا و نیست وعده شیطان جز فریب و دروغ. این چنین جماعت جایگاهشان جهنم خواهد بود و نیابند از جهنم راه چاره و گریزی.

و در سوره مبارکه لقمان علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام میفرماید ای مردم بپرهیزید پروردگار خود را و بترسید از آن روز که باز ندارد هیچ پدری از فرزند خود و نه هیچ فرزندی از پدر خود چیزی از عقوبت و عذاب حق تعالی را، زیرا که وعده خدا حق میباشد، پس مغرور نکند و فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و گول نزند شما را بخدا شیطان گول دهنده، یعنی خدا را نمایاند بشما خلاف آن جور که هست.

و در سوره مبارکه فاطر میفرماید ای مردم بدرستیکه وعده خدا حق است، پس فریب ندهد شما را حیوة دنیا و گول نزند شما را بحق تعالی شیطان فریب دهنده، زیرا که شیطان دشمن شما هست، پس شما نیز او را دشمن پندارید. اینست و غیر این نیست که شیطان دعوت میکند حزب خود را و میخواند تابعین خویش را که اصحاب دوزخ گردند.

و در سوره مبارکه حدید میفرماید روزیکه خواهند گفت منافقین به آنان که ایمان آورده‌اند، نگاه کنید بطرف ما یا مهلت دهید ما را تا اقتباس کنیم از نور شما و فائده بگیریم از روشنی‌تان.

گفته خواهد شد بایشان برگردید بسوی دنیا. پس التماس و طلب نمائید برای خود نوری را. پس زده شود بین ایشان دیواریکه در باطن آن رحمت باشد و در ظاهر و بیرون آن عذاب.

پس منافقان ندا کنند مؤمنین را و گویند آیا ما با شما نبودیم. مؤمنان گویند چرا با ما بودید ولی شما خود را ببلا افکندید و منتظر بودید که بر محمد صلی الله علیه و آله و یاران آنحضرت مکروه و مصیبت وارد گردد و شک آوردید و گول زد شما را آرزوها تا آنکه امر خدا آمد (یعنی مرگ) و فریب داد شما را بخدا شیطان. پس امروز گرفته نشود از شما و نه از کفار فدائی. جایگاه شما آتش است و بد بازگشتی میباشد برای شما آتش جهنم.

مؤلف گوید:

بدانکه فریب دادن شیطان و گول زدن او بنده را بخدا، عبارتست از معرفی نمودن او خدای عزوجل را برای بنده برخلاف آنچه است که هست. و از آنجمله آنست که تعریف و توصیف نماید خدای را به عفو و رحمت در موضع خزی و عقوبت و بنکال و نقت در محل غفران و مرحمت.

و بواسطه این تعریف و توصیف واقع میسازد بنده را در امن از عذاب و عقوبت یا یأس از روح و رحمت. و از نتایج این تعریف و توصیف بعلاوه ضرر و خسارت وقوع در امن یا یأس که هر دو از گناهان کبیره‌اند، حصول تسامح و کنندی است از اعمال صالحه و جرئت و سرعتت بر اعمال طالعه. زیرا که بحصول امن خوف زائل میگردد و بوقوع یأس رجاء برطرف میشود و بزوال خوف و رجاء، تسامح و تجری حاصل میشود چه آنکه بر رجاء ثواب و خوف از عقاب قوی میگردد بنده بر مخالفت شیطان و مجانبت و دوری از هوای نفس و چون رجاء و خوف نبود، قوت بر مخالفت و مجانبت نیز نخواهد بود.

پس شناختن بنده خدا را، بتعریف و توصیف شیطان، موجب خسران مبین و مورث هلاک مستبین خواهد شد و این مطلب یعنی شناختن بتعریف و توصیف شیطان در معرفت و شناختن پیغمبر و امام نیز جاری و ساری است.

چون این را دانستی پس بر تو باد بر جوع در باب معرفت خدای تعالی و حضرت پیغمبر و ائمه علیه و علیهم الصلوٰة والسلام بخود خداوند عالم و حضرت رسول و ائمه علیه و علیهم السلام و بپرهیز از مراجعه بغیر خداوند عالم و حجج او علیهم السلام.

بعد مخفی و پوشیده نماند آنکه وجه نامیدن حق تعالی شیطان را در این آیات کریمه بغرور یعنی فریب ده و گولزن؛ تعریف و توصیف او است حق سبحانه و تعالی را به آنچه موجب امن میشود از کرم و احسان و عفو و غفران ولو نزد فسق و عصیان از روی علم و عمد بدون توبه و اذعان بگناه.

و اینست آنچه جهال و نادانان مردم آنرا حسن ظن مینامند و حال آنکه این خیال و توهم در نزد علماء نامیده میشود بغرور.

فعلی هذا لا بدیم از واضح نمودن و روشن کردن فرق بین حسن ظن بخدای عزوجل و غرور بذات مقدس او تا آنکه امر مشتبه نگردد بر بنده گان خدا.

پس میگوئیم که آنچه در قلب میافند از خیالات و گمانها، بر دو ضرب و دو قسم است. قسم اول گمانها و خیالاتی است که موجب میشود سرعت و مبادرت را بسوی خیرات و مبرات بخصوص فرائض و واجبات و مورث میگردد مضایقه و کندی از شرور و اعمال قبیحه را خصوصا معاصی و محرمات.

قسم دوم گمانهایی است که موجب و مورث شود عکس را یعنی سرعت و مبادرت بسوی شرور و کندی و مضایقه از خیرات. پس قسم اول حسن ظنست و قسم دوم غرور میباشد و بتحقیق که اشاره میکند بسوی این مطلب اموری چند.

امر اول از عمادالدین طبری در کتاب بشارةالمصطفى از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود در حدیثی در نعت و صفت شیاطین و نیکو میکنند گمان تو را بخدا تا آنکه امیدوار شوی به او، پس مغرور گردی بواسطه آن، پس معصیت و نافرمانی کنی خدا را و جزاء و پاداش معصیت کار لظی میباشد.

مؤلف گوید که لظی نامیست از نامهای دوزخ اعاذنا الله منها.

امر دوم از حسن بن ابی الحسن دیلمی در کتاب ارشاد القلوب از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل شده که به اصحاب خویش فرمود اگر ممکن شود که شدید و سخت باشد خوف و ترس تان از خدا و نیکو باشد گمان شما بخدا پس جمع کنید بین هر دو، زیرا که حسن ظن بنده پیروردگار خویش به اندازه خوف او است از خدا. بجهت آنکه نیکوترین مردم از حیث گمان بخدا شدیدترین آنها است از حیث خوف از خدا. پس وابگذارید امالی و آرزوها را و جد و جهد کنید و اداء کنید حق خدا و خلق را.

پس نیست با احدی برائت و بیزاری از آتش جهنم و نمیباشد برای هیچکس بر خدا حجتی و نه بین احدی و بین خدا قرابت و خویشی.

امر سوم از امدی در کتاب غرر و درر از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود حسن ظن آنستکه خالص کنی عمل را و امید داشته باشی از خدا اینکه عفو فرماید از لغزشها.

امر چهارم از کتاب مصباح الشریعة از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود: و حسن ظن میخواند انسان را بسوی حسن عبادت و مغرور فرو میرود در معصیت و مع ذلک تمنی دارد مغفرت و آمرزش را و در میان خلق خدا خوش گمانی نیست مگر آنکس که مطیع و فرمانبردار باشد مر خدا را امید داشته باشد ثواب خدا را و بترسید عقاب خدای را تا آخر خیر.

امر پنجم از حسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول از عبدالله بن جندب از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود: یابن جندب هلاک میشود آنکس که اتکال و اعتماد نماید بر عمل خویش و نجات نیابد آنکه جری باشد بر گناهان و مع ذلک واثق و مطمئن باشد برحمت خدا، عرض نمودم پس چه کسی نجات میابد، فرمود: آن کسانی که ایشان بین خوف و رجاء هستند چنانکه گویا دلهای ایشان در چنگال پرنده میباشد بواسطه شوق بسوی ثواب و خوف از عقاب.

امر ششم از سبط طبرسی (ره) در کتاب مشکوة الانوار از کتاب محاسن از حضرت ابیجعفر یعنی امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود یافتیم در کتاب علی بن ابیطالب علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود، در حالتیکه بر منبر خود تشریف داشت، قسم به آن خدائیکه نیست جز ذات مقدس او خدائی که عطا کرده نمیشود هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت را مگر بواسطه حسن ظن بخدا و امیدواری بذات مقدس او و حسن خلقتش و خودداری نمودن از غیبت مؤمنین.

قسم بخدائیکه نیست غیر او خدائی که عذاب نمیفرماید خدا هیچ مؤمنی را بعد از استغفار و توبه مگر بجهت سوءظنش بخدا و تقصیرش در امیدواری بخدا و بدی خلقتش و غیبت مؤمنین.

قسم به آن خدائیکه نیست خدائی غیر ذات مقدس او که نیکو نشود گمان هیچ بنده مؤمنی بخدا مگر اینکه خدا نزد گمان نیک بنده مؤمن خود خواهد بود زیرا که خدا کریم است. بید قدرت اوست تمامی خیرات. حیا میفرماید که بنده مؤمن گمان خود را

بذات مقدس او نیکو کند و امیدوار باشد به او، پس برخلاف گمان و رجاء او رفتار فرماید. پس نیکو کنید گمان خود را بخدا و رغبت نمائید بسوی او.

مؤلف گوید:

استفاده میشود از این روایت شریفه اینکه محل مذموم بودن سوءظن بخدای عزوجل، بعد از توبه و استغفار است نه قبل از آن. پس مورد ممدوح بودن حسن ظن بخدا نیز بعد از آنست نه پیش از آن و چگونه چنین نباشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی توعدیات اکیده و تهدیدات شدید فرموده بعذاب و عقوبت بر فسق و معصیت بجوریکه هیچ مناسبت با عفو و گذشت ندارد مگر در صورت توبه و انابه. و این مطلب یعنی اختصاص مغفرت و آمرزش و عفو و اغماض بمعصیت کار تائب و نادم از خیلی از آیات و اخبار استفاده میشود و مقام را گنجایش بیان نیست. بلکه ممکن است گفته شود که حسن ظن با قطع نظر از توبه و غمض عین از ندامت تکذیب آن توعدیات و تهدیداتست من حیث لایشعر و این شباهت حسن ظن بتکذیب اختصاص به این مقام ندارد بلکه در بعض مقامات دیگر نیز هست مثل حسن ظن بقبول شدن عمل ولو در صورت اقتران آن با فسق و عصیان بلکه ولو محکوم باشد ببطلان چنانچه قول و عقیده بعض جهال و نادانان مردم است در این زمان بلکه سایر زمانها. خدای ما را از این عقیده و امثال این اعتقاد حفظ فرماید و نگاه دارد.

به هر حال از جمله آیات شریفه که مؤید اختصاص است قول خدای عزوجل است در سوره مبارکه نور در آنجا که میفرماید و توبه کنید بسوی خدا تمامتان ای مؤمنین شاید که رستگار شوید، چه آنکه حق تعالی فلاح و رستگاری را مرتب ساخته بر توبه و از جمله اخبار داله بر اختصاص آنچه از محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله مسنداً از خدای عزوجل نقل شده که وحی فرمود بحضرت داوود علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام که ای داوود بشارت ده گناهکاران را و بترسان صدیقین را.

حضرت داوود علیه السلام عرض نمود چگونه بشارت دهم گناهکاران را و بترسانم صدیقین را؛ فرمود بشارت بده مذنبین را باینکه من قبول میکنم توبه را و میامرزم گناه را و بترسان صدیقین را که عجب نکنند به اعمال خود چه آنکه نیست بنده که نصب کنم او را برای حساب مگر آنکه هلاک گردد.

مؤلف گوید پس بدان که اتصاف ظن بنیکی و بدی باعتبار متعلق آنست والا خود ظن بخودی خود مثل علم و شک متصف نشود نه بخوبی و نه بدی پس اضافه حسن و سوء بسوی ظن در قول مان که میگوئیم حسن ظن و سوء ظن باعتبار متعلق ظن است نه باعتبار خود ظن پس معنای حسن ظن بخدای تعالی و سوء ظن به او گمان به آنست که خدا خوب رفتار خواهد فرمود یا بد.

پس حسن ظن عبارتست از گمان بحسن معامله و سوء ظن عبارتست از گمان بسوء معامله و بنابراین حاصل میشود برای حسن ظن بخدای تعالی نسبت به آخرت از حیث صدق و کذب آن علامت و نشانه‌ای و آن حسن ظن بخدای عزوجلست نسبت بدنیا. بیان و توضیح این مطلب آنستکه همچنانیکه از برای خدا یک معامله و رفتاری

هست با خلق در عالم آخرت که آن معامله و رفتار موضوع حسن ظنست، همچنین برای خدا یک معاملات و رفتارهاییست با خلق در دار دنیا از معاملات تکوینی که آن عبارتست از توجه دادن مکروهات بسوی ایشان یا منع آنچه محبوبست نزد ایشان و گرفتن آن از ایشان و معاملات تشریعی یعنی واجب فرمودن بعضی از امور بر ایشان مانند نماز و روزه و زکوة و حج و خمس و امثال آن و حرام نمودن بعض دیگر مثل مسکرات و ربا و دروغ و زنا و اشباه آن، پس علامت و نشانه صدق حسن ظن بخدای تعالی نسبت به آخرت یعنی اعتقاد به اینکه خدا در آخرت رفتار نیکو خواهد فرمود بنجات دادن از دوزخ و بردن بهشت حسن ظن بذات مقدس اوست نسبت بدنیا بمعنای آنکه عقیده‌اش این باشد که خدای تعالی احسان و نیکی فرموده بواجب نمودن بعض امور و حرام کردن بعض دیگر و همچنین انعام فرموده بتوجه دادن آنچه ناگوار است و منع یا سلب آنچه محبوبست و البته پوشیده نیست که لازمه این حسن ظن، رضا و تسلیم است برای تمامت اینها.

چون این را فهمیدی و دانستی پس نظر نمای بحال خود اگر راضی و خوشنود هستی بتمام آنچه از طرف خدای متعال بتو متوجه میشود از امور تکوینی و تشریعی بواسطه حسن ظن بخدای (تعالی)، پس در خیال و گفتن بحسن ظن نسبت به آخرت صادق و راستگو میباشی والا کاذب و دروغ‌گو و اشاره میکند به این مطلب، یعنی آنکه رضا و تسلیم بقضا و قدر از لوازم حسن ظن است و ناشی از او میباشد آنچه روایت شده که خدای تعالی وحی فرمود بسوی حضرت داوود علی نبینا و آله وعلیه الصلوة والسلام که فلانه زن دختر فلانه با تو خواهد بود در بهشت در درجه تو، پس

حضرت داوود علیه السلام تشریف برد نزد آن زن و سؤال نمود از عملش پس آن زن خبر داد از عمل خود پس یافت حضرت داوود علیه السلام عمل او را مانند اعمال باقی مردم پس سؤال فرمود از او از نیتش عرض نمود که من در حالتی نمیباشم که خدای نقل فرماید مرا از آن حالت بسوی حالت دیگر مگر آنکه مسرور و خوش حال ترم بحالت دومی از حالت اولی. پس حضرت داوود علیه السلام فرمود که این بواسطه حسن ظن تو است بخدای عزوجل یعنی بواسطه عقیده تو است باینکه خدای تعالی بجا نیاورد نسبت بتو مگر خیر و خوبی.

مؤلف گوید:

پس ای کسیکه اعراض میکنی از طاعت حق تعالی و روی میآوری بسوی معصیت و نافرمانی او و ای کسیکه کراهت داری از ناملائماتی که حق تعالی بتو توجه داده و سخطناک میشوی از منع و سلب آنچه محبوبست نزد تو از تو اگر گمان تو بخدای عزوجل آنستکه بتو احسان و نیکی فرموده در توجه دادن ناملائمات و ندادن آنچه محبوبست نزد تو بتو با سلب آن و عقیده مند میباشی باینکه خدای عزوجل کار خوبی کرده که بعضی از چیزها را بر تو واجب فرموده و بعضی از چیزها را حرام، پس چرا کراهت داری و اوقات تلخ است از ناملائمات و نرسیدن به محبوب یا از دست رفتن آن و به چه جهت در اداء فرائض و واجبات مسامحه و کوتاهی میکنی و برای چه بسوی معصیت و نافرمانی سرعت و شتاب مینمائی و اگر عقیده ات آنستکه خدای تعالی بدی نسبت بتو نموده بتوجه دادن مکروهات و منع محبوبت یا سلب آن از تو و کار خوبی نفرموده در واجب نمودن بعضی چیزها و حرام کردن برخی از چیزها، پس

از کجا گمان می‌کنی که در آخرت بتو احسان و نیکی خواهد فرمود بِنجات دادن از جهنم و داخل نمودن در بهشت و نیست این احسانیکه گمان می‌کنی و از خدای عزوجل توقع و انتظار داری مگر مانند سراییکه در زمین هموار وقت تابش آفتاب بنظر شخص تشنه آب مینماید چنانچه خدای تعالی در سوره مبارکه زمر بدان اشارت فرموده در آنجا که فرموده و اگر بوده باشد برای کسانیکه ظلم کرده‌اند تمام آنچه در زمینست و مثل آن هرآینه فدا میدهند به آن در روز قیامت از عذاب بدو ظاهر شود برای آنها از طرف خدا آنچه را که گمان نمی‌کردند.

مؤلف گوید:

پس سبیل مقیم و صراط مستقیم و حق مبین آنستکه ما گمان نیک داشته باشیم بخداوند عالم جل و علاء نسبت بدنیا و هم نسبت به آخرت، زیرا که حق سبحانه و تعالی ما را خلق فرموده برای آنکه از درگاه حضرتش فیض بیابیم و نیکی ببینیم چنانچه از کتاب علل از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود خدای تبارک و تعالی خلق نفرموده خلق را عبث و وانگذاشته ایشانرا سر خود بلکه خلق فرموده ایشانرا برای اظهار قدرت خود و برای آنکه تکلیف نماید ایشانرا بطاعت، پس بواسطه فرمان بردن مستحق خوشنودی او گردند و خلق نفرموده آنان را برای جلب منفعت و نه برای دفع ضرر بلکه خلق نمود ایشان را که نفع برساند بایشان و برساند ایشان را به نعمت و چنانکه از کتاب مصباح الشریعة نقل شده که حق تعالی وحی فرمود بسوی حضرت داوود علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام نعمت‌های ظاهریه و باطنیه را بیاد بنده‌گان من بیاور، زیرا که ایشان از من ندیده‌اند مگر نیک و

خوب برای آنکه گمان نکنند در باقی مانده مگر مثل آنچه در گذشته از من بدیشان رسیده است.

مؤلف گوید:

که دانستی و فهمیدی که لازمة حسن ظن بخدای تعالی نسبت بدنیا راضی و خوش نود بودن بنده است به آنچه از طرف ذات مقدس او برسد از مکروهات و ناملايمات و تسليم بنده است برای هرچه از جانب ذات اقدس او بیاید از اوامر و نواهی و احکام. این است حق امر و حقیقت آن، هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود.

درس دوم

خلاصه ترجمه و مضمون:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه فرقان میفرماید آیا میبینی کسی را که هوای خود را اله خود قرار داده، یعنی از اطاعت خدای عزوجل و انقیاد نسبت بذات اقدس او دست برداشته و مطیع و منقاد هوای نفس خویش گردیده، آیا پس تو بر او وکیلی یا آنکه گمان مینمائی که بیشتر ایشان میشوند یا بنور عقل میبینند و مییابند حق را، نه چنین است بلکه نیستند ایشان مگر مانند انعام و چهار پایان بلکه ایشان از چهارپایان گمراه تر میباشند.

مؤلف گوید:

مخفی و پوشیده نماند آنکه مستفاد از این آیه کریمه و بینه شریفه آنستکه کسیکه بگیرد هوای نفس خود را اله خود، یعنی متابعت و پیروی نماید رضای نفس خود را در آنچه مخالفست خوشنودی پرودگار را و مشایعت کند هوای نفس را در آنچه نیکه مبینست هوای خدای عزوجل را خواهد بود مثل انعام بلکه پست تر و بدتر از دواب و بهائم و تأیید مینماید این مطلب را اموری چند.

امر اول آنچه از کتاب علل الشرایع از حضرت امیر علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود بدرستی که خدا مرکب فرموده در ملائکه یعنی قرار داده در ایشان عقل را بدون شهوت و در بهائم شهوت را بغیر عقل و ترکیب نموده در بنی آدم هر دو را؛ پس کسیکه غالب آید عقل او بر شهوتش، پس بهتر باشد از ملائکه و آنکس که غالب شود شهوت او بر عقلش، پس بدتر خواهد بود از بهائم. امر دوم آنچه از ابی

یعلی جعفری در کتاب نزهة الناظر از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمود بدرستی که طبایع مردم مرکب شده است بر شهوت و رغبت یعنی میل ببعضی چیزها و رهبت یعنی ترس و فرار از بعض چیزها و غضب و لذت الا آنکه در میان مردم کسانی میباشند که مهار نموده اند این خصلتها را بتقوی و حیا و انف، پس هرگاه دعوت نمود تورا نفست بسوی کبیره پس بیافکن چشم خود را بطرف آسمان پس اگر نترسیدی از کسیکه در آسمانست پس نظر نما بسوی کسیکه در زمینست شاید که حیا کنی از اهل زمین پس چنانچه نترسیدی از اهل آسمان و حیا نکردی از اهل زمین، پس خود را در زمره بهائم بشمار و از چهارپایان حساب کن. امر سوم آنچه از کتاب کافی از کامل تمار نقل شده که گفت شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که میفرمود تمامت مردم بهائم میباشند سه مرتبه پس از آن فرمود مگر اندکی از مؤمنین و مؤمنین عزیز و کمیابند سه دفعه.

مؤلف گوید:

معنی ایمان ظاهر میشود از آنچه از محمد بن یعقوب مسنداً از حمران بن اعین از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که گفت شنیدم از آن حضرت که میفرمود ایمان آنستکه قرار گیرد در دل و بکشاند و میل دهد آنرا بسوی خدای عزوجل و تصدیق نماید آنرا عمل بطاعت از برای خدای تعالی و تسلیم برای امر خدا الحدیث.

مؤلف گوید:

چون دانستی این مطلب را یعنی بودن کسیکه اختیار نماید خوشنودی نفس خود را بر رضای پروردگار خود و ایثار کند هوای نفس را بر هوای خدا، پست تر از انعام و بدتر از بهائم خواهد بود. پس بدانکه آنکس که چنین باشد داخل بهشت نشود چنانچه شتر بی آنکه کوچک شود از سوراخ سوزن بدون آنکه بزرگ گردد نگذرد زیرا هرکس که داخل بهشت شود لامحاله ملائکه و حوریان و غلمان خدم و حشم او خواهند بود و این از جمله چیزهاییست که نخواهد شد بجهت آنکه خدای تبارک و تعالی اعلی و اجل میباشد از اینکه اعلی و افضل را که ملائکه و حور و غلمان باشند، خادم و تابع پائین تر و پست تر قرار دهد زیرا که این کار قبیح است و قبیح از ذات مقدس پروردگار صورت وقوع نگیرد و تأیید مینماید این مطلب را و تسدید میکند این مقصد را اموری چند:

امر اول قول خدای تعالی در سوره مبارکه اعراف و هرآینه بتحقیق خلق نمودیم برای جهنم بسیاری از جن و انس را؛ برای ایشان دلهاییست که حق را بدان نمیابند و برای آنان چشمهایی میباشد که به آن نمیبینند و برای ایشان گوشهایی هست که به آن گوشها نمیشنوند. این جماعت مانند انعام میباشند بلکه ایشان گمراه ترند. این قومند که در خواب غفلت فرو رفته و از حقایق غافل و بی خبر میباشند الخ چه آنکه منشأ تمامی اینها متابعت هوای نفس و مشایعت آنست چنانچه از امدی از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود اینکه تو اگر اطاعت کنی هوای خود را کر و کور خواهد نمود تو را و فاسد خواهد کرد بازگشتن گاه تو را و به هلاکت خواهد

افکند تو را و چنانچه از کتاب دعائم الاسلام از حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم الصلوٰة والسلام نقل گردیده که ذکر فرمودند وصیت حضرت علی علیه الصلوٰة والسلام را و در آن وصیت این جمله نیز بود که وصیت میکنم شما را بدوری از هوی و هوس زیرا که هوی باعث میشود کوری را و آن گمراهیست در آخرت و در دنیا الخبر و چنانکه از امدی از حضرت علی علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود کسیکه سوار شود هوی و هوس را، درک خواهد نمود نابینائی را یعنی از ادراک حقایق و واقعیات محروم و بی بهره خواهد شد.

امر دوم گفتار خدای تبارک و تعالی در سوره مبارکه والنزعات روزیکه متذکر میشود انسان آنچه را که در دنیا بجا آورده و آشکار میگردد جحیم برای آنکس که ببیند. پس در آن روز مردمان دو دسته شوند. یک فرقه کسانی میباشند که طغیان و سرکشی کرده و زنده گانی دنیا را بر حیوة سرمد آخرت اختیار نموده اند و جایگاه این جماعت جحیم خواهد بود. فرقه دیگر آنانی هستند که از ایستادن در محضر مقدس خدای تعالی ترسیده و نفس خود را از متابعت هوی و هوس بازداشته اند و بازگشت ایشان بسوی بهشت عنبر سرشت خواهد بود. از کافی شریف از حضرت صادق علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود کسیکه بداند خدا میبیند او را و میشنود آنچه را که میگوید و میداند آنچه را که بجا میآورد از عمل خیر و کار شر، پس مانع شود این مطلب او را از اعمال قبیحه. پس اینچنین کس است که از ایستادن حضور مقدس خدای عزوجل ترس داشته و نفس خویش را از هوس و هوی بازداشته است.

امر سوم آنچه استفاده میشود از آن اخبار، حماقت کسیکه متابعت و پیروی کند هوای نفس خود را به اقامت و اصرار بر معصیت و مخالفت پروردگار و معذرت گویان و آرزو داشته باشد بهشت را بر پروردگار خود چه اگر ممکن باشد دخول چنین کسی در بهشت، هرآینه تمنای آن حماقت نخواهد بود. پس شمردن انتظار و توقع بهشت را از همچه کسی حماقت دلیل راه‌نماست بر عدم وقوع آن. خلاصه کلام آنستکه تابع هوی و هوس مثل بهائم، بلکه پست‌تر از آنهاست بموجب آیه کریمه و روایات شریفه و هرکه مانند انعام یا بدتر باشد داخل بهشت نخواهد شد بحکم عقل و وجدان. پس تابع هوی و هوس از بهشت محروم و بی‌بهره خواهد بود لامحاله. پس نیک تدبیر نمای در این مقام.

درس سوم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه نحل میفرماید و نباشید مانند آن زنیکه نقض میکرد و برهم میزد ریشته خود را پس از ریشتن او. از قمی علیه الرحمة از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که این زن، زنی بود از قبیله بنی تیم بن مره که به او میگفتند ریطه دختر کعب بن سعد بن تیم بن لوی بن غالب و این زن، زنی بود حمقاء، موی میریشت و پس از ریشتن بهم میزد و باز میکرد آنرا، باز دوباره میریشت آنرا تا آخر خبر.

مؤلف گوید:

بدانکه موجب حبط حسنات و مورث ضیاع خیرات، منحصر نیست بکفر و شرک به معنای خاص آن که مرکوز در اذهان میباشد، بلکه مطلق فسق و عصیان موجب حبط و سبب ضایع شدن اعمال صالحه و افعال خیریه میگردد. بلکه احتمال قوی داده میشود که ترک بعضی از مستحبات و فعل برخی از مکروهات مورث حبط بوده باشد و این مطلب یعنی عدم انحصار حبط و ضیاع بکفر و شرک و شمول آن مطلق فسق و عصیانرا از جمله مطالبیست که هیچ شکى و ریبى در آن نیست و دلالت میکند برآن اموری چند:

امر اول خداوند متعال در سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله میفرماید ای گروه مؤمنان اطاعت و فرمانبرداری کنید خدای را و مطیع باشید رسول را و باطل نکنید

اعمال خود را. از کتاب ثواب الاعمال از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند کسیکه بگوید سبحان الله، غرس میفرماید خدا برای او بواسطه آن درختی در بهشت و کسیکه بگوید الحمد لله، غرس میکند خدا بسبب آن درختی در بهشت و کسیکه بگوید لا اله الا الله، غرس میفرماید خدا برای او بجهت آن درختی در بهشت و کسیکه بگوید الله اکبر، غرس میفرماید از برای او به آن درختی در بهشت. پس مردی از قریش گفت یا رسول الله ص بنا براین ما در بهشت درخت بسیار داریم؛ حضرت فرمود: بلی ولكن مبادا که آتشی بفرستید پس بدان آتش آنها را بسوزانید زیرا که خدای متعال میفرماید ای مؤمنین اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر را و باطل مکنید اعمال خودتان را.

مؤلف گوید: دلالت این آیه کریمه و روایت شریفه بر مطلب ما بنا براین است که مراد عدم ابطال بترک طاعت باشد.

امر دوم خدای تبارک و تعالی در سوره مبارکه کهف میفرماید بگو ای پیغمبر آیا خبر بدهم شما را بزبان کارترین مردم از جهت اعمال گمراه گردید سعی و کوشش ایشان در حیوة دنیا و گمان میکردند که کارهاشان حسن و نیکو میباشد. این جماعت کسانی هستند که به آیات پروردگار خود و لقای او کافر شدند پس حبط گردید اعمال ایشان پس برپا نخواهیم نمود برای ایشان در روز قیامت میزانی را، جزای آنان جهنم خواهد بود برای آنکه کافر شدند و آیات و پیغمبران مرا هزو فرض نمودند و افسانه پنداشتند.

مؤلف گوید:

وجه دلالت این آیه شریفه بر مدعی آنستکه اتخاذ آیات و رسل هزو، عبارتست از اعتنا نکردن به آیات و محل نگذاشتن بفرمایشات پیغمبران و این معنی محقق میشود بترک عمل به آیات و فرمایشات چنانچه حق تعالی خود بدین اشارت میفرماید در سوره مبارکه بقره در آنجا که میفرماید هرگاه زنان خود را طلاق دادید و نزدیک آن شد که عده ایشان بسر آید، پس یا آنکه بایشان رجعت نموده بنیکی ایشان را نگاه دارید و یا آنکه ایشان را بنیکوئی رها کرده بایشان رجوع نکنید و نگاه ندارید ایشان را از روی ضرر برای تعدی بایشان و کسیکه این کار را بکند پس بتحقیق که ظلم نموده خود را و آیات خدا را هزو و افسانه میندازد یعنی بگفتار و فرمان ما عمل کنید.

امر سوم خدای تعالی در سوره مبارکه اعراف میفرماید و کسانی که تکذیب کردند به آیات ما و دروغ پنداشتند آخرت را، حبط شد اعمال ایشان، آیا چنین پندارید که این جماعت جزا داده خواهند شد غیر آنچه را که در دار دنیا عمل مینمودند. مؤلف گوید: وجه دلالت این آیه شریفه بر مطلب آنستکه تکذیب آیات خداوند متعال و لقاء آخرت اعم است از تکذیب قولی و تکذیب عملی، چنانچه در بعضی از درسها ثابت نموده ایم و آیه شریفه نیز اشاره به آن دارد جهت آنکه در اول تکذیب را موجب حبط قرار میدهد و در آخر عمل را.

امر چهارم خدای عزوجل در سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید و آن کسانی که کافر شدند پس هلاکت و نگون ساری هست برای ایشان یا هلاکت و

سقوط باد برای ایشان و گمراه فرمود خدا اعمال آنها و این بواسطه آنستکه ایشان کراهت دارند و ناگوار است بر ایشان آنچه خدا نازل فرموده، پس ضایع و نابود فرمود خدا اعمال ایشانرا.

امر پنجم خدای عزوجل در سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله نیز میفرماید پس چگونه خواهد بود هنگامیکه بمیرانند ایشانرا ملائکه، میزنند بر روها و پشتهای ایشان تا جان دهند و این بجهت آنستکه ایشان پیروی نمودند آنچه را که موجب سخط خدا میباشد و کراهت داشتند خوشنودی او را پس حبط فرمود خدا اعمال آنها را. مؤلف گوید: وجه دلالت این دو آیه شریفه بر مطلب آنستکه فاسق و عاصی متابعت میکند آنچه را که خدا سخط دارد و کراهت دارد از آنچه خدا فرستاده و از خوشنودی او لامحاله و الاّ اختیار میکرد آنچه را که خدا فرستاده و انجام میداد آنچه را که موجب رضای و خوشنودی اوست.

امر ششم خداوند عالم جل و علا در سوره مبارکه مائده میفرماید و کسیکه کافر شود بایمان، پس بتحقیق که حبط خواهد شد عمل او و چنین کس در آخرت از زمره خاسرین و زیان کاران باشد. از کافی شریف از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که مراد از ومن بکفر بالایمان آن کسی است که عمل نکند به آنچه خدا امر فرموده و راضی نباشد به آن.

امر هفتم حضرت آفریدگار در سوره مبارکه حجرات میفرماید ای کسانیکه ایمان آورده اید بلند نکنید صداهای خود را بالای صدای پیغمبر و بلند با او سخن نگوئید

مانند بلند سخن گفتن بعضی از شما با بعضی دیگر که عملهای تان حبط شود و حال آنکه شما نفهمید و ملتفت نشوید تا آخر آیه شریفه.

از کتاب جوامع از ابن عباس رحمه الله نقل شده که این آیه شریفه در شأن ثابت بن قیس بن شماس نازل گردید و این مرد در گوشش وقر و سنگینی بود و صاحب صدای بلندی بود و چون با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله تکلم مینمود صدای خود را بلند میکرد و گاه میشد که حضرت رسول صلی الله علیه و اله از صدای او اذیت میشد و روایت شده که چون این آیه شریفه نازل شد ثابت بن قیس چندی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله نرسید. پس حضرت جویای حال او شدند. به آن حضرت خبر دادند. پس حضرت او را خواسته از او سؤال نمودند عرض کرد یا رسول الله (ص) این آیه نازل شده و من مردی هستم بلند صدا، میتروسم اگر خدمت برسم با شما تکلم نموده صدای خود را بلند کنم و عمل من حبط شود. پس حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود تو معذور میباشی، تو زندگانی خواهی کرد در خیر و خوبی و خواهی مرد بخوبی و خیر و تو از اهل بهشت میباشی.

مؤلف گوید:

اگر دوست داری که بشناسی ایمان به آیات را که دلیل بر ایمان بصاحب آیاتست یعنی خدای عزوجل، پس نظر نمای بسوی ثابت بن قیس که چطور متأثر شد از آیه شریفه و درصدد علاج کار خود برآمد. از تفسیر امام عسکری علیه الصلوة والسلام در تفسیر قول حق تعالی در سوره بقره لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام نقل فرموده که چون رسول خدا صلی اله علیه و اله بمدینه طیبه

تشریف آوردند و بسیار شدند در اطراف آنحضرت مهاجرین و انصار، مسئله از آنحضرت بسیار سؤال میشد و بطوریکه لایق و شایسته آنحضرت نبود، با آنحضرت سخن میگفتند و بدین سبب خدای تعالی فرمود یا ایها الذین امنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الایة و رسول خدا نسبت بایشان رحیم و بر ایشان عطف و مهربان بود و سعی و کوشش مینمود که به گناه نیافتند حتی آنکه نظر میفرمود به آنکسیکه با حضرتش تکلم مینمود پس تعمد میفرمود که بلندتر از او با او سخن گوید برای آنکه برطرف شود از او آنچه را که خدا وعده داده است به او از حیط اعمال حتی آنکه مرد اعرابی یکروز از پشت دیوار آنحضرت را بصدای بلند آواز کرد و گفت یا محمد صلی الله علیه وآله، پس حضرت او را جواب گفت به آواز بلندتر برای آنکه اعرابی بواسطه بلند نمودن صدا بگناه نیافتد.

امر هشتم خدای عزوجل در سوره مبارکه فرقان میفرماید و بیش آئیم بسوی آنچه عمل نموده‌اند از عمل نیک پس قرار دهیم آنرا متفرق و پراکنده. از کتاب کافی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که از این آیه شریفه سؤال نمودند، پس حضرت فرمودند عملهای نیک این جماعت از قباطی یعنی جامه‌های سفید مصری سفیدتر میباشد پس خدای عزوجل به آن عملها خواهد فرمود بوده باشید هباء و این بواسطه آنستکه حالشان آن بود که چون حرام برایشان پیش آمد میکرد، میگرفتند آنرا و بروایت دیگر وانمیگذاشتند آنرا.

امر نهم حضرت پروردگار در سوره مبارکه بقره میفرماید ای کسانی که ایمان آورده‌اند باطل نکنید صدقات خود را به منت گذاشتن و اذیت نمودن. از کتاب مجمع البیان و از قمی (ره) از حضرت صادق از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند کسیکه احسان و نیکی کند بسوی مؤمن، پس از آن اذیت و آزار دهد او را بسخن یا آنکه منت گذارد بر او، پس بتحقیق که باطل میفرماید خدا صدقه و احسان او را. مؤلف گوید وجه دلالت آیه کریمه و روایت شریفه بر مطلب آنستکه همچنانیکه اسائه و بدی بمخلوق بعد از احسان و نیکی به او مبطل و حبط کننده آن احسان و نیکی میباشد، همین جور معصیت و نافرمانی حضرت پروردگار جل و علا که بمنزله اسائه و بدیست نسبت بساحت قدس او بعد از اطاعت و فرمان برداری که بمنزله احسان و نیکی بذات قدوس اوست باطل و حبط کننده است.

امر دهم از دیلمی علیه الرحمة در کتاب ارشاد القلوب از حذیفه بن الیمان از روایان پیش از خود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود روز قیامت جمعی خواهند آمد و حال آنکه برای آنها باشد از حسنات مانند کوهها پس قرار دهد خدا آن حسنات را هباء مئثورا پس از آن امر شود که آنها را بدوزخ برند؛ پس حضرت سلمان عرض نمود یا رسول الله (ص) وصف فرما ایشان را برای ما، پس حضرت فرمود: آگاه باش یا آگاه باشید که این قوم بودند که روزه میگرفتند و نماز میخواندند و اخذ میکردند اهبه از شب را و لکن چون چیزی از حرام برای آنها پیش میامد جستن مینمودند بر آن. مؤلف گوید: که شاید مراد از اخذ اهبه از شب صرف بعضی از آنست در عبادت.

امر یازدهم خداوند متعال در سوره مبارکه مائده میفرماید ای پیغمبر برسان بخلق آنچه را که بسوی تو نازل شد یعنی درباره علی علیه الصلوة والسلام و اگر این رسالت انجام ندهی، چنانستکه هیچ رسالت ما را انجام نداده و بخلق نرسانده‌ای.

امر دوازدهم از کافی مسنداً از علی بن عیسی از راویان پیش از خود نقل شده که از جمله چیزهائیکه وحی فرموده حق سبحانه و تعالی بسوی حضرت موسی علی نبینا وآله و علیه السلام این بود ای موسی بدرستیکه حسنه ده‌برابر بحساب خواهد آمد تا آنکه فرمود زیرا که سیاهی شب محو و نابود میکند آنرا روشنائی روز، همچنین سیئه محو میکند آنرا حسنه و ظلمت و تاریکی شب میاید بر روشنائی روز و همچنین سیئه میاید بر حسنه جلیله پس سیاه مینماید آنرا.

امر سیزدهم آنچه از کتاب و سنت دلالت دارد بر اینکه فسق مانعست از قبول عمل کما اینکه در بعضی از دروس بیان و اثبات نموده‌ایم. بنابراین این فسق مانع از قبول میباشد ابتداء و استدامة.

امر چهاردهم آنچه دلالت دارد بر بودن فسق مانع از هدایت بدواً و دواماً از آیات شریفه قائله به اینکه خدا هدایت نمیفرماید قوم فاسقین را و روایات کاشفه از حدوث سیاهی در سفیدی قلب بواسطه دخول در گناه و گفتار حضرت علی علیه الصلوة والسلام بنا بر آنچه نقل شده که علم مقرون میباشد به عمل و علم آواز میکند عمل را پس اگر جواب داد فيها والّا کوچ مینماید.

امر پانزدهم آنستکه ثواب و عقاب دائر مدار قرب و بعد است و از توابع آنست و از واضحاتست که چنانکه حسنه مقربست و از این جهت مکفر سیئات میباشد همچنین

سیئه مبعد و محبط حسنات خواهد بود لامحاله. بعد مخفی نماند آنکه ممکنست استظهار آنچه قویاً احتمال دادیم از اینکه ترک بعضی از مستحبات و فعل بعضی از مکروهات مانند مستحبات و مکروهات راجعه برسوم و آداب و نحو آن نیز مبطل و محبط عمل باشد از بعض ادله مذکوره بلکه ممکن است دعوی قطع به آن مثل آیه ناهیه از بلند نمودن صدا بر صدای حضرت رسول علیه وآله الصلوة والسلام بنابراینکه حرام نباشد کما اینکه ظاهر چنین است و مثل تابعیت ثواب و عقاب مرقرب و بعد را بدعوی آنکه در میان مستحبات بعضی هست که ترک آن موجب بعد میشود و در مکروهات نیز بعضی میباشد که فعل آن مورث سقوط از نظر است و تأیید میکند این مطلب را یعنی محبطیت ترک بعضی از مستحبات و مبطلیت فعل برخی از مکروهات و تسدید مینماید این مقصد را چند امر.

امر اول ورود حبط نسبت ببعضی مکروهها.

امر دوم ورود آن در بعضی از مساوی اخلاق.

امر سوم وارد شدن نواهی تنزیهیه در بعض عبادات بواسطه انضمام بعض جهات مرجوحه که موجب قلت ثواب است.

چهارم مانعیت اعراض از صلوة در آن و عدم حضور قلب از قبول و ترتیب ثواب و حال آنکه حضور قلب در نماز مستحب و اعراض از آن مکروه میباشد و بالجملة گمان نمیکنم برای احدی بعد از مراجعه به کتاب و سنت، شک و ریبی باقی بماند در آنچه ذکر نمودیم. بعد مخفی و پوشیده نماند آنکه همچنانیکه آنچه دلالت میکند بر

مانع بودن فسق از قبولی عمل دالست بر محیطیت آن، همینطور آنچه دالست بر محیطیت دلیلست بر مانعیت.

و مخفی نماند نیز آنکه بمعرفت آنچه ذکر شد از مانع شدن فسق و معصیت از قبول شدن اعمال صالحه و حصول قرب بواسطه افعال خیریه هرگاه مقدم بر عمل یا مقارن با عمل باشد. و محبط بودن آن وقتیکه بعد از عمل باشد. واقف و باخبر خواهی شد برآنچه بنده گان را نمیگذارد برسند بسوی درجات عالیّه با بسیاری صدور اعمال صالحه و حصول افعال خیریه از ایشان. چنانکه خودشان میبایند این را یعنی نرسیدن بدرجات متعالیه را در خود با وجود بسیاری اعمال صالحه و افعال خیریه. و آن مانع در غیر متقین فسق آنهاست. و در متقین صدور آن چیزهائست که موجب سقوط و مورت هبوطست از ایشان. بعد غالب صالحات از اعمال و خیرات از افعال. پس بر تو باد اگر دوست داری صعودی را که نزول در او نباشد و عُلوّی را که با آن سقوط نشاید بتقوی و پرهیزکاری بعد بکثرت استغفار و بسیاری طلب مغفرت از حضرت پروردگار از آنچه موجب میشود سقوط را از نظر حضرت آفریدگار ولو بنحو اجمال و طور اهمال چنانچه داب اولیاء و دیدن ابرار است. چه آنکه باستغفار و طلب آمرزش برطرف میشود حبط و ابطال از متقین و اختیار.

بفهم آنچه را که گفتیم و غنیمت بشمار و قصه و افسانه فرض مکن. والاّ مانند گاو خراس خواهی بود که با چشم بسته از صبح تا شام با زحمت و مشقت راه میرود چون شام چشم او را میگشایند ببینند همانجائست که صبح بوده.

پناه میبریم بخداوند متعال از چنین سیر و حرکتی که جز تعب و مشقت نتیجه دیگر
نداشته باشد.

درس چهارم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه توبه میفرماید بگو ای پیغمبر که اگر چنانچه بوده باشد پدرهای شما و فرزندهای شما و برادرهای شما و ازواج شما و عشیره شما و اموال شما که کسب کرده و بدست آورده‌اید و تجارتیکه میترسید از کساد آن و مسکن‌هائیکه پسندیده‌اید آنها دوست‌تر بسوی شما از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا، پس درنگ نمائید تا آنکه خدا بیاورد امر خود را و خدا هدایت و راه‌نمائی نمیفرماید قوم فاسقین را یعنی کسانی را که از اطاعت و فرمانبرداری او بیرون روند. روایت شده چنانچه در کتاب حدیقة العارفين است اینکه جناب ابی‌ذر رضی‌الله تعالی عنه از حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله سؤال نمود از ایمان و عرض کرد یا رسول‌الله ایمان چیست؟ حضرت فرمودند: ایمان نیاورد احدی از شما تا آنکه بوده باشد خدا و رسول خدا دوست‌تر بسوی او از غیر آنها و از قطب راوندی علیه‌الرحمة در کتاب لب‌اللباب نقل شده که روایت شده است اینکه سلیمان علیه‌السلام ملاقات فرمود ابلیس را تا آنکه فرمود به ابلیس که با امت محمد صلی‌الله علیه وآله چه خواهی کرد، شیطان گفت راضی و خوشنود میشوم از ایشان بمحقرات یعنی گناهان کوچک زیرا که ایشان اطاعت نمیکنند مرا بشرک، پس دوستی دنیا را در قلب ایشان میافکنم بچوریکه دنیا در نزد ایشان محبوب‌تر باشد از خدا و رسول خدا.

مؤلف گوید:

بدانکه از این آیه کریمه و دو روایت شریفه استفاده میشود که لازمست بر بنده در رسیدن او بمقصد یعنی نجات از دوزخ و داخل شدن در بهشت اینکه بوده باشد خدا و رسول در نزد او دوست تر از آنکس و آنچه غیر خدا و رسولست که اگر امر برعکس شد یعنی غیر خدا و رسول نزد او محبوبتر بود از خدا و رسول خواهد افتاد بنده از مقصد خود و نزدیک خواهد شد به آنچه خلاف مقصد اوست و علامت و نشانه دوستتر بودن خدا و رسول از غیر یا دوست تر بودن غیر خدا و رسول ایثار و اختیار است در وقت تراحم و در هنگام مخالفت پس اگر بنده ایثار نمود خدا و رسول و اطاعت آنها را بر غیر ایشان، معلوم میشود که خدا و رسول محبوبتراند نزد او و اگر غیر خدا و رسول را اختیار نمود بر ایشان ظاهر میشود که غیر خدا و رسول محبوبتر است نزد او از ایشان بعد بدانکه هر یک از دو محبت که غلبه نمود بر دیگری، آن دیگری ضایع و باطل شده از بین خواهد رفت زیرا که محبت خداوند عالم با محبت غیر او جمع نمیشود و محبت غیر ذات مقدس او با محبت ذات قدوس او در یک قلب ننگند. پس ای بشر اگر دوست داری و میخواهی که دوستی خدای عزوجل که مدار سعادت ابدیه و شقاوت سرمدیه است در دل جای گیرد پس بر تو باد که محبت هر که غیر اوست از قلب بیرون نمائی و دوستی هر چه دون اوست از دل خارج کنی. به هر حال دلیل بر این مطلب و راهنا بسوی این مقصد یعنی جمع نشدن حب خدای تعالی با دوستی غیر ذات اقدس او در یک قلب چند امر است.

امر اول از قطب راوندی علیه‌الرحمة در کتاب لب اللباب نقل شده که وحی فرمود حق تعالی بسوی حضرت داوود علی نبینا وآله و علیه الصلوة والسلام که اگر مرا دوست داری، پس دوستی دنیا را از دل خود بیرون کن زیرا که دوستی من و دوستی دنیا در یک قلب جمع نشود و یک دل دو دوستی را نشاید.

امر دوم از امدی در کتاب غرر و درر از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود چگونه دعوی محبت خدا مینماید آنکه حب دنیا در دل او سکنی و مأوی دارد.

امر سوم از امدی در کتاب غرر و درر از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نیز نقل شده که فرمود کما اینکه خورشید و شب با یکدیگر جمع نشوند، همین طور دوستی خدا با دوستی دنیا جمع نمیشود.

امر چهارم از حفص بن غیاث از حضرت ابی‌عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود دوست نمیدارد خدا را آنکس که دنیا را دوست بدارد.

امر پنجم از دیلمی علیه‌الرحمة در کتاب ارشادالقلوب از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که حق تعالی در شب معراج فرمود یا احمد، اگر چنانچه بنده نماز بخواند، نماز اهل آسمان و زمین را و روزه بگیرد روزه اهل آسمان و زمین را و از طعام خودداری نماید مانند ملائکه و لباس او لباس عابدین باشد پس از آن ببینیم در دل او از دوستی دنیا ذره‌ای یا سمعی آن یا ریاست آن یا آوازه آن یا زینت آن، مجاور من نخواهد بود در خانه من یعنی بهشت و هرآینه خواهم کند البته از دل او محبت خود را و هرآینه ظلمانی و

تاریک خواهیم نمود البته دل او را تا آنکه فراموش کند مرا و نخواهم چشاند به او
حلاوت و شیرینی دوستی خود را.

مؤلف گوید:

چون شناختی این مطلب را یعنی عدم حصول اجتماع بین دوستی خداوند تعالی و
دنیا و عدم وقوع جمع بین حب دنیا و حب خدای تعالی، پس بدانکه از برای حب
دنیا علائم و نشانه‌ایست که به آن شناخته میشود حب دنیا و به آن علائم استدلال
جسته میشود بر دوستی دنیا از جمله آن علامات فسق یعنی خروج از طاعت خداوند
عالم است چنانچه حدیث و روایت بر آن دلالت میکند و ما در این وجیزه به ذکر
اموری چند از آنها اکتفا مینمائیم.

امر اول از جناب قطب راوندی علیه الرحمة در کتاب لب اللباب از حضرت عیسی
بن مریم علی نبینا وآله و علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمود قساوت قلب از
جفاف و خشکی چشم است و خشکی چشم از بسیاری گناهانست و کثرت ذنوب از
حب و دوستی دنیا است و حب دنیا سر هر خطائی است.

امر دوم از امدی در کتاب غرر و درر از حضرت علی بن ابیطالب علیهما الصلوة
والسلام نقل شده که فرمود حب دنیا رأس هر گناهی میباشد و نیز فرمود حب دنیا
رأس فتنه‌ها و اصل محنتها میباشد.

امر سوم از قطب راوندی در لب اللباب مسنداً از عبدالله بن ابی‌بغفور از حضرت
ابیعبدالله علیه الصلوة والسلام نقل گردیده که از جمله مناجات‌هایی که خدا با موسی
فرمود این بود که و بدان اینکه هر فتنه‌ای بذر و تخم آن دوستی دنیا است.

امر چهارم از امدی در کتاب غرر و درر از حضرت خیر البشر بعد خیر البشر نقل شده که فرمود سر همه آفات، حیران و سرگردان دنیا بودنست.

امر پنجم از شیخ صدوق علیه‌الرحمة در کتاب خصال مسنداً از مردی از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌الصلوة والسلام نقل شده که فرمود حب دنیا سر هر خطائست.

امر ششم از شیخ طوسی رحمه‌الله تعالی در کتاب امالی مسنداً از هشام بن سالم از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌الصلوة والسلام روایت شده که فرمودند سر هر خطائی حب دنیا است.

امر هفتم از کتاب عوالی اللثالی مسنداً از عبدالله یمنی که از معمرین بوده و جناب سلمان رضی‌الله تعالی عنه را درک نموده و خدمتش رسیده از آنجناب از حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله نقل شده که فرمودند محبت و دوستی دنیا سر هر گناهی میباشد و رأس عبادت و پرستش حضرت پروردگار حسن ظن و گمان نیک بخدای تعالی میباشد.

مؤلف گوید:

که پوشیده نماند آنکه از این روایت شریفه استفاده میشود که حسن ظن بخدای عزوجل منشأ عبادت و پرستش ذات مقدس اوست همچنانیکه حب دنیا منشأ فسق و معصیت است پس کما اینکه اطاعت و ترک معصیت کاشف از دوست نداشتن دنیا میباشد همچنین ترک عبادت و پرستش خدای تعالی دلیل است بر نبودن حسن ظن والّا عبادت و پرستش صورت وقوع می‌گرفت نه معصیت و مخالفت.

مؤلف نیز گوید:

که سزاوار است تنبیه و آگاه نمودن بر چند امر:

امر اول آنکه همچنانیکه دوستی دنیا با دوستی حق تعالی جمع نمیشود، همین طور با دوستی آخرت نیز جمع نمیشود چنانچه از کتاب نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمودند پس کسیکه دوست بدارد دنیا را و ولایت آن در دلش باشد دشمن خواهد داشت آخرترا و بغض آن در قلب وی خواهد بود.

امر دوم چون دانستی و فهمیدی این مطلب را یعنی جمع نشدن دوستی دنیا با محبت خداوند تعالی و حب آخرت و اینکه فاسق و عاصی دوست دنیا میباشد لامحاله والاّ از اطاعت حق تعالی خارج نمیشد و او را معصیت نمیکرد بترک اوامر و ارتکاب نواهی ظاهر میشود برای تو که فاسق هیچ عملی از اعمال او برای خدا و آخرت نباشد بلکه تمامت آن برای دنیا میباشد.

امر سوم اینکه این مطلب یعنی بودن تمام اعمال فاسق برای دنیا نه برای خدا و آخرت وجه دیگر است برای قبول نشدن عمل از فاسق و اجر نبردن او از عمل، بعلاوه آنکه فسق فی حد نفسه مانعست از قبول شدن عمل اگرچه جامع شرایط باشد که از جمله آنها خلوص است.

امر چهارم آنکه آنچه استفاده میشود از آن جمع نشدن حب دنیا با حب خدا از آیه و روایة بسیار است و ما در بعضی از درسها ببعض آن اشاره نموده ایم.

اینست حقیقت امر ، هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود.

درس پنجم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه انفال میفرماید این یعنی اخذ نمودن آل فرعون را بگناهانشان و غرق کردن آنها علی الظاهر بواسطه آنستکه خدا تغییر نمیدهد نعمتی را که بر قومی ارزانی میفرماید تا آنکه تغییر دهند آنچه را که به نفسهایشان هست و اینکه خدا سمیع علیمست و در سوره مبارکه رعد میفرماید اینکه خدا تغییر نمیدهد آنچه را بقومی هست از نعمت تا آنکه تغییر دهند آنچه را که به نفسهایشان میباشد. از عیاشی از حضرت باقر علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود اینکه خدا حکم فرموده بحکم و قضاء حتمی به اینکه انعام نفرماید بر بنده خود نعمتی را پس سلب کند آن نعمت را از او پیش از آنکه احداث کند بنده گناهی را که به آن گناه مستوجب سلب آن نعمت گردد و اینست قول خدا ان الله لا یغیِّر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم و از کتاب مجمع البیان از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود اینکه خدای تغییر نمیدهد آنچه را که بقومی هست از عافیت و نعمت تا آنکه تغییر دهند آنچه را در ایشان هست از احوال جمیله به احوال قبیحه و از کتاب معانی الاخبار از حضرت سجاد علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود گناهانیکه تغییر میدهد نعمتها را بغی بر مردمست و دست برداشتن از عادتیکه در خیر هست و از عادت بر اصطناع معروف و کفران نعمتها و ترک شکر بعد این آیه را یعنی آیه دوم را تلاوت فرمود.

مؤلف گوید:

چون دانستی و فهمیدی که نعمتهائی که حق تعالی به بنده گان خود مرحمت میفرماید در معرض سلب و گرفتن میباشد بواسطه تغییر دادن بنده حال خود را از خوبی به بدی، پس بدانکه اشرف الاء و اجل آنها و افضل نعمتها و اعظم آن، علم و معرفتست و پس از آن محبت و ولایت و این الاء شریفه و نِعَم لطیفه نیز ممکنست سلب و زوال آن به تبدیل خوبی حال به بدی احوال و شهادت و گواهی میدهد بر این مطلب بعلاوه عموم یا اطلاق آنچه از آیه و روایت در مطلع درس گذشت اموری چند.

امر اول خدای عزوجل در سوره مبارکه انعام میفرماید و اوست آن کسیکه انشاء فرمود شما را از یک نفس پس بعضی مستقر است و بعضی مستودع. از کتاب کافی از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود اینکه خدا خلق فرمود نبیین را بر نبوت پس نمیشاند مگر انبیاء و خلق فرمود مؤمنین را بر ایمان پس نمیشاند مگر مؤمنین و بعاریه داد ایمان را بقومی دیگر پس اگر بخواهد تمام میفرماید آنها را برای ایشان و اگر خواهد سلب مینماید آنها را از ایشان و در ایشان جاری شده است فمستقر و مستودع و فرمود که فلان ایمانش مستودع و عاریه بود چون بر ما دروغ بست سلب شد ایمانش. در تفسیر صافی میفرماید فلان اشاره است به ابی الخطاب محمد بن مقلاص غالی چنانکه از حدیث دیگر استفاده میشود.

امر دوم خدای عزوجل در سوره مبارکه آل عمران علی نبینا وآله وعلیه و علیهم الصلوة والسلام میفرماید از قول قومی از بنده گان خود پروردگارا و منحرف مساز و برمگردان دلهای ما را یعنی از حق پس از آنیکه هدایت فرمودی ما را به آن و

بیخشای برای ما از نزد خودت رحمتی را زیرا که توئی بسیار بخشنده. از کتاب کافی از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام در حدیث هشام نقل شده که فرمود یاهشام اینکه خدا حکایت میفرماید از قومیکه صالح بودند اینکه ایشان گفتند ربنا لا تزع قلوبنا بعد از هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب هنگامیکه دانستند و فهمیدند که دلها برمیگردد و منحرف میشود و عودت مینماید بسوی کوری و پستی خود اینکه نمیترسد خدای را آنکس که علم و معرفت و دانش او از طرف خدا نباشد و کسیکه علم و معرفت او بتعلیم و تعریف حق تعالی نباشد بسته نشود قلب او بر معرفت ثابتة که ببیند آنرا و بیابد حقیقت آنرا در دل خود و نباشد احدی این جور مگر آنکس که فعل او تصدیق کند قولش را و سرّ او موافق باشد علانیة اش را زیرا که خدای تعالی دلالت نمیفرماید بر باطن خفی که عقل باشد مگر بظاهر و ناطقی از او و از عیاشی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود بسیار بگوئید ربنا لا تزع قلوبنا بعد از هدیتنا و ایمن نباشید از انحراف و برگشتن.

امر سوم از عیاشی از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود ثابت نمیماند بر ولایت علی علیه السلام مگر متقون و کسانیکه دارای تقوی هستند.

امر چهارم از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمود هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آنکه در قلب او نکته سفیدی میباشد، پس هرگاه گناه کند و دوباره نیز گناه کند بیرون میاید از آن نکته سیاهی پس اگر فرو رفت در گناهان وسعت میابد

آن سیاهی تا آنکه میپوشاند آن سفیدپرا پس چون آن سفید پوشیده شد، دیگر صاحب آن هرگز بازگشت بسوی خیر نخواهد نمود.

امر پنجم از طلحة بن زید از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که پدرم میفرمود هیچ چیز فاسد کننده تر نیست مر قلب را از خطیئة زیرا که پیوسته خطیئه صادر میگردد تا آنکه قلب را وارونه میگرداند.

امر ششم از ابی بصیر رحمه الله نقل شده که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که میفرمود هرگاه گناه کند مرد بیرون میاید در قلب او نکته سیاهی پس اگر توبه نمود آن سیاهی محو و نابود میگردد و اگر زیاد کرد گناه را، زیاد میشود تا آنکه غالب میشود بر قلب او پس بعد از آن هیچ وقت رستگار نخواهد شد.

امر هفتم از کتاب کافی از کلیب بن معویة اسدی از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که بسا میشود که بنده صبح میکند مؤمن و شام میکند کافر و بسا میشود که صبح میکند در حال کفر و شام میکند در حال ایمان. و قومی هستند که ایمان در ایشان عاریت است پس سلب میشود از آنها و این جماعتند که نامیده میشوند بمعارین.

امر هشتم در کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین نسبت بحدیث داده که خدا عاریت داده است بدشمنان خود اخلاقی چند از اولیاء خود برای آنکه بتوانند دوستانش با ایشان تعیش و زندگانی نمایند در دولت آنها.

امر نهم از کافی از علی بن جعفر از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده آنچه حاصلش اینست که نیست هر ادعاکننده‌ای که ادعا میکند ولایت و محبت ما را مؤمن و لکن قرار داده است خدا ایشانرا انس برای مؤمنین.

امر دهم در حدیث دیگر است قریب بدین که آگاه باش یا باشید که بخدا سوگند که مؤمن کم است و اهل کفر بسیارند، آیا میدانی که این برای چیست؛ روای عرض کرد نه فدای تو شوم. فرمود: برای انس مؤمنین و سکون ایشان.

مؤلف گوید:

شایسته است تنبیه بر چند امر:

امر اول آنکه چون شناختی از قول خدای تعالی در سوره مبارکه انعام فمستقر و مستودع اینکه ایمان بر دو قسم است: یک قسم مستقر و یک قسم مستودع. پس بدانکه برای ایمان مستقر و ایمان مستودع علائم و نشانه‌هاییست از جمله آنها مطابق بودن سرّ است با علانیه و موافق بودن عملست با گفتار چنانچه حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام در آنچه گذشت از روایت کافی اشاره فرمود و چنانکه اشاره میکند به آن آنچه از کافی نیز از مفضل بن جعفری نقل شده که بحضرت صادق علیه الصلوة والسلام عرض نمود که به چه چیز شناخته میشود ناجی از موالی شما فدایت گردم. حضرت فرمود: آنکس که فعلش با قولش موافق باشد و کسیکه فعلش با قولش وفق ندهد، پس او مستودعست یعنی آنچه در او هست عاریت است.

امر دوم پوشیده نماند آنکه تغییر کردن خوشی ببدی احوال که موجب و مورث میگردد سلب و زوال را، اختصاص ندارد به آنجائیکه تغیر از روی علم و عمد باشد،

بلکه شامل میشود غیر این صورت را چنانچه استفاده میشود از قصص انبیاء و حکایت اولیاء علیهم الصلوٰة والسلام پس بر تو باد به توبه و استغفار در شب و روز تا آنکه سالم بمانی از سلب و زوال بر هر حالی از احوال.

امر سوم بدانکه در حدیث مشهور بین فریقین یعنی شیعه و سنی چنانکه در کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین میفرماید که هر مولودی که قدم دنیا میگذارد، متولد میشود بر فطرت یعنی معرفت و شناسائی خدای عزوجل و منحرف نمیشود با اختیار یهودیت یا نصرانیت یا مجوسیت یا نحو آن مگر بالعرض.

مؤلف گوید:

پس نظر نمای بسوی خود و مراقب نفس خود و ناظر بر او باش که تو را از فطرت منحرف نسازد و وادار نکند تو را بر استخفاف و استهانت به اوامر خدای عزوجل و نواهی او و حمل نکند تو را بر تزییع احکام و دستورات حق تعالی و تقدس چه آنکه در بعضی از آنها تهود و تنصّر و در برخی خروج از اسلام یا ایمان یا دین یا ایدان بحرب خدا و رسول یا حشر با یهود و نصاری و منکرین معاد وارد شده و امثال آن که جامع همه آنستکه منتقل میشود از دار دنیا بسوی دار عقبی در حالتیکه خالی باشد از حسن حال و دارا باشد بدی احوال را.

این است حق امر و حقیقت آن، پس آن را هزرو و افسانه مپندار.

درس ششم

خلاصه ترجمه و مضمون:

بسم الله وله الحمد. بتحقیقکه شناختی و فهمیدی در درس چهارم که فاسق یعنی خارج از طاعت خدای تعالی بترک فرائض و ارتکاب محارم دوست دنیا است لامحاله. پس هرچه وارد شده است در شأن محب دنیا و صادر گردیده در مذمت دوست دنیا شامل میشود فاسق و عاصی را لامحاله و از جمله چیزهائیکه وارد شده درباره محب دنیا آن چیزی است که روایت شده که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه الصلوٰة والسلام برخورد بمردیکه گریه میکرد و پس از مراجعت نیز دید گریه میکند پس عرض نمود پروردگارا بنده تو از ترس تو میگرید. پس حق تعالی فرمود ای پسر عمران اگر پائین بیاید مغز سرش با اشک دیده گانش و بلند نماید دستهای خود را یعنی بدرگاه من تا آنکه ساقط شود نخواهم آمرزید او را در حالتیکه دوست دارد دنیا را و از جمله آنچه صادر شده در مذمت دوست دنیا آن چیزی است که از وهب بن منیه نقل شده که عالمی از علمای بنی اسرائیل هفتاد صندوق از کتب علم جمع نموده بود که هر صندوقی هفتاد ذراع بود. پس وحی فرمود خدای عزوجل بسوی پیغمبر آن زمان که به این عالم بگو اگر چندین برابر این کتاب جمع کنی نفع نخواهد داد تو را مادامیکه سه خصلت در تو باشد: حب دنیا و مرافت شیطان و اذیت نمودن مسلمان.

مؤلف گوید:

چون شناختی و فهمیدی از این دو روایت با آنچه در اول درس گفته شد اینکه علم و گریه از خوف خدای تعالی با وجود آنچه برای این دو میباشد از فضیلت و امتیاز، به فاسق نفع نمیبخشد و برای عاصی ثمره ندارند حاصل و محقق خواهد شد برای تو تأیید آنچه بیان کردیم آن را در بعضی از درس‌ها از اینکه عمل صالح از فاسق مقبول نیست و فعل خیر از خارج از طاعت حق تعالی مردود است.

مؤلف نیز گوید:

که لابدیم در این مقام از تنبیه چند امر:

امر اول بیان بعضی از احادیث که در فضل علم رسیده. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند کسیکه یاد بگیرد دو حدیث را که نفع ببرد به آن خودش یا یاد بدهد به غیر خود و آن غیر، منتفع شود به آن، خواهد بود برای او بهتر از عبادت شصت سال و نیز از آنحضرت نقل شده که کسیکه طلب نماید علم را، مانند کسی خواهد بود که روز را روزه بگیرد و شب را به عبادت قیام نماید و اینکه بابی از علم را که شخص یاد بگیرد بهتر است از برای او از اینکه کوه ابی قبیس طلا باشد، پس انفاق نماید آن را در راه خدا و از آن حضرت نیز نقل شده که بجناب ابی ذر(ره) فرمودند: و کسیکه از خانه خود بیرون رود برای آنکه طلب نماید بابی از علم را، نوشته شود برای او به هر قدمی ثواب شهیدی از شهدای بدر.

و نیز از آنحضرت روایت شده که کسیکه یاد بگیرد یک باب از علم را از کسیکه وثوق و اطمینان به او دارد خواهد بود بهتر از آنکه هزار رکعت نماز بخواند و از

حضرت ابی جعفر علیهما الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمودند شتاب کنید در طلب علم و دانش، پس قسم به آن کسیکه جان من بید قدرت اوست هرآینه که یک حدیث که اخذ نمائی آنرا از راستگوئی بهتر است از دنیا و آنچه حاملست از طلا و نقره و از جناب جابر علیه الرحمة از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوٰة والسلام روایت شده که فرمود ای جابر والله هرآینه یک حدیث که برسی آنرا از راستگوئی در حلال و حرام بهتر است از برای تو از آنچه طلوع میکند بر آن آفتاب تا آنکه غروب نماید.

امر دوم از حضرت نبی صلی الله علیه وآله نقل شده که در خطبه وداع فرمودند وکسیکه جاری شود اشک از دیدگانش از خشیت خدا، خواهد بود برای او به هر قطره چشمه‌ای از بهشت که بر دو طرف آن شهرهائی باشد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر دل بشری خطور ننموده و از آن بزرگوار نیز روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که گریه نماید از خشیت خدا مگر آنکه بیامزد خدا گناهان وی را اگرچه از ستارگان آسمان و عدد قطرات دریاها بیشتر باشد. پس قرائت فرمود فرمایش حق تعالی را که میفرماید پس باید خنده کم کنند و گریه بسیار.

مؤلف گوید:

از این روایت و روایتی که قبلاً گذشت که مفاد آن این بود که آموزش شامل حال محب دنیا نمیشود استفاده میشود که ایمان با محبت دنیا جمع نمیشود. پس تدبیر نما تا وجه استفاده ظاهر گردد و از آنحضرت نیز روایت شده آتش جهنم را نخواهد دید چشمی که گریه کرده باشد از خشیت خدا و نه چشمی که بیداری کشیده باشد در طاعت خدا و نه چشمی که پوشانده شده باشد از محارم خدا.

امر سوم آنکه روایتیکه قبلاً مذکور شد که مفاد آن این بود که دوستی دنیا مانع است از شمول مغفرت و آموزش تایید میکند آنچه را که در بعضی از دروس اشاره به آن نموده ایم که مراد از شرک در قول خدای تعالی که میفرماید اینکه خدا نیامرزد شرک را و میامرزد مادون آنرا برای هرکه بخواهد معنای عام است و شامل میشود شریک قرار دادن شیطان یا نفس یا غیر این دو را با خدا. پس ای برادر عزیز اگر میخواهی منظور نظر حق تعالی واقع شوی و مغفرت شامل حالت شود و اعمال قبول شود باید حب دنیا را از قلبت بیرون نمایی.

درس هفتم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه نساء میفرماید و کسیکه عمل نماید عمل بدی را یا آنکه ظلم کند بر خود، پس از آن طلب مغفرت نماید از خدا، خواهد یافت خدا را غفور رحیم.

مؤلف گوید:

بدانکه استغفار و طلب مغفرت به هر تعبیری که باشد و به هر زبان و لغتی که باشد اگر بخواهی که بعد از آن رحمت و آمرزش شامل حال تو گردد و تو را فروگیرد چنانکه این آیه شریفه و سایر بینات کریمه بدان گویا میباشد لابد است از اینکه مقارن باشد با ندامت بر گناهی که صادر شده و عزم بر بازنگشتن بسوی آن گناه و مرادف باشد با توبه و انابه و والّا نه رحمتی خواهد بود و نه آمرزشی، بلکه ممکنست بگوئیم این چنین استغفار و طلب آمرزش، خود محتاج به استغفار و طلب مغفرتست چنانکه بر صاحبان بصیرت و یا بندگان خرد مخفی و پوشیده نیست. به هر حال دلیل بر مدعی و شاهد برای مطلب چند امر است.

امر اول آنچه از عیاشی رحمه الله در تفسیرش از ابی عمرو (ظ) زبیری از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمودند خدا رحمت فرماید آن بنده را که راضی نشود و بخود نپسندد که شیطان ناظر او باشد در دینش و حال آنکه در کتاب خدا میباشد نجات از هلاکت و بصیرت از ناپینائی و راه نما بسوی هدایت و شفاء آنچه در سینه ها است از مرضها در آنچه امر فرموده است خدا بدان از استغفار با توبه در

آنجا که میفرماید وکسانیکه هرگاه عمل زشتی بجا میاورند یا آنکه بر خود ظلم مینمایند یاد میکنند خدا را پس طلب آمرزش میکنند برای گناهانشان و که میامرزد گناهان را بجز خدا و اصرار نمیکنند بر کرده خود و حال آنکه میدانند و نیز میفرماید و کسیکه بجا میاورد عمل بدی را یا ظلم کند بر نفس خود پس از آن طلب آمرزش میکند از خدا، میباید خدا را غفور رحیم. پس اینست آنچه خدا به آن امر فرموده از استغفار و شرط فرموده با آن توبه را و قلع نمودن خود از آنچه حرام فرموده، زیرا که در جای دیگر میفرماید بسوی او بالامیرود سخنان طیب و نیکو و عمل صالح بالا میرد آنرا یعنی آن سخنان نیکو را و این آیه دلالت میکند بر اینکه استغفار را بلند نمیکند بسوی خدا مگر عمل صالح و توبه.

امر دوم از سید علی بن طاوس رحمه الله (تعالی) در کتاب فلاح السائل نقل شده که میفرماید روایت شده از مولای ما امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب اینکه روزی با جماعتی از مهاجرین و انصار نشستند. پس مردی از ایشان گفت استغفرالله پس آنحضرت مانند شخص غضبناک بسوی او التفات فرموده به وی گفت وای بر تو آیا میدانی استغفار چیست، استغفار اسمی است که واقع میشود بر شش قسم. اول پشیمانی بر آنچه گذشته، دوم عزم بر ترک عود بسوی آن، سوم آنکه هر آنچه از واجبات را ضایع نموده بجا آوری، چهارم آنکه از عهده آنچه بین تو و بین مردم میباید از حق بیرون آئی بطوری که چون خدای را ملاقات کنی کسی را بر تو حقی نباشد، پنجم آنکه گوشتی که از حرام در بدنت روئیده آب نمائی بجزن و اندوه تا آنکه

گوشتی غیر آن در بدنت بروید، ششم آنکه بجشی مرارت و تلخی طاعت را چنانچه چشاندی او را حلاوت و شیرینی معصیت را، پس در چنین هنگامی بگوئی استغفرالله. امر سوم در حدیقه العارفین از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل میفرماید که توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناهی برای او نباشد و آنکس که مقیم بر گناه باشد و با وجود آن استغفار کند مانند کسی میباشد که استهزاء نماید.

مؤلف گوید:

تأیید مینماید این مطلب را یعنی قبول نشدن طلب مغفرت و درخواست آمرزش از غیر آنکس که از گناه خود تائب و بر خطای خود نادم باشد و موجب نشدن چنین استغفاری عفو و رحمت را آنچه دلالت میکند بر آنکه عمل از فاسق مردود و غیر مقبولست و مهبوط و غیر مصعود.

این است حق امر و حقیقت آن، پس نیکو تدبر کن.

درس هشتم

خلاصه ترجمه و مضمون:

بسم الله وله الحمد. از حضرت نبی صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمودند احمق مبعوض ترین خلق است بسوی خدای تعالی، زیرا که محروم فرموده او را از عزیزترین اشیاء بسوی خودش و آن عقلست و نیز از آن بزرگوار روایت شده که فرمود عاقل صدیق منست و احمق دشمن من.

مؤلف گوید:

چون شناختی و فهمیدی از این دو روایت و حدیث که احمق مبعوض خدای تعالی و دشمن حضرت رسول صلی الله علیه وآله میباشد پس لابد است از تعریف حماقت و توصیف احمق. پس میگوئیم بدانکه معرف حماقت و مفسر احمق اموریست چند:

امر اول از کتاب جعفریات مسنداً از حضرت علی بن ابیطالب علیهما الصلوة والسلام نقل شده که در بین آنکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله راه میرفتند و من هم با آنحضرت بودم. ناگاه برخوردیم بجماعتی، پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود: این جماعت که هستند و چه میکنند عرض نمودند که دیوانه میباشد که این جماعت برای تماشای او جمع شده‌اند پس حضرت فرمودند که این شخص مبتلا میباشد نه مجنون، مجنون آنکسی میباشد که راه رفتن او مانند شخص متکبر و معجب است و شانه خود را حرکت میدهد در وقت سیرش تمنا دارد بر خدا بهشت او را و حال آنکه او مقیم است بر معصیت خدا.

امر دوم از کتاب جعفریات مسنداً از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود که احمق مردمان آنکسی میباشد که بر کند نامه عمل خود را از اباطیل و لغویات.

امر سوم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمودند احمق کسی است که متابعت و پیروی نماید نفس خویش را و مع ذلک تمنا داشته باشد بر خدا بهشت را.

امر چهارم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که بحضرت امیر علیه الصلوة والسلام فرمودند: یا علی و از برای احمق سه علامت و نشانه است؛ سبک و سهل شمردن فرائض و واجبات و استهزاء نسبت ببندگان خدا و بسیاری کلام در غیر ذکر خدا.

امر پنجم از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمودند کسیکه انکار نماید عیوب مردم را، یعنی بنظرش منکر بیاید و لکن بیسند آن عیوب و نقائص را برای خودش، یعنی همان عیوب و نقائص اگر در خودش باشد در نظرش منکر و بد نیاید؛ پس چنین کسی میباشد احمق.

امر ششم از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمودند کسیکه عجب نماید بنفس خود یعنی خودش در نظر خودش جلوه داشته باشد هلاک میشود و کسیکه عجب کند به رأی و مذاق و سلیقه خودش هلاک میگردد و اینکه حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام فرمود: مداوا نمودم مریضانرا پس شفا دادم ایشانرا به اذن خدا و بهبودی بخشیدم کور مادرزای را و پیس را به اذن خدا و معالجه کردم

مردگانرا پس زنده نمودم آنها را به اذن خدا و معالجه کردم احمق را پس نتوانستم اصلاح کنم او را پس گفته شد یا روح الله احمق کیست؟ فرمود: آنکس که معجب به رأی و نفس خود باشد، تمام فضل و برتری را برای خود بداند و برای کسی فضیلت و برتری بر خود قائل نشود و تمام حق را برای خود پندارد و از برای کسی بر خود حقی لازم نداند پس این است احمقی که چاره در مداوا و علاج او نیست.

امر هفتم از بعض اکابر و بزرگان نقل شده که علامت عاقل بیشتر از آنستکه شمرده شود، اما نشانه احمق در نزد ما سه خصلت میباشد: اول آنکه باک ندارد از ضایع نمودن عمر خود، دوم آنکه سیر نشود از زیادی گفتار خود، سوم آنکه طاقت نیاورد بر صحبت و همنشینی کسیکه بعیب او برخورد میکند.

مؤلف گوید:

که شاید به همین نظر باشد فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله چنانکه روایت شده زود است که بیاید زمانی بر امت من که فرار کنند از علماء مانند گوسفند که از گرگ میگریزد مبتلا خواهد فرمود ایشان را خدای تعالی به سه چیز: اول آنکه برکت را از اموالشان بردارد، دوم آنکه مسلط فرماید بر ایشان سلطان جورکننده را، سوم آنکه بیرون روند از دنیا بدون ایمان.

مؤلف گوید:

چون شناختی تعریف حماقت را و فهمیدی توصیف احمق را، پس بدان که لابد است در این مقام از تنبیه نمودن بر چند امر:

امر اول آنکه بتحقیق استفاده شد از آنچه بیان شد آنکه آن کسیکه مصر و مقیم بر معصیت باشد و مع ذلک آرزوی بهشت داشته باشد احمق است و احمق مبعوض خداست و تأیید مینماید این مطلب را یعنی بودن عاصی مبعوض عندالله آنچه روایت شده از حضرت عیسی بن مریم علی نبینا وآله وعلیهما الصلوٰة والسلام که فرمود ای جماعت حواریین تحب و تقرّب بجوید بسوی خدا بیغض اهل معاصی و تباعد و دوری از ایشان و طلب نمائید رضا و خوشنودی خدا را بسخط ایشان. وجه مؤید بودن این روایت برای مطلب ما یعنی بودن معصیت کار مبعوض خدا، آنستکه اگر عاصی مبعوض نباشد هرآینه در بغض و سخط عاصی و ودوری از او تحب و تقرّب بسوی خدای تعالی و رضای او نخواهد بود.

امر دوم آنکه از آنچه بیان شد ظاهر گردید که تمنای بهشت با اصرار بر معصیت و اقامه بر گناه از حماقت میباشد و این مطلب دلیل و شاهد است بر محروم بودن عاصی آرزومند بهشت با اصرار بر گناه از بهشت و حرمت آن بر او، زیرا که اگر اینجور نباشد یعنی ممکن باشد مقیم بر معصیت و مصر بر گناه داخل بهشت شود، هرآینه تمنی و آرزوی بهشت حماقت نخواهد بود و این مطلب از نفایس مطالب است. پس پرهیز کن کمال پرهیز از اصرار بر گناه و دوری نمای از اقامه بر معصیت که بسیار خطرناک است.

امر سوم آنکه از بعض آنچه ذکر گردید استفاده شد که از جمله صفات و نعوت احمق یکی آنستکه رأی و مذاقش در نظرش عجیب و جلوه گر است و امر چنین است زیرا که اگر هر رأی و مذاقی حق میبود و هر عقیده و سلیقه صواب، هرآینه محتاج به

انزال کتب و ارسال رسل نبود. پس از نازل فرمودن کتاب و فرستادن پیغمبر، ظاهر و کشف میشود که تمام عقاید و آراء حق نیست و تمام مذاقها و سلیقه‌ها صواب نی و الاّ امر موکول به بندگان میشد و وا گذاشته میشد بین آنها و بین آراءشان. پس چون امر چنین میباشد لابد است از عرضه داشتن هر رأی و مذاقی و تطبیق نمودن هر عقیده و سلیقه‌ای بر آنچه در دست میباشد از کتب منزله و آنچه به ما رسیده از گفتار انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام و پس از تطبیق و عرض نمودن اخذ بدانچه موافق افتد و ترک آنچه مخالف باشد والا در اخذ به آراء و عقاید جز هلاکت نخواهد بود.

امر چهارم آنکه از بعضی ماذکر هویدا گردید که حماقت عبارتست از از فقدان عقل و محروم بودن از او، پس بنابراین ممکن است طرد حماقت و ازاله آن به تحصیل عقل و کسب آن از دو راه یکی تکوینیات و دیگری تشریعیات، زیرا که عقل بر دو قسم است: مطبوع و مکسوب و طریق تحصیل و کسب آن، آنستکه مراجعه شود به قرآن و حدیث و هرچه موجب زیادتی عقل میشود از تشریعیات که جامع آن تقوی میباشد و از تکوینیات مانند مأكولات اخذ کنیم و آنچه مورث نقصان عقل میشود از هر دو قبیل اجتناب و دوری نمائیم و شاید در بعضی از درسها اشاره به آن بنمائیم انشاءالله تعالی.

درس نهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خداوند تبارک و تعالی در سوره مبارکه هود علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام میفرماید و پبای دار نماز را دو طرف روز و زلفی از شب، زیرا که حسنات میبرند سیئاترا، این پندی است برای پندگیرندگان.

مؤلف گوید:

بدانکه ما در بعضی از درسها ثابت نموده ایم که مکفر بودن اعمال صالحه برای گناهان و کفاره بودن اقوال حسنه برای خطاها، مشروط است به ورع و منوط است به تقوی، بطوریکه بغیر ورع و بدون تقوی در آنجا نه تکفیری خواهد بود و نه کفاره ئی و مقصود در این درس بیان این مطلب است در خصوص نمازی که بعد از معرفت افضل عباداتست چنانچه در روایت است. پس میگوئیم آنچه در این مقام یعنی در مقام اینکه بردن حسنات سیئاترا مشروط و منوطست به تقوی و ورع، وارد و صادر شده چند امر است:

امر اول حدیث مشهور از حضرت رسول صلی الله علیه وآله چنانچه در تفسیر صافی میفرماید اینکه نماز تا نماز دیگر کفاره میباشد برای آنچه در بین واقع شده از خطا یا مادامیکه اجتناب کرده باشد مصلی از گناهان کبیره.

امر دوم آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده چنانچه فقیه تبریزی حاج ملا محمد رحمة الله علیه در کتاب بحرالجاهر میفرماید هیچ مرد مسلمانی نیست که حاضر شود او را نماز واجبی، پس نیکو کند وضوی آن را و خضوع آن را و رکوع

آن را مگر آنکه آن نماز کفاره خواهد بود برای ماقبل آن از گناهان مادامیکه بجا نیاورده باشد گناه کبیره را.

امر سوم آنچه از کتاب دعائم الاسلام از حضرت علی بن ابیطالب علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمود نمازهای پنجگانه کفاره است برای آنچه بین آنها صادر شود از گناهان مادامیکه اجتناب نماید نمازگذار از گناهان کبیره و این است آنچه خدا میفرماید ان الحسنات یذهبن السيئات ذلک ذکرى للذاکرین.

امر چهارم آنچه از کتاب جعفر بن محمد بن شریح از احمد بن شعیب از جناب جابر جعفی نقل شده که از حضرت ابی عبدالله علیه السلام شنیدم که میفرمود اگر بر در خانه یکی از شما نهری باشد، پس خود را روزی پنج مرتبه در آن شست و شوی دهد آیا باقی خواهد ماند بر بدنش چیزی از کثافت اینک مثل نماز، مثل نهر است که پاکیزه مینماید کثافترا هر نمازیکه میخواند نمازگذار کفاره است برای گناهانش مگر گناهیکه بیرون برد او را از ایمان و مقیم بر آن باشد.

مؤلف گوید:

بدلالت بعضی از روایات و شهادت برخی از احادیث مطلق فسق شخص را از ایمان خارج میکند نهایت در وقتیکه از روی علم و عمد باشد. پس گناهیکه نه چنین باشد خارج کننده نیست و تأیید میکند این مطلب را یعنی منافات مطلق فسق با ایمان اینکه در روایات قبل تعبیر به اجتناب کبائر شده بنابر اینکه مطلق واجبات و محرمات ترکا و فعلا کبیره باشد چنانچه در تنبیه اول خواهد آمد.

امر پنجم آنچه از حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام نقل شده که در تفسیر خود میفرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند کسیکه بجا آورد نمازهای پنجگانه را، کفاره خواهد فرمود خدا از او آنچه از گناهان که بین هر دو نمازی صادر شده و خواهد بود مانند کسیکه بر در خانه او نهر جاری باشد که پنج مرتبه خود را در آن شست و شوی دهد باقی نماند بر او از گناهان چیزی مگر گناهان موبقه که انکار نبوت و امامت یا ظلم بر اخوان مؤمنین باشد.

مؤلف گوید:

شایسته و سزاوار است تنبیه بر دو امر:

امر اول آنکه تمام فرائض و واجبات ترک آن کبیره است و کذلک تمام معاصی و محرّمات فعل آن بزرگست چنانچه بعضی گفته‌اند بلکه از شیخ طبرسی علیه الرحمه نقل شده ادعای اجماع اصحاب بر آن و این قول بسیار قوی میباشد از حیث خروج از ایمان و تقوی و عدالت و نحو آن و در این مقام، مقام بیان آن نیست و تأیید میکند این قول را اختلاف اخبار شدیداً و تأیید مینماید این قول را شدت اختلاف اخبار و تشتت اقوال در مقام بیان عدد کبائر حتی آنکه تا هفتصد نقل شده.

امر دوم آنکه چنانچه ادله و شواهدی که شاهد و دلیل میباشند بر آنکه مطلق فسق مانع است از تأثیر اعمال صالحه در تکفیر سیئات مؤید این درس میباشد، همین طور این درس مؤید میباشد بر آن زیرا که در صورتیکه نماز که بعد از معرفت افضل اعمال صالحه است با بودن فسق مکفر سیئات نباشد بقیه اعمال بطریق اولی.

این است حق امر و حقیقت آن.

درس دهم

خلاصه ترجمه و مضمون:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه عنكبوت میفرماید تلاوت نمای آنچه را که وحی شده بسوی تو از کتاب و بیای دار نماز را زیرا که نماز نهی و منع مینماید نمازگذار را از فحشاء و منکر و هرآینه ذکر خدا بزرگتر است. از عیاشی ره از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود هرآینه ذکر خدا هنگام پیش آمد آنچه حلال فرموده یا حرام و مثل آن و پابند آن شدن بزرگتر است یعنی از نماز.

مؤلف گوید:

مستفاد از ظاهر آیه کریمه با روایت شریفه آنستکه یاد خدای تعالی در نزد حلال و حرام و باقی حدود محدوده و سایر وظایف مقرر و مقید شدن به آن بزرگتر است از نمازیکه بعد از معرفت، افضل عبادات و اجل طاعات میباشد و شاید از همین جهت باشد که حق تعالی و تقدس، امر بنماز را معلل ساخته به نهی و منع آن از فحشاء و منکر چنانکه ظاهر آیه شریفه است و از علی بن ابراهیم قمی علیه الرحمة نقل شده از روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر علیه الصلوٰة والسلام که در تفسیر قول خداوند عالم ولذکر الله اکبر فرمود: یعنی یاد خدا اهل نماز را بزرگتر است از یاد ایشان خدای را، آیا نمیبینی خدا را که میفرماید یاد کنید مرا تا آنکه یاد کنم شما را.

مؤلف گوید:

بدانکه از علائم قبول شدن عمل و نشانه‌های وقوع آن مقرب آنستکه نهی کند از فحشاء و منع نماید از منکر و طوری باشد که یافت شود در عامل آن تغییر و تحویلی از بدی حال بسوی حُسن احوال زیرا که هرچند بنده نزدیک تر شود بخدای عزوجل، قادرتر میگردد بر کف نفس از اعمال زشت و قوی تر میشود بر وادار کردن آن بر اعمال حسنه پس اگر چنین نباشد بلکه حال او بعد از عمل مانند پیش از عمل باشد از حیث کف نفس از معصیت و وادار کردن آن بر طاعت استکشاف میشود از آن قبول نشدن عمل و عدم حصول قرب بدان و شهادت میدهد بر این مطلب دو چیز، یکی آنچه از شیخ طبرسی علیه الرحمة نقل شده که روایت نموده‌اند اصحاب از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که هر که دوست دارد که بداند آیا نمازش قبول شده یا نه پس نظر کند اگر نمازش او را منع مینماید از فحشاء و منکر پس بقدریکه منع مینماید قبول شده.

دوم آنچه از علی بن ابراهیم علیه الرحمة نقل شده که کسیکه نهی نکند او را نمازش از فحشاء و منکر زیاد نمیکند نماز او را از خدا مگر دوری یعنی نمازیکه تغییر ندهد حال نمازگذار را بعلاوه اینکه مقرب او نیست مبعود او خواهد بود.

مؤلف گوید:

قیاس کن بر نماز باقی اعمال صالحه را.

این است حق امر و حقیقت آن، بعد مخفی نماند که منافات نیست بین دو تفسیری که برای ولذکر الله اکبر وارد شده، زیرا که اراده هر دو جایز است.

درس یازدهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه انفطار میفرماید بدرستیکه ابرار و نیکان هرآینه در نعمت‌اند و فجار و بدکاران هرآینه در جحیم‌اند.

مؤلف گوید:

که فجور در بعضی از اخبار اطلاق شده است بر خصوص برخی از معاصی و گناهان مانند ریا چنانکه از محمد بن علی بن الحسین در کتاب عقاب الاعمال مسنداً از حضرت ابی عبدالله از آباء گرامیش از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده ریاکار خوانده میشود در قیامت به چهار اسم: ای فاجر، ای کافر، ای غدرکننده، ای زیان‌کار حبط شد عملت و باطل شد اجرت پس امروز برای تو خلاصی نیست پس طلب نمای اجر خود را از کسیکه برای او عمل میکردی و مثل دروغ چنانچه از حسن بن ابی الحسن دیلمی در کتاب ارشادالقلوب از عبدالله بن عمر نقل شده که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم رسیده، عرض نمود عمل و کردار اهل جهنم چیست؟ حضرت فرمود: دروغ، چون بنده دروغ گوید فاجر شود و چون فاجر شود کافر گردد و هرگاه کافر شد داخل آتش خواهد شد.

مؤلف گوید:

ایها الناس، آیات خدا و آیاتِ آیاتِ خدا را هزو و افسانه نپندارید. یعنی بی‌اعتنائی
بفرمایشات حق تعالی و فرموده‌های حضرت رسول و ائمه علیه وعلیهم الصلوة والسلام
نکنید.

درس دوازدهم

خلاصه ترجمه و مضمون:

بسم الله وله الحمد. خدای تعالی در سوره مبارکه اعراف میفرماید و کسانی که تکذیب کردند به آیات ما و لقاء آخرت، حبط گردید اعمال آنها، آیا جزا داده میشوند مگر آنچه را که عمل مینمودند.

مؤلف گوید:

بدانکه لایذ است در این مقام از تنبیه بر اموری چند.

تنبیه اول در خسارتها و زیانهاییکه وارد میشود بر تکذیب کننده به آیات و ضررهائیکه واقع میگردد بر کسیکه تصدیق نکند به آنچه در قرآن مجید و فرقان حمید ذکر و بیان گردیده و آنها چند چیز است:

اول حبط اعمال صالحه و هبط افعال حسنه میباشد چنانکه آیه شریفه که در مطلع درس ذکر شد اشاره به آن مینماید.

دوم محروم شدن از فلاح و رستگاری چنانچه حق تعالی بدان اشارت میفرماید در سوره یونس علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام در آنجا که میفرماید پس کیست ظالم تر از آنکس که افتراء بندد بر خدا یا آنکه تکذیب نماید به آیات او اینکه شأن چنین است که رستگار نشوند مجرمون.

سوم آنکه حرام شود بهشت بر او و دلالت میکند بر آن فرموده خدای تبارک و تعالی در سوره مبارکه اعراف اینکه کسانی که تکذیب نمودند به آیات ما و استکبار

ورزیدند از قبول نمودن آن، مفتوح و باز نخواهد گردید بر روی آنها درهای آسمان و داخل نخواهند شد بهشت را تا آنکه داخل شود شتر در سوراخ سوزن و این جور جزا میدهیم مجرمین را یعنی چنانکه محالست که شتر در سوراخ سوزن داخل شود، محالست تکذیب کننده به آیات داخل بهشت گردد.

چهارم واجب شدن آتش جهنم بر او و شهادت میدهد بر این قول خدای تعالی در سوره مبارکه اعراف در آنجا که میفرماید ای بنی آدم زمانی که بیاید شما را پیغمبران از خودتان نقل کنند برای شما آیات مرا پس کسیکه تقوی و صلاح را شعار خود سازد، پس نخواهد بود برایشان خوف و ترسی و نه آنکه محزون شوند و کسانیکه تکذیب نمودند به آیات ما و تکبر ورزیدند از قبول آن، ایشان اصحاب آتش باشند و در آن مخلد باشند و قول حق سبحانه و تعالی در سوره مبارکه انعام در آنجا که میفرماید و اگر ببینی هنگامیکه باز داشته شوند بر آتش، پس بگویند ای کاش برمیگشتیم بدنیا و تکذیب نمینمودیم به آیات پروردگار خود و میبودیم از مؤمنین و قول خداوند عالم جل شانه در سوره مبارکه طه در آنجا که میفرماید گفت یعنی خدا هبوط کنید از بهشت تمامتان در حالیکه بعضتان دشمن بعض دیگر باشید پس هنگامیکه بیاید شما را از طرف من هدایت و راه نمائی پس هرکس متابعت و پیروی کند راه نمائی مرا، پس گمراه و بدبخت نشود و هرکه اعراض نماید از یاد من، پس خواهد بود برای او معیشت سخت و دشوار و محشور خواهیم نمود او را روز قیامت نابینا، خواهد گفت چرا مرا نابینا حشر فرمودی و حال آنکه در دنیا بینا بودم، خدا خواهد فرمود همین طور که آیات ما برای تو آمد پس فراموش نمودی آن را، همین جور امروز

فراموشت نمودیم و این جور جزا میدهیم هر که را که اسراف نموده و ایمان نیاورده به آیات پروردگار خود و هرآینه عذاب آخرت شدیدتر و باقی تر است و فرمایش حق تعالی و تقدس در سوره مبارکه مؤمنون پس کسیکه سنگین باشد موازین او، پس ایشانند مفلحون یعنی رستگاران و کسیکه سبک باشد موازین او پس ایشانند که زیان کار میباشند، در جهنم مخلد خواهند بود میسوزاند آتش صورتهای ایشانرا و ایشان در میان آتش زشت روی باشند. گفته شود بدیشان که آیا خوانده نمیشد بر شما آیات من پس تکذیب مینمودید، در جواب گویند پروردگارا شقاوت بر ما غالب آمد و بودیم ما جماعت گمراهان، پروردگارا بیرون آور ما را از آتش پس اگر بازگشت نمودیم بدانچه در آن بودیم پس ظالم خواهیم بود. خدای فرماید خاموش باشید و فرو روید در دوزخ و با من سخن نگوئید از توحید از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود این جماعت به اعمال خود شقی شدند و بکردار خود بدبخت گردیدند.

مؤلف گوید:

تأیید مینماید این کلام شریف را فرمایش حضرت حسین بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوة والسلام در دعای منسوب به آن حضرت در روز عرفه و سعید و نیکبخت گردان مرا بتقوی و پرهیزگاری و شقی و بدبخت مگردان مرا بواسطه معصیت و نافرمانی.

تنبیه دوم اینکه تکذیب آیات محقق میشود بفعل آنچه مباین و منافی باشد با آیات با تعمد و معرفت و عدم تصدیق بینات حاصل میگردد بترک عمل به آن از روی عمد با بیان و دلالت میکند بر آن و شهادت میدهد اموری چند:

اول قول خدای تعالی در سوره مبارکه اعراف بعد از والذین کذبوا هل یجزون الا ما کانوا یعملون یعنی آیا جزا داده میشوند غیر آنچه بودند که عمل میکردند.

امر دوم قول خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه اعراف و کسانی که تکذیب نمودند به آیات ما زود باشد که کم کم نزدیک سازیم ایشان را بهلاکت جوری که نفهمند و مهلت میدهیم ایشانرا زیرا که کید من بگرفتن ایشان بطور مخفی محکم و استوار است. از کافی شریف از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که از آنحضرت پرسیدند از این آیه شریفه، پس حضرت فرمودند: آن عبارتست از بنده که مرتکب گناه میشود پس نعمت تازه به او داده میشود که آن نعمت او را غافل و مشغول کند از استغفار و طلب آمرزش از آن گناه و از آنحضرت نیز نقل شده که فرمود هرگاه خدا اراده فرماید خیر و خوبی بنده را، چون مرتکب گناهی شود پشت سر آن گناه او را مبتلا بنقمتی فرماید و بوسیله آن بلا او را بیاد استغفار اندازد و چون شر بنده را خواهد، پس از گناه نعمتی به او توجه دهد برای آنکه بیاد استغفار نیافتد و فرو رود در معصیت و این است قول خدای عزوجل سنندرجهم من حیث لایعلمون در نزد معاصی.

امر سوم قول خدای عزوجل در سوره مبارکه بقره و هرگاه طلاق گفتید زنهارا، پس نزدیک شد که عده بسر آید پس یا آنها را نگاه دارید بخوبی یا آنکه رهایشان

کنید بنیکی و امساک نکنید آنها را از روی ضرر برای آنکه تعدی کنید بر آنها و کسیکه این کار را بکند، پس بر خود ظلم نموده و اتخاذ نکنید آیات خدا را هزو و فرض نکنید افسانه بضمیمه قول دیگر خدای عزوجل در سوره مبارکه جاثیه و گفته خواهد شد بجماعتی که امروز که روز قیامت میباشد ما شما را فراموش خواهیم کرد چنانچه شما فراموش نمودید در دنیا امروز را و جایگاهتان آتش میباشد و نخواهد بود برای شما یاری کننده گانی و این برای آنستکه شما آیات خدا را هزو فرض کردید و افسانه پنداشتید پس امروز از آتش بیرون نیابند و عذر ایشان نیز قبول و پذیرفته نشود. وجه دلالت این دلیل بر مطلب آنستکه همچنانیکه هزو و افسانه فرض کردن آیات خدا موجب آتش میشود بدلالت آیه شریفه دوم، همچنین تکذیب آیات و کما اینکه ترک عمل به آیات فرض نمودن آنست هزو و افسانه بشهادت آیه دوم، همین طور تکذیب است به آن.

امر چهارم آنچه از زید شحام از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود شراب مفتاح و کلید هر شریست و مدمن خمر یعنی کسیکه هر وقت بیابد آنرا بیاشامد مانند پرستش کننده بت است و اینکه خمر، سر هر اثم و گناهی است و شراب آن تکذیب کننده کتاب خدا میباشد. اگر تصدیق کرده بود کتاب خدا را، حرام میدانست حرام آن را.

امر پنجم آنچه از کتاب جامع الاخبار از حضرت نبی صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمودند شراب خمر تکذیب کننده است بکتاب خدا، زیرا که تصدیق کننده کتاب خدا حرام میدانند حرام آن را.

امر ششم آنچه از شیخ ابی الفتح کراچکی در کتاب کنزالفوائد نقل شده که در حدیث آمده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند که ایمان نیاورده به قرآن آنکسیکه حلال بشمرد محارم آن را.

امر هفتم آنچه از عیاشی در تفسیر خود از سدیر از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمود یا ابا الفضل برای ما حقیقت در کتاب خدا در خمس. پس اگر محو کنند آنرا پس بگویند که نیست از طرف خدا یا آنکه عمل نکنند به آن هر آینه مساوی و برابر میباشند.

مؤلف گوید:

بلکه مستفاد از بعضی آیات آنستکه تکذیب آیات و عدم تصدیق بینات کاشف است از عدم ایمان بخدای عزوجل و عدم تصدیق برسول خدا صلی الله علیه وآله مانند قول حق تعالی و تقدس در سوره مبارکه انفال و اطاعت کنید خدا و رسول خدا را اگر میباشید مؤمنین و مثل قول دیگر در سوره مبارکه بقره ای کسانیکه ایمان آورده‌اند بیرهزید خدا را و وابگذارید آنچه را که باقی میباشد از ربا در نزد مردم اگر میباشید مؤمنین الی غیر ذلک از آیات.

تنبیه سوم آنکه تکذیب بعضی از آیات و فرض نمودن برخی از بینات هزو و افسانه کافی است برای تحقق تکذیبیکه موضوع قرار داده شده برای خسارت‌هاییکه در آیات اشاره به آن شده و مضراتیکه در بینات شهادت بر آن میباشد یعنی تکذیب بعضی از آیات در حکم تکذیب کل آیاتست نسبت به خسارات مذکوره در آیات و مضرات

مرموزه در بینات چنانچه دلالت میکند و شهادت میدهد بر آن قول خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه بقره در آنجا که میفرماید خطاب به طائفه یهود و هنگامیکه اخذ نمودیم عهد و میثاق شما را که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از دیار خود بیرون و تبعید نکنید پس اقرار و قبول نمودید و خود شما شهادت می دهید بر این مطلب. پس از آن شما ای یهود میکشید خودتان را و بیرون میکنید فرقه‌ای از خودتان را از دیارشان حمایت میکنید یکدیگر را در بدی و دشمنی با آنها و اگر ببینند شما را در حالت اسیری فدا می دهید برای آنها از اموال خود و آنها را از اسیری خلاص میکنید و حال آنکه حرامست بر شما بیرون نمودن آنها، آیا پس ایمان میاورید ببعض کتاب و کافر میشوید ببعض دیگر، پس نیست جزای کسیکه این کار را بکند از شما یعنی ایمان بیاورد ببعض و کافر شود ببعض مگر خزی و ذلت در زندگانی دنیا و در روز قیامت برگردند و مبتلا شوند به سخت‌ترین عذاب و خدا غافل نمیباشد از کرده‌های شما. از حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام نقل شده که در فرمایشات خود در تفسیر این کلام کریم میفرماید پس از آن خدا میفرماید یعنی به یهود آیا پس شما ایمان میاورید ببعض کتاب که بر شما واجب نموده است فدا دادن را و کافر میشوید ببعض دیگر که حرام کرده است بر شما قتل و اخراج آنها را پس میفرماید پس در صورتیکه حرام نموده بر شما قتل نفوس را و اخراج از دیار را همچنانیکه واجب کرده فدا دادن از اسرا را پس چه شده است شما را که اطاعت میکنید در بعض کتاب و عصیان میورزید در بعض دیگر برای آنکه شما بعض کتاب خدا کافرید و ببعض دیگر مؤمن و از ابی عمرو زبیری از حضرت ابی عبدالله علیه

الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است تا آنجا که میفرماید و ترک آنچه امر فرموده است خدا عزوجل و آن قول خدای عزوجل است و اذ اخذ الله میثاقکم لا تسفکون دماءکم الی قوله افتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض، پس کفر ایشان بواسطه ترک آن چیز است که خدا بدان امر فرموده و خدا ایشانرا نسبت به ایمان داده و لکن قبول نمیفرماید آنرا از ایشان و در نزد خدا نفع نخواهد بخشید آن ایمان برایشان بجهت کفرشان نسبت ببعض دیگر از کتاب پس فرموده نیست جزای کسیکه کافر شود ببعض کتاب ولو ایمان بیاورد ببعض دیگر مگر خزی تا آخر آیه.

مؤلف گوید:

خلاصه آنچه از مطلع درس و تنبیهات سه گانه بدست میاید آنست که ترک واجبات و فعل محرّمات ولو بعض آن تکذیب و استهزاء به آیات میباشد لکن در وقتیکه بعد از بیان و از روی تعمد باشد یعنی عالماً و عامداً باشد پس واقع میشود بر تارک واجبات و فاعل محرّمات اگرچه بعض آن باشد حبط اعمال و حاصل میشود بر او حرمان از فلاح و رستگاری و متحصّل شود بر او حرمت بهشت و وجوب آتش و این خلاصه را تأیید میکند آیات لاتعد و اخبار لاتحصی پس توهم اهلیت فاسق یعنی خارج از طاعت خدای عزوجل عالماً عامداً در صورتیکه بی توبه و انابه از دنیا برود از برای بهشت و دار عز و کرامت منافی است با قرآن و مباینست با عقل و نقل.

این است حق امر و حقیقت آن، پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود.

درس سیزدهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه بقره میفرماید و گفتند یعنی یهود و نصاری که هرگز داخل بهشت نشود مگر آنکس که یهودی باشد یا نصرانی، این آرزویی است که میکنند. بگو ای پیغمبر که اگر راست میگوئید دلیل و برهان بر ادعای خود بیاورید بلی کسیکه تسلیم نماید وجه خود را برای خدا و حال آنکه نیکوکار باشد پس برای اوست اجر او نزد پروردگارش و نخواهد بود برایشان خوفی و محزون نیز نخواهند شد و در سوره مبارکه بقره نیز میفرماید و هرآینه بتحقیق اختیار نمودیم او را یعنی ابراهیم علیه السلام را در دنیا و او در آخرت از صالحین میباشد زیرا که به او فرمود پروردگارش که اسلام بیاور گفت اسلام آوردم برای پروردگار عالمیان و در سوره آل عمران علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام میفرماید بگو ای پیغمبر که ما ایمان آوردیم بخدا و آنچه بر ما نازل شده و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و آنچه داده شده موسی و عیسی و سایر پیغمبران از جانب پروردگارشان فرق نمیگذاریم بین هیچیک از ایشان و ما برای خدا اسلام آورنده گانیم و کسیکه طلب کند غیر اسلام دینی را پس هرگز قبول نخواهد شد از او و در آخرت از خاسرین و زیانکاران خواهند بود و در سوره آل عمران نیز میفرماید ای مؤمنین بیرهیزید از خدا حق پرهیز و نمیرید مگر در حال اسلام و در سوره مبارکه یوسف علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام میفرماید از قول یوسف علیه السلام که تو ولی منی در دنیا و آخرت، وفات ده مرا در حال اسلام و ملحق ساز

مرا به صالحین و در سوره مبارکه حجر میفرماید الر این آیات کتاب و قرآن مبینست، چه بسا که دوست دارند کسانی که کافر شده‌اند که مسلمان می‌بودند. از عیاشی از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود چون روز قیامت شود منادی از طرف حق تعالی ندا کند که داخل بهشت نمیشود مگر مسلمان پس در آن روز دوست خواهند داشت کفار که در دنیا مسلمان می‌بودند و در سوره مبارکه لقمان علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام میفرماید و کسیکه تسلیم نماید وجه خود را بسوی خدا و حال آنکه نیکوکار باشد پس بتحقیق چنگ زده است بعروة الوثقی و بسوی خدا است پایان تمام امور و در سوره مبارکه زمر میفرماید بگو ای پیغمبر، ای گناهکاران مأیوس نشوید از رحمت خدا زیرا که خدا میامرد تمام گناهان را زیرا که او است غفور رحیم و بازگشت نمائید بسوی پروردگار خود و اسلام بیاورید برای او پیش از آنکه عذاب شما را دریابد پس کسی نباشد که شما را یاری کند. از کتاب محاسن از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود هیچ آیه‌ای در قرآن باوسعت تر از یا عبادی الذین اسرفوا تا آخر نیست و از مجمع از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود دوست ندارم که دنیا و مافیها را در عوض این آیه بمن بدهند.

مؤلف گوید:

نظر کن به این آیه کریمه که در نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله از دنیا و مافیها دوست تر میباشد و در قرآن آیه‌ای وسیع تر از آن نیست برای وعده مغفرت که در آن هست چگونه مخصوص است به آن گناه‌کاریکه بازگشت کند بسوی پروردگار خود و اسلام بیاورد برای خدا.

مخفی نماند که از فرمایش حضرت امیر علیه الصلوة والسلام که هیچ آیه‌ای وسیع تر از این نیست استفاده میشود که نهایت خوش رفتاری که خداوند عالم با بنده گناه‌کار خود میفرماید آنستکه میامرزد او را در صورتیکه بازگشت نماید بسوی خدا و مسلمان شود پس آمرزش و گذشت بدون اسلام و انابۀ فوق نهایتست، پس صورت وقوع نگیرد زیرا که اگر صورت وقوع میگرفت لامحاله در قرآن گفته میشد و آن اوسع میبود چه آنکه هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در قرآن هست و در سوره مبارکه زخرف میفرماید که دوستان در روز قیامت بعضی دشمن بعض دیگرند مگر پرهیزکاران ای بنده‌گان من نخواهد بود بر شما ترسی و نه محزون خواهید شد بنده‌گانیکه ایمان آوردند و مسلمان بودند داخل شوید بهشت را خودتان و ازواج‌تان در حالتیکه در سرور و در نعمت باشید.

مؤلف گوید:

که چون دانستی فضیلت و شرافت اسلام و مدح و کرامت مسلم را، پس بدانکه اسلام بمعنای تسلیم است و تسلیم لابد و ناچار باید در دو مقام باشد. اول در امور تکوینیّه مانند صحت و مرض و غنی و فقر و عزت و ذلت و امثال آن که از طرف خداوند عالم بنده متوجه میشود. دوم در امور تشریحیّه از احکام وضعیّه و تکلیفیّه و بمقام اول اشاره است آنچه از احتجاج و تفسیر امام علیه الصلوٰة والسلام نقل شده در حدیثی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله به عبدالله بن ابی امیه فرمود که اما آنچه ذکر نمودی که من مانند شما طعام میخورم و گمان کردی که برای این جایز نیست که پیغمبر خدا باشم پس امر برای خدا است بجا میاورد آنچه را بخواهد و حکم میفرماید بدانچه اراده کند و جایز نیست برای من و نه برای احدی اعتراض بلم و کیف آیا نمیبینی که خدا چگونه فقیر میگردداند بعضی را و غنی میکند بعضی را و ذلیل میسازد بعضی را و عزت میدهد برخی را و صحت عطا میفرماید ببعضی و بیمار مینماید بعضی را و شرافت میدهد ببعضی و پست میکند برخی دیگر را و تمامی آنها میخورند طعام را پس جایز نمیباشد برای فقیران آنکه بگویند چرا ما را فقیر گردانیدی و آنها را غنی و نه برای وضعیان که بگویند چرا ما را وضع قرار دادی و آنها را شرافت کرم فرمودی و نه از برای زمین گیرها و ضعیفان اینکه بگویند چرا ما را مزمن و ضعیف کردی و ایشانرا صحت بخشیدی و نه برای ذلیلها آنکه بگویند چرا به ما ذلت و بدیشان عزت دادی و نه برای زشت رویان که بگویند چرا بما زشتی و به آنها خوشروئی موهبت فرمودی بلکه اگر چنین گویند خواهند بود بر پروردگار خود ردکننده گان و با خدا در

احکامش نزاع کننده و به او کافران، ولكن جواب خدا بایشان آنستکه میفرماید منم
ملکی که پست کننده و بلندکننده و بی نیاز و فقیر و ذلیل و صحیح و بیمار کننده میباشم
و شما بندگان هستید. نیست از برای شما مگر تسلیم برای من و انقیاد از برای حکم
من پس اگر تسلیم بودید خواهید بود بنده گان مؤمن و اگر اباء نمودید خواهید بود
کافر بمن و به عقوبات من هلاک شونندگان تا آخر حدیث شریف. و اما دوم یعنی
اسلام و تسلیم در آنچه از طرف خداوند عالمیان جل و علا از امور تشریعیة یعنی
احکام و تکالیف متوجه بنده میشود تفسیر و بیان میکند آن را و شرح و توضیح
میدهد آن را چند امر. اول آنچه از کتاب مجمع البیان نقل شده که در روایت صحیح
وارد گردیده که چون این آیه کریمه یعنی قول حق تعالی و تقدس در سوره مبارکه
انعام فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام تا آخر نازل گردید از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله سؤال نمودند که شرح صدر چیست؛ حضرت فرمود: نوری است
که میافکند خدا آن را در قلب مؤمن، پس منشرح و منفسح میگردد سینه او عرض
نمودند پس آیا برای آن علامت و نشانه ای هست، فرمود: آری توجه به خانه
همیشگی و تجافی و دوری از خانه غرور و فریب و مهیا شدن برای مرگ پیش از
رسیدن آن.

مؤلف گوید:

که استعداد برای مردن تفسیر شده به اداء فرائض و اجتناب از محارم و دارا شدن اخلاق کریمه چنانچه از صدوق علیه الرحمه در کتاب امالی و عیون از حضرت ابی محمد العسکری از آباء گرامیش نقل شده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام پرسیدند چیست استعداد و مهیا شدن از برای مرگ، حضرت فرمود: اداى فرائض و اجتناب از محارم و اشتغال بر مکارم تا آخر حدیث شریف. امر دوم آنچه از سلیمان بن خالد از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمود: یا سلیمان آیا میدانی مسلمان کیست؛ عرض نمودم فدایت شوم تو داناتری. فرمود: کسیکه مسلمانان از دست و زبان وی سالم و آسوده باشند؛ پس فرمود: آیا میدانی مؤمن چه کس است، عرض کردم شما بهتر میدانید. فرمود: آنکس که مؤمنین او را بر جانها و مالهای خود امین بشمارند.

امر سوم آنچه از توحید و معانی و عیون از حضرت رضا علیه الصلوة والسلام نقل شده که از آنحضرت سؤال شد از قول خدای تعالی فمن یرد الله تا آخر آیه شریفه. پس فرمود: کسیکه خدا بخواهد، او را هدایت فرماید به ایمانش در دنیا و بسوی بهشت و دار کرامت خود در آخرت شرح فرماید سینه او را برای تسلیم از برای خدا و وثوق بخدا و سکون بسوی آنچه وعده داده او را از ثواب خود تا آنکه مطمئن گردد بسوی او و کسیکه اراده فرماید خدا اینکه گمراه بفرماید او را از بهشت و دار کرامت خود در آخرت بواسطه کفرش بخدا و عصیانش خدا را در دنیا قرار دهد سینه او را

تنگ چنانکه گوئیا به آسمان میخواید بالا رود و این جور قرار میدهد رجس را بر کسانیکه ایمان نمیآورند.

امر چهارم آنچه از کتاب کافی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود و بدانید که خدا چون اراده فرماید ببنده خیری را شرح میفرماید سینه او را برای اسلام پس هرگاه عطا فرمود این را به او، گویا میفرماید زبان ویرا بحق و میندد قلب او را بر آن پس عمل مینماید بدان پس چون جمع فرماید خدا برای او این خصال را تمام میگردد اسلام او و اگر در چنین حالتی بمیرد خواهد بود نزد خدا از مسلمانهای باحقیقت و چون خدا اراده نفرماید ببنده خیریرا وامیگذارد او را بخودش پس میباشد سینه اش تنگ پس چنانچه جاری شود بر زبان او حقی قلبش بدان و ایستگی ندارد و هرگاه قلبش بدان معتقد نگردد عطا نمیفرماید خدا به او عمل را و چون مجتمع گردید بر او این خصلتها و بر همین حال مرد خواهد بود از جمله منافقین و میگردد آنچه از حق که معتقد بدان نبوده و عمل بدان نیز ننموده و بزبان آورده حجت بر او پس بیرهیزید از خدا و سؤال نمائید او را که منشرح سازد سینه های شما را برای اسلام و گویا سازد زبانهای شما را به حکمت تا آنکه وفات دهد شما را و حال آنکه چنین باشید.

امر پنجم آنچه از محمد بن یعقوب علیه الرحمة مسنداً از محمد بن یزید طبری نقل شده که مردی از تجار فارس از بعض موالی حضرت ابی الحسن الرضا علیه الصلوة والسلام نامه به آنحضرت نوشت و در آن نامه اذن خواسته بود در خمس. پس حضرت در جواب نامه نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم تا اینکه فرمودند و مسلمان

کسی میباشد که وفا کند به عهد خدا نه آنکس که به زبان اجابت نماید و بقلب مخالفت کند والسلام.

مؤلف گوید:

که ما لابدیم در این مقام از تنبیه بر چند امر:

اول آنکه فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله در روایت احتجاج و تفسیر امام علیه الصلوة والسلام که قبلاً گذشت بلکه اگر بگویند این حرفها را خواهند بود بر پروردگار خود ردکنندگان و از برای خدا در احکامش نزاع کننده و کافر بذات مقدس او لازم نیست که بلسان قال باشد بلکه اگر بلسان حال هم باشد امر چنین خواهد بود و شاهد بر این یعنی مساوات زبان حال با زبان قال آنچه از کتاب روح الاحباب از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود کسیکه صبح و شام کند در حالتیکه همتش زیاد کردن درهم و دینار باشد محشور خواهد شد در روز قیامت با یهود و نصاری و با کسانیکه میگفتند نیست این مگر زندگانی دنیا میمیریم و زنده میشویم یعنی منکرین معاد.

امر دوم آنکه محصول مفسر اول برای اسلام و تسلیم در امور تشریعیة یعنی حدود و وظائف که روایت مجمع باشد آنستکه از جمله لوازم و توابع تحقق نور اسلام در قلب و از زمره علائم و سمات تحصیل نور تسلیم در دل استعداد و مهیا شدن برای مرگست به اداء فرائض و اجتناب از محارم و اشتغال بر اخلاق کریمه. پس ترک استعداد برای مرگ باین سه چیز کاشفست از اینکه هنوز نور اسلام در قلب او وارد

نشده والاّ خود را مهیا و مستعد میساخت برای موت بواسطه اداء فرائض و واجبات و دوری از محرّمات و تحصیل اخلاق کریمه و خصال پسندیده.

امر سوم آنکه از مبین اول که روایت احتجاج و خبر صدوق باشد فهمیدی که استعداد برای مرگ از لوازم و علائم نور اسلام است و محقق نمیشود مگر بآداء فرائض و اجتناب و دوری از محرّمات و تحصیل اخلاق پسندیده و بدانکه این سه انجام نمیگیرد مگر به علم و علم غالباً بدست نماید مگر بکسب و اکتساب و از این جهتست بعلاوه آنکه علم کمال است فی حد نفسه احادیث بسیار و اخبار بی شمار در تحریص و ترغیب بر آن وارد شده و ما در این اوراق بذکر پنج حدیث تبرک میجوئیم:

حدیث اول از کافی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود طلب علم فرض است بر هر مرد و زن مسلمانی آگاه باشید که خدا دوست میدارد طلب کنندگان علم را.

حدیث دوم از کافی نیز از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده فرمود هرآینه دوست دارم که با تازیانه بر سر اصحاب من بزنند تا آنکه طلب علم و تحصیل فقه کنند.

حدیث سوم نیز از کافی از فضل بن عمر از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که میفرمود بر شما باد بتفقه در دین خدا و مباحث اعرابی پس اینکه کسیکه تفقه نکند در دین خدا، نظر نخواهد فرمود خدا بسوی او در روز قیامت و تزکیه نخواهد کرد برای او هیچ عملی را.

حدیث چهارم از حضرت نبی صلی الله علیه وآله چنانچه در کتاب بحرالجمواهر است نقل شده که فرمود عبادت نشده خدا بجیزی که بهتر و بالاتر باشد از فقه در دین.

حدیث پنجم از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام چنانچه در بحرالجمواهر میباشد نقل شده که کسیکه تفقه نکند در دین نظر نمیفرماید خدا بسوی او و قبول نمیکند عمل او را.

مؤلف گوید:

ای مردم آنچه ذکر کردیم، هزو و افسانه مپندارید و طلب علم کنید بحدود الهیه و وضائف شرعیه و پس از آن عمل کنید به آن تا آنکه در زمره مسلمین و از جمله مؤمنین محسوب شوید و از دار هوان و خواری نجات یافته و در دار کرامت مخلص باشید. این است حق امر و حقیقت آن، پس هر که خواهد بدان ایمان بیاورد و هرکس خواهد کافر شود.

درس چهاردهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خداوند عالم سبحانه و تعالی در سوره مبارکه انفال میفرماید اینست و جز این نیست که مؤمنون کسانی هستند که هرگاه خدا یاد شود میترسد و به تکان درمی آید دلهاشان و هر وقت تلاوت شود بر ایشان آیات خدا بر ایمانشان افزوده میشود بواسطه ایمان به آیات و بر پروردگارشان توکل میکنند.

مؤلف گوید:

مخفی نماند که از جمله اوصاف و نعوتیکه در این آیه کریمه برای ایمان و مؤمن بیان شده، ایمان به آیات و تصدیق بینات میباشد پس کسیکه ایمان به آیات نیاورد و تصدیق نکند بینات را، کشف میشود از آن که ایمان بخدا نیاورده و تصدیق رسول ننموده و چون این را دانستی و فهمیدی پس بدان که از جمله آیات و از زمره بینات آن آیاتیست که میگوید هرکس احسان کند پس برای خود اوست و آن بیناتی است که حکم میکند بر اینکه هرکس بدی کند پس بر شخص خود اوست یعنی هرکس بیاورد افعال و اقوال حسنه را نفعش عاید خودش میشود و هر که داخل شود در کردار و گفتار بد، خسارتش بخودش برمیگردد پس کسیکه ایمان آورده باشد بخدای عزوجل و تصدیق نموده باشد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان خواهد آورد به این آیات و تصدیق خواهد نمود این بینات را لامحاله و کسیکه ایمان بیاورد به این آیات و بینات سرعت و شتاب خواهد نمود بسوی اعمال حسنه و اقوال پسندیده و کندی خواهد کرد در کار بد و گفتار زشت البته پس مبادرت نکردن به کار و گفتار خوب و

مضایقه نمودن از کردار و گفتار ناپسند کاشف و راه‌نماست از نبودن ایمان به آیات و بسوی تصدیق نکردن بینات زیرا که انسان وانمیگذارد احسان و نیکی درباره خود را و داخل نمیشود در اسائه و بدی نسبت بخود و انتفاء ایمان به آیات دلیل است بر عدم ایمان بخدا و رسول پس مسارعت بسوی خیرات و مضایقه از شرور با حذف واسطه برهانست بر ایمان به مبدأ و معاد و عدم مسارعت و مضایقه سلطانتست بر عدم ایمان و شهادت میدهد بر این مطلب آنچه از حنان بن سدر از پدرش نقل شده که گفت خدمت حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام بودم پس ذکر مؤمن در میان آمد و آنچه واجبست از حق او، پس حضرت بسوی من ملتفت شده فرمود: یا ابالفضل آیا حدیث نکنم تو را بحال مؤمن در نزد خدا، عرض کردم چرا فدایت کردم پس فرمود هرگاه قبض فرماید خدا روح مؤمن را بالا میروند دو ملک او بسوی آسمان، پس عرض میکنند پروردگارا بنده تو نیکو بنده‌ای بود سریع و تند بود در طاعت تو، بطئی و کند بود از معصیت تو و او را قبض فرمودی بسوی خودت پس چه امر میفرمائی ما را بعد از او، پس میفرماید جلیل جبار بروید بسوی دنیا و نزد قبر بنده من باشید و تمجید و تسبیح و تهلیل و تکبیر بگوئید مرا و بنویسید آن را برای بنده من تا وقتی که مبعوث گردانم او را از قبرش.

مؤلف گوید:

چون این را شناختی، پس ما تبرک میجوئیم به ذکر بعضی از آیات و بیناتی که بیان میکند مقصود و مطلوب را. خدای عزوجل در سوره مبارکه جائیة میفرماید کسیکه بجا آورد عمل صالح و نیکو، پس برای خود او میباشد و کسی که بدی کند پس بر خود او است. پس بسوی پروردگار خود بازگشت خواهید نمود و در سوره مبارکه سجده میفرماید کسیکه عمل کند عمل صالح پس برای خود او است و کسیکه عمل زشت بجا بیاورد پس بر خود او خواهد بود و نیست پروردگار تو ظلم کننده بر بندگان و در سوره روم میفرماید پس ثابت و برقرار نگه دار روی خود را از برای دین راست و درست پیش از آنکه در رسد آن روزیکه بازگشتی نیست برای آن از خدا، در آن روز مردم از هم متفرق و جدا شوند فرقة فی الجنة و فریق فی النار هرکس کافر شود پس خسارت کفر عاید خودش گردد و هرکه عمل صالح و نیک کند پس برای خودشان مهیا میکنند و در سوره مبارکه بنی اسرائیل میفرماید و اگر احسان کنید احسان کرده اید برای خودتان و اگر اسائة کنید پس آنهم برای خودتان است و در سوره مبارکه بقره میفرماید تکلیف نمیکند خدا هیچ نفسی را مگر به اندازه وسع و طاقت آن، برای اوست آنچه کسب کند و بر او است آنچه را که اکتساب نماید از کتاب توحید. از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود امر نشده اند بنده گان مگر پائین تر از وسعت و طاقتشان و هر چیزیکه مردم امر شده اند به اخذ آن پس ایشان میتوانند و طاقت آن را دارند و هرچه نمیتوانند و طاقت آن را ندارند پس از ایشان وضع و برداشته شده است و لکن مردم خیری در ایشان نیست یعنی فرار مردم

از انجام دادن تکالیف نه برای آنستکه شاق و مالایطاق میباشد بلکه برای آنستکه خیری در ایشان نیست.

مؤلف گوید:

که از این فرمایش استفاده میشود که هرکس فرار نماید از زیر بار تکالیف، مؤمن نیست زیرا که اگر مؤمن باشد روا نیست که گفته شود خیری در او نیست و حال حضرت میفرماید خیری در او نیست و در سوره مبارکه عنکبوت میفرماید کسیکه امید دارد لقاء خدا را، پس اینکه خواهد آمد وقت آن و اوست شنوا و دانا و هرکه مجاهده نماید با نفس خویش پس جهاد نموده برای خود زیرا که خدا بی نیاز است از غیر خود و در سوره مبارکه والشمس میفرماید پس الهام فرمود بنفس فجور او را و تقوای او را بتحقیق رستگار شد هر که تزکیه نمود نفس را و بتحقیق خائب و هلاک شد هرکس که پنهان کرد آنرا بفجور و عصیان. از کتاب مجمع البیان از حضرتین صادقین علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمودند یعنی بیان فرموده برای او آنچه را که باید بیاورد و آنچه را که باید ترک کند بتحقیق رستگار شد هر که اطاعت نمود و بتحقیق خائب و محروم شد هر که عصیان ورزید و در سوره مبارکه فاطر میفرماید اینست و جز این نیست که تو انذار میکنی کسانی را که از پروردگار خود خشیت و خوف دارند و بپا میدارند نماز را و کسیکه تزکیه نماید نفس خویش را پس تزکیه نموده آنرا برای خود و بسوی خداست بازگشت و در سوره مبارکه یونس علی نبینا وآله و علیه الصلوة والسلام میفرماید بگو ای پیغمبر ب مردم که ای مردم بتحقیق که آمد شما را حق از طرف پروردگارتان پس کسیکه قبول کند آنرا پس قبول کرده بر نفع

خود و کسیکه گمراه شود یعنی برد آن پس گمراه شده بر ضرر خود و نیستیم من بر شما وکیل و در سوره مبارکه زمر میفرماید اینکه ما نازل ساختیم بر تو کتاب را برای مردم بحق پس کسیکه مهتدی شد بقبول آن، پس برای خودش خواهد بود و هرکه گمراه شود برد آن، پس گمراه شده بر خسارت خود و تو ای پیغمبر وکیل ایشان نیستی و در سوره مبارکه بنی اسرائیل علیه السلام میفرماید و هر انسانرا ملازم خواهیم ساخت نامه عملش را در گردنش و بیرون خواهیم آورد برای او روز قیامت کتاب باز شده را و خواهیم گفت که بخوان نامه عمل خویش را و خود حساب خویش را بکن. کسیکه مهتدی شود برای خود مهتدی شده و هر که ضلالت اختیار کند بر ضرر خود اختیار نموده و هیچ کس وزر و وبال کس دیگری را متحمل و عهده‌دار نشود و ما هیچ‌گاه قومی را عذاب نکنیم تا آنکه پیغمبری برایشان بفرستیم. از قرآنی علیه الرحمة از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود در معنای قول حق تعالی کل انسان الزمانه طائره فی عنقه یعنی خیر او و شر او با اوست هر جا که باشد و نخواهد تونست از عمل خود فارق و جدا شود تا آنکه کتاب او را به آنچه عمل نموده روز قیامت به وی دهند و از عیاشی و کتاب مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام در قول خدای عزوجل اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم حسینا فرمود متذکر میشود بنده یعنی روز قیامت تمام آنچه را که در دنیا بجا آورده و آنچه را که بر او نوشته شده گوئیا که همان ساعت بجا آورده و بدین جهت است خواهند گفت ای وای بر ما این چه نامه‌ایست که فروگذار نکرده هیچ چیز را از صغیره و کبیره مگر آنکه احصاء نموده آنرا

مؤلف گوید:

پوشیده نماند که تحصیل علم و تفقه در دین از فاضل ترین و نافع ترین اعمالست چنانچه از درس قبلی فی الجملة ظاهر گردید پس هر که برای ایمان او حقى و حقیقتى باشد لامحالة سعى و کوشش خواهد نمود در آن و کسیکه مسامحة و مضایقة نماید از آن البته برای ایمان او حقى و حقیقتى نخواهد بود. اینست حق امر و حقیقت آن.

درس یازدهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. بدانکه یکی از جملات زیارت جامعه کبیره بنا بر آنچه از صدوق علیه الرحمة در کتاب فقیه و کتاب عیون از حضرت امام علی النقی علیه السلام نقل شده این جمله است سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و یکی از فقرات زیارت جامعه صغیره کما اینکه از صدوق علیه الرحمة نیز در کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت رضا علیه الصلوة والسلام نقل شده این فقره است و أشهد الله انی سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتهم.

مؤلف گوید:

که از این دو جمله استفاده میشود که ما موظفیم و دستور داریم که سلم باشیم با هرکس که با محمد و آل محمد علیه و علیهم الصلوة والسلام سلم باشد و ایشان نیز با او سلم باشند و حرب باشیم با هر که با ایشان و ایشان با او حرب باشند و وجدان و اعتبار نیز با این دو مطلب موافق و مساعد است. چون این مطلب معلوم و ثابت گردید پس ما باید فکر و تأمل کنیم ببینیم آیا ممکن و جایز است که ایشان نسبت بخداوند عالم جل و علا چنین نباشند یعنی با مسالم، سلم و با محارب، حرب نباشند نه ممکن و جایز نیست بلکه ایشان نسبت بحق تعالی بطریق اولی باید این طور باشند. چون این مطلب را دانستی و فهمیدی پس بدانکه از جمله کسانی که با خدای تعالی حربست اکل ربا است بعد از دانستن و فهمیدن حرمت ربا چنانکه خداوند متعال در سوره مبارکه بقره بدان اشاره میفرماید در آنجا که میفرماید ای مؤمنین بپرهیزید از

خدا و واگذارید آنچه را از ربا باقی مانده در دست مردم اگر ایمان دارید پس اگر این کار را نکنید پس اول اعلان جنگ بدهید با خدا و رسول خدا. از کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که از آنحضرت سؤال شد از مردیکه ربا میخورد و گمانش آنستکه حلالست فرمود این ضرر ندارد به او تا آنوقت که دانسته و فهمیده مرتکب شود. پس داخل این آیه خواهد شد.

مؤلف گوید:

چون ثابت شد حرب در ربا، محقق میشود در ارتکاب سایر محرّمات بلکه در ترک کلیه واجبات زیرا که حصول حرب در ربا نه برای آنستکه اکل رباء است والا هرآینه حرب محقق خواهد شد در موارد مشروعه مانند آنجائیکه شرط نشده باشد یا مثل ربا بین پدر و فرزند یا زوج و زوجه یا سید و عبد یا مسلمان با کافر حربی از طرف مسلمان و حال آنکه در این موارد حرب تحقق ندارد بلکه برای تحقق مخالفت و عصیانست و مخالفت و عصیان در ارتکاب جمیع محرّمات و ترک تمام واجبات حاصل میشود پس فعل هر حرامی و ترک هر واجبی از روی علم و عمد حربست با خدا و رسول و شهادت میدهد بر این مطلب یعنی بر اینکه فاعل هر حرامی و تارک هر واجبی از سلم با خدا و رسول خارج گردیده داخل در حرب میشود، بعلاوه آنچه ذکر شد قول خدای عزوجل در سوره مبارکه زمر در آنجا که میفرماید بگو ای پیغمبر ای بندگان که اسراف نموده‌اید بر خودتان یعنی بر ضرر خود، ناامید نشوید از رحمت خدا، زیرا که خدا میامرزد تمام گناهانرا بدرستیکه او غفور رحیمست و باز گشت کنید بسوی پروردگار خود و اسلام بیاورید و تسلیم شوید برای او پیش از آنکه بیاید شما

را عذاب و کسی نباشد که شما را یاری کند بجهت آنکه از این آیه مبارکه استفاده میشود که گناهکار مسلم نیست و الاً امر بتحصيل حاصل خواهد بود و این نمیشود. پس هر عاصی حربست نه سلم. پس حضرت رسول و ائمه علیه وعلیهم الصلوة والسلام با او حرب خواهند بود البته و چون این مطلب ثابت و محقق شد یعنی ثابت و محقق گردید که حضرت رسول و ائمه علیه وعلیهم الصلوة والسلام با فاسق یعنی خارج از طاعت خدا بترک واجبات و فعل محرّمات حربند ثابت میشود بر او حرمان از شفاعت و خواهد بود مصداق ویل لمن کان شفعاة خصمائہ یعنی وای بر آنکس که شفعاى او یعنی کسانی که توقع و انتظار شفاعت از آنها داشت خصمان او باشند. پس این درس تأیید مینماید آنچه را که در بعضی از درس‌ها ثابت نموده‌ایم از حرمان فاسق از روی عمد و معرفت از شفاعت در صورتیکه بدون اقرار بگناه و اذعان به آن از دنیا برود.

اینست حق امر و حقیقت آن، هر که خواهد بدان ایمان بیاورد و هرکس خواهد کافر

شود.

درس شانزدهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه الرحمن میفرماید آیا جزا و پاداش احسان بجز احسان هست، یعنی نه. از ابن بابویه مسنداً از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که در این آیه کریمه فرمود که خدا فرموده نیست جزای کسیکه نعمت توحید به او ارزانی داشته‌ام مگر بهشت و از توحید از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود نیست جزای آنکس که نعمت معرفت بدو بخشیده‌ام جز بهشت و از مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که این آیه شریفه را قرائت فرمود پس فرمود آیا میدانید پروردگار شما چه میفرماید عرض نمودید خدا و رسول داناترند فرمود: پس اینکه پروردگار شما میفرماید آیا جزای کسیکه انعام نمودیم بر او بنعمت توحید بغیر بهشت چیز دیگری هست و از کتاب علل از حضرت حسن بن علی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود آیا جزای کسیکه بگوید لا اله الا الله بغیر بهشت میباشد یعنی نیست و از ابن بابویه مسنداً از ابی بصیر رحمه الله تعالی از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود خدای تعالی حرام فرموده بدنهای موحدین را بر آتش و از کتاب جامع الاخبار مسنداً از حضرت نبی صلی الله علیه و آله نقل شده که در حدیثی فرمود و نیست جزای کسیکه انعام فرموده باشد خدا بر او بتوحید مگر بهشت.

مؤلف گوید:

لابد است در این مقام از تنبیه بر سه امر:

امر اول آنکه اخبار در اینکه گفتن کلمه طیبه لا اله الا الله موجب دخول بهشت میباشد مستفیض است. از آن جمله است آنچه از صدوق علیه الرحمة در کتاب توحید مسنداً از زید بن خالد نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرا فرستاد پس فرمود بشارت و مژده ده مردم را که هرکس بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له، پس برای او است بهشت و از آن جمله آنچه از قطب راوندی علیه الرحمة در کتاب لب اللباب از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود کسیکه ختم شود برای او به لا اله الا الله واجب گردد برای او بهشت و نیز فرمود کسیکه آخرین کلام و گفتار او لا اله الا الله باشد داخل بهشت گردد و از آن جمله است آنچه از قطب راوندی در کتاب لب اللباب نیز نقل شده که حضرت موسی علی نبینا وآله و علیه الصلوة والسلام عرض نمود پروردگارا دلالت نمای مرا بر عملی که به آن داخل بهشت گردم پس حقتعالی فرمود بگو لا اله الا الله.

تنبیه دوم آنکه بردن این فائده و گرفتن این عائده که رفتن ببهشت باشد از گفتن کلمه طیبه لا اله الا الله موقوفست بر آنکه از روی حق و حقیقت و از صمیم قلب باشد والا این فائده و نتیجه بدست نخواهد آمد و شهادت میدهد بر این مطلب چند امر. اول آنچه از عیون از حضرت رضا از آباء گرامش از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمودند اشهد ان لا اله الا الله کلمة ایست عظیمه و کریمه بر خدای عزوجل کسیکه بگوید آنرا از روی اخلاص مستوجب بهشت گردد و کسیکه

بگوید آنرا بدروغ مال و جان او در امانست ولکن بازگشت او بسوی آتش است. امر دوم آنچه از کتاب عیون از حضرت رضا از آباء گرامیش از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که میفرمود خدای عزوجل فرموده لا اله الا الله حصن و حصار منست، کسیکه بگوید آنرا از روی اخلاص از صمیم قلب، داخل شده حصن مرا و کسیکه داخل شود حصن مرا، در امان باشد از عذاب من. امر سوم آنچه از کتاب فقیه از حضرت امیرالمؤمنین از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی نقل شده که فرمود اگر چنانچه مؤمن بیرون رود از دنیا در حالتیکه بر او باشد مثل گناهان اهل زمین، هرآینه مرگ کفاره خواهد بود برای آن گناهان، بعد فرمود کسیکه بگوید لا اله الا الله با اخلاص پس او بری از شرکست و هرکس که بیرون رود از دنیا در حالیکه شریک قرار نداده باشد برای خدا هیچ چیز را داخل شود بهشت را، پس از آن تلاوت فرمود این آیه را ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء من شیعتک و محببک یا علی الحدیث.

تنبیه سوم آنکه لازمه گفتن این کلمه طیبه از روی حق و حقیقت ایثار حق تعالی است بر هرچه پرستیده میشود غیر ذات مقدس او و اختیار نمودن اوست بر هرچه جز او متابعت کرده میشود. پس مراد از توحید که این کلمه مبارکه مشتمل بر آنست و در بعض اخبار موجب دخول بهشت قرار داده شده خالی بودن از شرکست بمعنای عام که شامل میشود شریک قرار دادن نفس یا شیطان یا خلق را با خدا و منحصر ساختن عبادت و متابعت را بذات قدوس او و شهادت میدهد بر این مطلب آنچه از شیخ طوسی علیه الرحمة در کتاب امالی مسنداً از معتب مولای حضرت ابی عبدالله علیه

الصلوة والسلام از پدر بزرگوارش علیه الصلوة والسلام نقل شده که مرد اعرابی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله شرفیاب شده عرض نمود که آیا برای بهشت بهائی هست حضرت فرمود آری عرض کرد چیست بهای آن فرمود لا اله الا الله که بگوید آنرا بنده از روی اخلاص، عرض کرد اخلاص آن چیست فرمود: عمل نمودن به آنچه مبعوث شده‌ام به آن در حق او و دوستی اهل بیت من، گفت: پدر و مادرم فدای تو باد آیا دوستی اهل بیت از حق آنست؛ حضرت فرمود دوستی آنان هر آینه از بزرگتر حق آنست و آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود کسیکه بگوید لا اله الا الله مخلصاً داخل میشود بهشت را و اخلاص آن آنستکه این کلمه حاجز و مانع شود او را از آنچه خدا حرام فرموده.

مؤلف گوید:

که پوشیده نماند آنکه از روایت فقیه استفاده میشود اینکه مراد از شرک در آیه شریفه ان الله لا یغفران ان یشرک به تا آخر، شرک بمعنای عام است که شامل میشود شریک قرار دادن شیطان یا نفس یا غیر این دو را با خدای عزوجل در اطاعت و انقیاد نه معنای خاص آن که پرستش بت و ماه و خورشید و امثال آن باشد زیرا که استشهاد جست به این آیه شریفه بر فرمایش خود که هرکس بگوید لا اله الا الله باخلاص فهو بری من الشرک و دانستی که اخلاص تفسیر شد بحصر عبادت و اطاعت و انقیاد بذات مقدس حق تعالی جل و علا.

مؤلف گوید:

شواهد بر اینکه مراد از شرک در این آیه کریمه شرک عام میباشد نه خاص، بسیار است و در بعضی از درسها بیان شده. اینست حق امر و حقیقت آن، هر که خواهد بدان ایمان بیاورد و هرکس خواهد کافر شود.

درس هفدهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه مجادله میفرماید غالب و مسلط شد بر ایشان شیطان و خدا را از یاد ایشان برد و ایشان را بفراموشی افکند از خدا، این جماعت حزب شیطانند آگاه باش (یا باشید) که حزب شیطان خاسر و زیان کارانند و در سوره مبارکه حشر میفرماید و نباشید مانند کسانی که خدا را فراموش نمودند پس خدا هم ایشانرا از خودشان بفراموشی انداخت ایشانند فاسقون و از اطاعت حق بدر روندگان، متساوی نیستند اصحاب آتش و اصحاب بهشت و اصحاب بهشت ایشانند رستگاران. از کتاب عیون از حضرت رضا علیه الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود: اینست و جز این نیست که جزا میدهد و مجازات میکند کسیرا که فراموش کند او را و فراموش نماید لقاء روز خود را که یوم قیامت باشد باینکه بفراموشی میاندازد آنها را از خودشان چنانکه خود میفرماید و مباحثید مثل کسانی که فراموش کردند خدا را و خدا نیز ایشانرا بفراموشی انداخت از خودشان و در سوره مبارکه توبه میفرماید منافقون و منافقات از سر یکدیگرند؛ امر میکنند یکدیگر را بمنکر و نهی مینمایند از معروف و خودداری مینمایند از انفاق؛ فراموش نموده اند از خدا پس خدا نیز ایشانرا فراموش نموده اینکه منافقان فاسقانند خدا وعده داده است مردان منافق و زنان منافقه را به آتش جهنم در حالتیکه مخلص باشند در آن جهنم کافیهست برای ایشان و لعن فرموده ایشانرا خدا و برای ایشان باشد عذاب مقیم و پایدار تا آنکه میفرماید این جماعت حبط گردید اعمالشان در دنیا و آخرت و ایشانند

خاسر و زیانکاران. از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود و قطع نمای خود را و منقطع شو از کسیکه وصل با او تو را فراموشی دهد از یاد خدا و مشغول نماید تو را الفت با او از طاعت خدا پس اینکه این جور آدم از اولیاء شیطانست و اعوان ابلیس و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود چون خدا خواهد خیر بنده را، غفلت میدهد او را از محاسن و نیکی‌هایش و قرار میدهد مساوی و بدیهای او را جلو رویش و مکروه میگرداند نزد او مجالست و همنشینی با کسانی که از یاد خدا اعراض نموده‌اند و از حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده که قریب بدین فرمودند زود است بیاید زمانیکه مردم دوست بدارند پنج چیز را و فراموش کنند از پنج چیز. دوست بدارند دنیا را و فراموش کنند آخرت را و دوست بدارند مال را و فراموش نمایند حساب را و دوست بدارند زنان را و فراموش کنند حوریان را و دوست بدارند قصرها را و فراموش کنند قبرها را و دوست بدارند خود را و فراموش کنند پروردگار را، پس این قوم از من بیزارند و من از ایشان.

مؤلف گوید:

چون دانستی مآل نسیان از خدای عزوجل را و فهمیدی معاد اعراض از حق را، پس لابد و ناچاری از شناختن حقیقت و تفسیر نسیان و اعراض از خدای تعالی را، پس میگوئیم حقیقت و تفسیر آن عبارتست از فسق و عصیان و ترک اطاعت و احسان و دلالت مینماید بسوی این و شهادت میدهد بر آن چند امر: اول آنچه از کتاب توحید و عیاشی از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل شده که در تفسیر قول خدای عزوجل نسوا لله فنسیهم، فرمود یعنی فراموش کردند خدا را در دار

دنیا پس عمل نمودند بطاعت خدا، پس فراموش خواهد فرمود خدا ایشانرا در آخرت باینکه قرار نخواهد داد برای ایشان در ثواب خود نصیب و بهره، پس خواهند گردید فراموش شده‌گان از خیر. امر دوم آنچه از عیاشی از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود در معنای نسوا الله ترک کردند طاعت خدا را و در تفسیر فنیهم پس و خواهد گذاشت خدا ایشانرا.

امر سوم آنچه از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود کسیکه اطاعت کند خدا را پس بتحقیقکه یاد نموده خدا را و اگرچه قلیل و اندک باشد نماز و روزه او و تلاوت قرآن او و کسیکه معصیت کند خدا را پس فراموش نموده خدا را اگرچه بسیار باشد نماز و روزه و تلاوت او قرآنرا.

مؤلف گوید:

نظر نما به این کلام شریف و قول لطیف چه‌گونه ملاک و میزان در ذکر و نسیان را طاعت و عصیان قرار داده نه کمی عبادت و بسیاری احسان، پس بر شما باد بطاعت و ترک عصیان بفعل واجب و ترک حرام تا آنکه سایه نیافکند بر شما آنچه در قرآن مجید است از مذمت بر اعراض و قدح بر نسیان.

اینست حق امر و حقیقت آن، پس ایمان بیاور به آن و کافر نشو.

درس هجدهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه سجده میفرماید و اگر ببینی هنگامیکه مجرمون و گنه‌کاران سرهای خود را در نزد پروردگار خود بزیر افکنده میگویند پروردگارا دیدیم و شنیدیم پس بازگردان ما را یعنی بدنیا تا عمل صالح بجا آوریم زیرا که اکنون یقین کردیم بدانچه در دنیا بما میگفتند تا آنکه میفرماید پس بچشید یعنی عذابرا برای آنکه در دار دنیا از امروزتان فراموش نمودید ما هم شما را فراموش کردیم و بچشید عذاب خدا را برای آنچه عمل میکردید در دنیا و در سوره مبارکه جائیه میفرماید این کتاب ما است که سخن میگوید با شما بحق اینکه ما استنساخ میکردیم آنچه را که بجا میآوردید در دنیا پس اما آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند پس داخل خواهد فرمود ایشانرا پروردگارشان در رحمت خود اینست فوز مبین و آشکار و اما کسانی که کافر شدند به آنها گفته خواهد شد که آیا آیات ما بر شما تلاوت نشد پس تکبر ورزیدید از قبول آن و بودید جماعت مجرمین و خطاکاران و هرگاه گفته میشد که وعده خدا حقست و روز قیامت خواهد آمد و ریب و شکی در آن نیست میگفتید ما در این مطلب جز گمان چیزی نداریم و یقین بدان نداریم و آشکار خواهد شد برای آنان بدیهای آنچه را که عمل مینمودند و در خواهد یافت ایشانرا آنچه که به آن استهزاء میکردند و افسانه مینداشتند یعنی جهنم و عذاب آن و گفته خواهد شد بایشان که امروز ما شما را فراموش کنیم چنانکه شما در

دنیا این روز را فراموش نمودید و جایگاه شما آتشست و نخواهد بود برای شما ناصر و یآوری و این سختی و دشواری که روی شما آورده برای آنستکه شما در دار دنیا آیات خدا را هزو و افسانه فرض میکردید تا آخر و در سوره مبارکه اعراف میفرماید و ندا خواهند نمود اصحاب آتش، اصحاب بهشت را که افاضه فرمائید بر ما از آب یا از آنچه روزی فرموده خدا بشما اهل بهشت، خواهند گفت که خدا حرام فرموده این دو بر کافران آنهائیکه دین خود را لهو و لعب بشمار میگرفتند و مغرور ساخت آنانرا زندگانی دنیا پس امروز فراموش خواهیم نمود ایشانرا همچنانیکه ایشان فراموش کردند در دار دنیا امروز را و در سوره مبارکه ص میفرماید ای داوود ما تو را در زمین خلیفه خود قرار دادیم پس بحق حکم نمای بین مردم و پیروی مکن هوی و هوس را، پس گمراه کند از راه خدا اینکه آنکسانیکه از راه خدا گمراه شدند برای ایشان باشد عذاب شدید برای فراموشی آنها از روز حساب.

مؤلف گوید:

چون شناختی و فهمیدی که هرکس در دار دنیا فراموش کند آخرت را خدا هم او را در آخرت فراموش خواهد فرمود. پس چاره نیست از معرفت معنای فراموشی بنده آخرت را و گریزی نیست از شناختن تفسیر نسیان خدا بنده را در آخرت. پس میگوئیم اما نسیان بنده آخرت را پس شناخته میشود معنای آن از آنچه از کتاب عیون از حضرت رضا علیه الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود در معنای نسیهیم یعنی ترک میکنیم و وامیگذاریم ایشانرا همچنانیکه ایشان ترک نمودند و واگذاشتند استعداد و مهیاشدن برای یوم قیامت را و واضح میگرداند استعداد را آنچه از شیخ

صدوق علیه الرحمة در کتاب امالی و عیون از حضرت عسکری از آباء گرامیش علیه و علیهم الصلوة والسلام نقل شده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال نمودند از استعداد برای مردن، حضرت فرمود اداء فرائض و اجتناب از محارم و دارا شدن اخلاق کریمه و اما فراموشی خدای تعالی از بنده در قیامت پس دانسته میشود تفسیر آن به آنچه از کتاب توحید از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود در معنای نسیان خدا بنده را در قیامت اینکه ثواب نمیدهد ایشانرا یعنی آنانیرا که از روز قیامت فراموش کرده اند همچنانیکه ثواب میدهد اولیاء خود را که در دنیا مطیع و فرمانبردار بودند و بیاد حق تعالی بودند هنگامیکه ایمان آوردند بخدا و برسول(ظ) خدا و دارای خوف و ترس از خدا بودند تا آخر حدیث.

مؤلف گوید:

خلاصه و نتیجه این درس اینست که هرکس مسامحة و سستی کند از اداء فرائض و واجبات و جرئت نماید بر ارتکاب محرمات و وارد نشود در طریق تهذیب اخلاق، مهیا نساخته است خود را برای مرگ و کسیکه مهیا نکند خودش را برای مردن پس فراموش نموده آخرترا و هر آنکس که فراموش نماید آخرترا البته خدا هم او را فراموش خواهد فرمود در آخرت یعنی او خواهد گذاشت او را و ثواب نخواهد او را چنانکه اولیاء خود را ثواب دهد.

اینست حق امر و حقیقت آن، پس هرکه خواهد ایمان آورد و هرکه خواهد کافر شود و مخفی و پوشیده نماند که هر یک از این دو درس، مؤید و مؤکد درس دیگر است و مفاد هر دو آنستکه فاسق و عاصی هم از خدا فراموش کرده و هم از آخرت و

نتیجه فراموشی از خدا و روز قیامت آنستکه خدا نیز او را فراموش خواهد فرمود یعنی با او معامله فراموشی خواهد فرمود و نیز مخفی نماند که اداء بعضی از فرائض و واجبات با ترک بعض دیگر و همچنین ترک بعضی از معاصی با فعل بعض دیگر کافی نیست از برای حصول مقصود که سلب نسیان و نفی فراموشی باشد یعنی اداء بعض با ترک بعض دیگر یا ترک بعض با فعل بعض دیگر نمیتوان از مورد این آیات کریمه و موضوع این اخبار شریفه بیرون رفت و دلیل بسوی این مطلب و شاهد بر آن قول خدای عزوجل است در سوره مبارکه بقره خطاب بیهود آیا پس ایمان میاورید ببعض کتاب که توریة باشد و کافر میشوید ببعض دیگر. پس نیست جزای کسیکه این کار را بکند از شما مگر خزی در زندگانی دنیا و روز قیامت باز خواهند گردید بسوی سخت ترین عذاب و خدا غافل نیست از کردار شما و نیز شهادت میدهد بر عدم کفایت قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنانکه قبلاً گذشت کسیکه معصیت کند خدا را فراموش نموده او را اگرچه زیاد باشد نماز و روزه و تلاوت او.

درس نوزدهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه نور میفرماید کسانی که دوست دارند که فاش شود و آشکار گردد فاحشه در کسانی که ایمان آورده‌اند برای آنان خواهد بود عذاب الیم هم در دنیا و هم در آخرت و خدا میداند و شما نمیدانید. از کافی شریف و امالی و از علی بن ابراهیم علیه‌الرحمة از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود هر آنکس که بگوید درباره مؤمنی آنچه بچشم دیده و آنچه بگوش شنیده پس او از کسانی است که خدای عزوجل در شأن ایشان فرموده ان الذين يحبون الاية و از ابی القاسم کوفی در کتاب اخلاق از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود کسی که بگوید درباره برادر مؤمن خود چیزی را که میداند از او اراده داشته باشد انتقاص و نقص او را در نفس او و مروت او پس خواهد بود از کسانی که خدا درباره آنها فرموده کسانی که دوست دارند که شایع شود فاحشه در کسانی که ایمان آورده‌اند برای آنها باشد عذاب الیم در دنیا و آخرت و از قطب راوندی در کتاب لب اللباب از حضرت نبی صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود کسی که غیبت کند مؤمنی را پس چنانست که کشته باشد نفسی را متعمداً و از کتاب جامع الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود کسی که غیبت نماید مرد یا زن مسلمانی را قبول نفرماید خدای تعالی نماز و روزه او را تا چهل شبانه‌روز مگر آنکه بگذرد از او صاحب او و از قطب راوندی در کتاب لب اللباب نقل

شده که میفرماید روایت شده که خدای تعالی بحضرت موسی علیه السلام فرمود کسیکه بمیرد تائب از غیبت پس او آخر کسی میباشد که داخل بهشت گردد و کسیکه بمیرد در حالتیکه مصر بر غیبت باشد پس او اول کسیستکه داخل آتش میشود و از شیخ مفید علیه الرحمة در کتاب اختصاص از هشام بن سالم نقل شده که فرمود شنیدم اباعبدالله علیه السلام را که بحمران بن اعین میفرمود ای حمران نظر کن بسوی کسیکه پست تر است از تو تا آنکه میفرماید و بدانکه ورعی بانفع تر از دوری از محارم خدای عزوجل و کف نفس از ایذاء و غیبت مؤمنین نیست و از قطب راوندی در کتاب دعوات از حضرت رسول علیه وآله الصلوة والسلام نقل شده که فرمود ترک غیبت دوست تر است نزد خدای عزوجل از ده هزار رکعت نماز تطوع یعنی مستحب و از محمد بن یعقوب علیه الرحمة مسنداً از جناب مفضل بن عمر علیه الرحمة نقل شده که حضرت ابی عبدالله علیه السلام بمن فرمود کسیکه روایت کند بر مؤمنی روایتی و قصدش این باشد که آن مؤمن را ننگین کند و مروت او را خراب نماید برای آنکه او را از چشم مردم بیاندازد خدا او را از ولایت خود خارج نموده بسوی ولایت شیطان و شیطان نیز او را قبول نکند و از شیخ مفید علیه الرحمة در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود کسیکه مطلع شود از مؤمنی بر گناهی یا بدی، پس فاش کند آنرا بر آن مؤمن و نیوشاند آنرا و طلب مغفرت نکند از خدا برای او، خواهد بود نزد خدا مانند بجا آورنده آن و خواهد بود بر او وزر و وبال آن گناهی که فاش نموده آنرا بر آن مؤمن و آن مؤمن آرمزیده خواهد شد و عقاب او همان فاش شدن گناه اوست در دنیا و در آخرت پوشیده خواهد بود آنگناه

پس خواهد یافت خدا را اکرم از اینکه او را دوباره در آخرت عقاب فرماید و از عقاب الاعمال مسنداً از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده در خطبه فرمود و کسیکه غیبت نماید برادر مسلمان خود را باطل شود روزه او و درهم شکسته شود وضوی او پس اگر همان طور بمیرد خواهد مرد در حالتیکه حلال شمرده آنچه را که خدا حرام فرموده و از محمد بن علی بن الحسین مسنداً از حضرت نبی صلی الله علیه وآله در حدیث مناهی که فرمود هرکس غیبت کند مرد مسلمان را باطل شود صوم او و منتفض گردد وضوی او و بیاید روز قیامت در حالیکه از دهان او بوئی بدر آید گندیده تر از بوی مردار که اهل موقف از آن در اذیت باشند و اگر بدانحال بمیرد پیش از توبه خواهد مرد در حالتیکه مستحل باشد مر آنچه را که خدای عزوجل حرام فرموده تا آخر حدیث.

مؤلف گوید:

بدانکه مستفاد از این آثار لطیفه و آیه کریمه حرمت غیبت مسلمان و عدم جواز اغتیب مؤمن است. پس هر طائفه که ثابت شود بر او رخصت در اغتیب او و متحصل شود جواز غیبت او محقق شود عدم اسلام و ایمان او، زیرا که اگر مؤمن و مسلمان بودی هرآینه در غیبت او رخصت ندادندی و فرض آنست که رخصت صادر گردیده. چون این را شناختی پس بدانکه از جمله طوائفیکه ثابت شده رخصت و متحصل گردیده جواز، فاسقست یعنی آنکسیکه خارج شود از طاعت خدای عزوجل بترک واجبات و فعل محرّمات و دلیل بسوی ثبوت رخصت و شاهد بر تحقق جواز چند امر است.

امر اول از قطب راوندی علیه‌الرحمة در کتاب لب‌اللباب از حضرت نبی صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود سه طائفه غیبت ندارند. اول سلطان جائر، دوم فاسق معفن و سوم صاحب بدعت.

امر دوم از سید فضل‌الله راوندی رحمه‌الله در کتاب نواد مسنداً از حضرت نبی صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود چهار طائفه هستند که غیبت آنها غیبت نیست. فاسقی که معفن باشد بفسق خود تا آخر حدیث.

امر سوم از شیخ مفید علیه‌الرحمة در کتاب اختصاص از حضرت رضا علیه‌الصلوة والسلام نقل شده که فرمود کسیکه بیافکند جلبات حیا را یعنی اینکه حیا نکند از فسق و معصیت، پس غیبتی برای او نیست.

امر چهارم از عوالی اللئالی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود نیست غیبتی برای هیچ فاسقی یا در هیچ فاسقی.

امر پنجم از محمد بن علی بن الحسین مسنداً از حضرت صادق علیه‌الصلوة والسلام نقل شده که فرمود هرگاه آشکار کرد فاسق فسق خود را، پس نه حرمتی برای او هست و نه غیبتی.

امر ششم از عبدالله بن جعفر حمیری در کتاب قرب الاسناد مسنداً از حضرت جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش علیهما‌الصلوة والسلام نقل شده که فرمود: سه دسته میباشند که حرمت ندارند صاحب هوای مبتدع و امام جائر و فاسق معفن بفسق.

امر هفتم از کتاب بحار الانوار از خصال و عیون مسنداً از حضرت رضا از آباء گرامیش از حضرت نبی صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود کسیکه با مردم معامله

کند پس ظلم نکند بر ایشان و سخن گوید با آنها پس دروغ نگوید و وعده دهد بدیشان پس خلف وعده ننماید با ایشان. پس اینطور آدم از کسانیکه مروتش کامل و عدالتش ظاهر و اخوت و برادریش واجب و غیبتش حرامست و مخفی نماند که دلالت و شهادت این روایت بر مدعی^۱ که جواز غیبت فاسق است باعتبار مفهومست یعنی مفهوم روایت آنستکه هر که ظلم نماید و دروغ بگوید و خلف وعده کند مروتش کامل و عدالتش ظاهر و اخوتش واجب و غیبتش حرام نیست و مخفی نماند ایضا که ظلم اعمست از گرفتن حق مردم و حبس آن با امکان اداء چه حق اشخاص باشد یا حق نوعی و شامل میشود حبس زکوة و منع خمس را و شاهد بر این روایتی است که از محمد بن علی بن الحسین در کتاب اکمال الدین مسنداً از محمد بن جعفر اسدی از مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام نقل شده که در توقیعی که وارد شد بر شیخ ابی جعفر محمد بن عثمان عمری قدس سره فرمودند پس کسیکه ظلم کند ما را یعنی بمنع خمس از ما، خواهد بود از جمله ظالمین و خواهد بود لعنت خدا بر او. خدای عزوجل میفرماید الا لعنة الله على الظالمين الحدیث. بعد مخفی و پوشیده نماند آنکه غرض از این درس تحقیق تنافی و تثبیت منافاتست بین اسلام و ایمان با فسق و عصیان نه بمعنای عدم صدور معصیت از مؤمن و مسلمان بلکه بمعنای عدم اجتماع اسلام و ایمان با جرم و طغیان در زمان واحد، پس فاسق و عاصی یا از اول مؤمن و مسلمان نیست یا آنکه مؤمن و مسلمان هست لکن بفسق و عصیان خارج میشود از اسلام و ایمان پس کسی ایراد نکند بر ما به آنچه در بعضی از اخبار است

که مسلم یا مؤمن اگر فلان معصیت را بکند چنین و چنان خواهد شد. بعد آنکه لا بدیم در این مقام از تنبیه بر چند امر:

امر اول آنکه مستفاد از اخبار غیبت اتحاد اسلام است با ایمان زیرا که در بعض اخبار اسلام را موضوع قرار داده‌اند و در بعضی از آثار ایمانرا محل کلام گفته‌اند و این اسلام که متحد است با ایمان اسلام بمعنای لغوی میباشد نه بمعنای اصطلاحی که اعم از ایمانست و اسلامیکه نفع خواهد بخشید در عالم آخرت همان اسلام بمعنای لغویست که با ایمان متحد است.

تنبیه دوم آنکه سرّ جواز غیبت فاسق و عدم حرمت اغتیاب عاصی آنستکه برای فاسق حرمتی نزد خدا نیست و احترامی برای عاصی نی بجهد فسق و عصیان زیرا که خروج از طاعت بترک واجبات و فعل محرمات هتک حرمت اوامر و نواهی خداوند عالم جل شأنه میباشد و هتک حرمت اوامر و نواهی بعینه هتک حرمت آمر و ناهی است و کسیکه اینجور باشد یعنی هتک نماید حرمت حق تعالی را بهتک اوامر و نواهی ذات مقدس او، لایق احترام نیست و نه شایسته اکرام و شهادت میدهد بر این یعنی بر اینکه هتک حرمت امر و نهی خدای تعالی هتک حرمت خود ذات قدوس او است آنچه از کتاب جعفریات مسنداً از حضرت جعفر بن محمد از پدر بزرگوار از جدش حضرت علی بن الحسین از پدرش از حضرت علی بن ابیطالب علیهم الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود هرگاه بزرگ شمردی معصیت و گناه را، پس بتحقیقکه بزرگ شمرده‌ای خدا را و هرگاه کوچک شمردی آنرا پس بتحقیق که کوچک شمرده‌ای حق خدای تعالی را الحدیث و آنچه از اسحق بن عمار رحمه الله تعالی نقل

شده که حضرت ابی عبدالله علیه السلام بمن فرمود یا اسحق از خدا بتبرس گویا که میبینی او را و اگر تو او را نمیبینی او تو را میبیند و اگر عقیده ات آنستکه او تو را نمیبیند پس بتحقیق که کافر میشوی و اگر میدانی که تو را میبیند و مع ذلک مبارزه میکنی او را بمعصیت پس بتحقیقکه قرار داده ای او را از خارترین نظرکننده گان بسوی خودت و در نسخه بر خودت.

تنبیه سوم آنکه بعد از آنیکه ثابت و محقق گردید که حرمتی برای فاسق نزد خدای تعالی نیست و هیچ کرامتی برای عاصی نیست برای هتک او حرمت خدا را بهتک حرمت اوامر و نواهی خدا متحصل میگردد بر او حرمان او از اکرام و احترام بداخل شدن در دار جنان زیرا که در محل خود ثابت و مبرهن شده که خدای عزوجل با آنکه رؤف و رحیم و عطف و ودود است بغیر تناهی معامله میفرماید با بنده خود همان طوریکه بنده با خدا رفتار نموده در دار دنیا و دلالت میکند بر آن آنچه از کتاب احتجاج از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که در صفت بعض اهل موقف میفرماید پس آن جماعت برپا نخواهیم نمود برای آنها در قیامت وزن و سنجش را و اعتنا نخواهد شد به آنها زیرا که آنها اعتنا نکردند به امر و نهی خدا.

تنبیه چهارم آنکه عدم اعتنا به اوامر و نواهی و عدم اعتداد بمقدرات و مقررات حاصل میشود بدو امر و محقق میگردد بدو وجه. اول تسامح و تکاهل در ابتغاء علم و طلب آن دوم ترک عمل بعد از علم و فهم اعم از آنکه علم و فهم از راه عقل و وجدان باشد مانند بسیاری از وظائف و حدود یا آنکه از راه نقل باشد مثل پاره دیگر از تکالیف و دستورات پس هرکه مضایقه و کندی کند از تحصیل علم و طلب آن و در

مقام یادگرفتن و وظائف و تکالیفیکه از طرف خدای عزوجل معین و مقرر گشته برنیاید یا تکاسل ورزد در عمل بدانچه میدانند و میفهمند پس این شخص اعتنا بخداوند عالم جل و علا نکرده بواسطه اعتنا نکردن به آن وظائف و تکالیف پس در نزد حقتعالی معنی به نخواهد بود و از اینجاست که در بعضی از اخبار تمنی و انتظار بهشت از مقیم بر معصیت و مصر بر گناه حماقت شمرده شده پس در اطراف این مطلب و سایر مطالب فکر کن چه آنکه فکر کردن یکساعت بهتر است از عبادت یکسال.

تنبیه پنجم آنکه همچنانیکه هرکس اکرام نماید خداوند متعال را بگرامی داشتن آنچه از برای او نسبتی میباشد بخدای عزوجل از اوامر و نواهی خدای تعالی و غیر آن اکرام میفرماید خدا او را بجا دادن در دار کرامت خود و هرکه اهانت کند بخدای عزوجل باهانت نمودن به آنچه منسوب به اوست از اوامر و نواهی و غیر آن، خدای تعالی هم او را خواری خواهد داد بسکنی دادن او در دار هوان که جهنم باشد همین جور هرکس که گرامی بدارد حضرت رسول و اهل بیت آن حضرترا علیه وعلیهم الصلوة والسلام باکرام نمودن آنچه منسوب بایشانست از اقوال و کلمات و اوامر و نواهی ایشان و غیر آنها ایشان هم گرامی خواهند داشت او را و کسیکه اعتنا نکند بایشان باعث اعتنا نکردن به آنچه انتساب بایشان دارد ایشان هم البته محل به او نخواهند گذاشت و اعتنا به او نخواهند نمود.

اینست حق امر و حقیقت آن، پس هرکه خواهد ایمان بیاورد بدان و هرکه خواهد کافر شود. ایها الناس آیات خدا و آیات آیات خدا را هزو و افسانه فرض نکنید و لعب و بازیچه میندارید.

درس بیستم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه احزاب میفرماید خدا است آنکسیکه صلوات میفرستد بر شما و ملائکه او برای آنکه بیرون کند شما را از تاریکیهای جهالت و نادانی بسوی نور علم و دانش و میباشد خدا بمؤمنین رحیم و در سوره مبارکه توبه میفرماید هرآینه بتحقیقکه آمد شما را پیغام آوری از خودتان که ناگوار است بر او و دشوار که شما در رنج و تعب کفر و گمراهی و نتایج آن باشید، حریصست بر نجات شما از آن، رؤف و رحیمست نسبت بمؤمنین و در سوره مبارکه توبه نیز میفرماید و از ایشان کسانی هستند که اذیت میکنند پیغمبر را و میگویند او گوشست یعنی هرچه میشنود باور میکند. بگو به آنها که پیغمبر گوش باشد بهتر است برای شما پیغمبر ایمان میآورد بخدا و ایمان میآورد از برای مؤمنین یعنی تصدیق مینماید ایشان را در گفتارشان و رحمتست از برای کسانیکه از شما ایمان بیاورد.

مؤلف گوید:

مستفاد از این آیات کریمه و بینات شریفه آنستکه مؤمن واقع میشود در سایه رأفت و رحمت خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه وآله لامحاله پس کسیکه ثابت و محقق گردید بر او حرمان، از رأفت و رحمت متحصل میشود بر او مؤمن نبودن او والا اگر مؤمن بودی از رأفت و رحمت محروم نمیشدی چون این را شناختی پس بدان که از جمله کسانیکه حق است بر آنها حرمان از رأفت و رحمت سه طائفه اند

کاذب و بخیل و ظالم زیرا که این سه طائفه ملعونند چنانچه از روایت عبدالله بن مسعود مستفاد میشود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود بعد آمدیم یعنی با جبرئیل بسوی آتش، پس ناگاه دیدیم که بر در اول جهنم نوشته شده است سه کلمه، اول لعنت کند خدا دروغ‌گویان را، دوم لعنت کند خدا بخیلان را، سوم خدا لعنت کند ظالمان را و از واضحاتست که رأفت و رحمت با خزی و لعنت جمع نمیشود در محل واحد پس این سه طائفه ملعونند نه مرؤف و مرحوم پس مؤمن نخواهند بود. اینست حق امر و حقیقت آن، پس این حق و حقیقت را افسانه و بازیچه میندار.

درس بیست و یکم

خلاصه مضمون و ترجمه.

بسم الله وله الحمد. خداوند سبحانه و تعالی در سوره مبارکه رعد میفرماید برای کسانی که جواب دادند دعوت خدای تعالی را میباید حسن عاقبت و ثواب نیکو و کسانی که اجابت نمودند اگر دو برابر آنچه در زمینست فدا بدهند برای نجات خود، قبول نشود و نجات نیابند این جماعت که ترک کردند اجابت پروردگار خود را بر ایشان خواهد بود حساب بد و جایگاه ایشان جهنم باشد و بد جایگاه بیست جهنم و در سوره مبارکه ابراهیم علیه و علی نبینا و آله الصلوٰة والسلام و گمان مکن البتہ خدا را غافل از اعمال ستمکاران جز این نیست که بتأخیر میاندازد خدا عذاب ایشان را برای روزی که خیره میشود در آن روز چشمها در حالتیکه شتابان باشند بسوی اسرافیل که ایشان را بسوی محشر میخواند و بلند کننده باشند سرهای خود را بطرف بالا از شدت حیرت برنمیگردد بسوی ایشان چشمشان یعنی همانجور خیره بمانند و دل‌های ایشان تهی باشد از شعور و بترسان ای محمد مردم را از روزیکه می‌آید ایشان را پس میگویند ستمکاران پروردگارا تأخیر فرما عذاب ما را تا وقت نزدیکی یعنی آن مقدار زمانیکه ایمان بتوان آورد تا اجابت نمائیم دعوت تو را و پیروی نمائیم پیغمبران را ملائکه گویند آیا نبودید شما که قسم میخوردید پیش از این که زوال و هلاکی برای شما نیست و در سوره مبارکه انفال میفرماید ای کسانی که ایمان آورده‌اند استجابت کنید دعوت خدا و رسول را هرگاه بخواند شما را برای آنچه موجب حیوة و زندگانی

ابدی شما میباشد و بدانید که خدا حایل میشود بین مرد و دل او و اینکه همگی بسوی او محشور خواهید شد. از کتاب مجمع البیان و از عیاشی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود حایل شدن خدا بین مرد و قلب او آنستکه خدای عزوجل مانع میشود از اینکه قلب یقین کند بحقانیت باطلی یا بطلان حقی و در سوره مبارکه بقره میفرماید و هرگاه سئوال نمودند بنده گان من تو را از من، پس اینکه من نزدیکم بدیشان اجابت مینمایم دعوت داعی را هرگاه بخواند مرا پس بایستی ایشان اجابت کنند مرا و باید ایمان بیاورند بمن شاید که ایشان واجد و دارای رشد گردند. از قمی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که خدمت آنحضرت عرض شد که خدا میفرماید بخوانید مرا تا آنکه استجابت کنم شما را و ما میخوانیم پس مستجاب نمیشود دعای ما، پس حضرت فرمود برای آنستکه شما وفا نمیکنید به عهد خدا و خدا میفرماید وفا کنید به عهد من تا من هم وفا کنم به عهد شما قسم بخدا که اگر شما وفا کنید به عهد خدا، خدا نیز وفا خواهد فرمود برای شما.

مؤلف گوید:

از جمله عهدهای خدا که با بندگان خود فرموده آنستکه عبادت نکنند شیطان را بمتابعت و پیروی او چنانکه در سوره مبارکه یس بدان اشارت فرموده آیا من عهد نکردم با شما ای بنی آدم اینکه عبادت نکنید شیطان را زیرا که او دشمن آشکار شما میباشد و اینکه عبادت و پرستش کنید مرا اینست راه راست و هرآینه بتحقیقکه گمراه نمود شیطان از شما جمع بسیاری را آیا شما عقل و فهم ندارید. از کافی شریف از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود کسیکه خوشنود میکند او را

که دعوتش مستجاب شود پس بایستی پاک و پاکیزه گرداند کسب خود را یعنی در مقام تحصیل و کسب مایحتاج دخالت در حرام یا شبهه ننماید و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که فرمود هرگاه بخواهد یکی از شما که سؤال نکند پروردگار خود را چیزی مگر آنکه عطا فرماید به او پس باید ناامید گردد از تمامی مردم و نباشد برای او امیدی مگر نزد خدای عزوجل پس هرگاه بداند خدا این حالت را از قلب او این چنین بنده سؤال نکند از خدا چیزی را مگر آنکه عطا فرماید به او و در سوره مبارکه احقاف میفرماید و هنگامیکه برگردانیدیم بسوی تو یکدسته از جن را که استماع نمایند قرآن را، پس چون حاضر شدند به یکدیگر گفتند خاموش باشید یعنی به قرآن گوش دهید پس چون به اتمام رسید برگشتند بسوی قوم خود در حالیکه انذار کننده بودند و بقوم خود گفتند ای قوم ما شنیدیم کتابی را که نازل شده بعد از موسی که آن کتاب تصدیق کننده میباشد کتابهای پیش (از خود را) آن کتاب هدایت میکند بسوی حق و بطرف راه راست و با استقامت ای قوم اجابت کنید داعی خدا را و ایمان بیاورید به او تا آنکه بیاورد از گناهان شما و پناه دهد شما را از عذاب دردناک و کسیکه اجابت نکند داعی خدا را پس عاجز کننده نیست خدا را از عذاب کردن در زمین و نیست برای او دوستانی جز خدا این جماعت در گمراهی آشکارند.

مؤلف گوید:

چون شناختی و فهمیدی حسن مال کسیکه اجابت نماید دعوت خدا و بدی مآب و بازگشت کسیکه اجابت نکند دعوت حق را، پس لابد است از تنبیه بر دو امر:

امر اول آنکه برای خدای عزوجل دو دعوتست یکی دعوت کلیه اجمالیه مانند دعوت بسوی عبادت و تقوی و اطاعت و نحو آن مثل اعدوا و اتقوا و اطیعوا و امثال آن و دیگر دعوت جزئیة تفصیلیه مثل دعوت بسوی نماز و زکوة و نحو آن مانند اقموا الصلوة و اتوا الزکوة و امثال آن و مخفی نماند که اجابت دعوات کلیه اجمالیه حاصل میشود به اجابت دعوات جزئیة تفصیلیه یعنی اجابت اعدوا و اتقوا و اطیعوا محقق میگردد باجابت نمودن اقموا الصلوة و اتوا الزکوة پس کسیکه نماز بخواند و زکوة بدهد مثلاً هر دو دعوت را اجابت نموده و کسیکه مثلاً نماز نخواند یا زکوة ندهد هیچ کدام را اجابت نموده.

تنبیه دوم آنکه لابد است در حسن عاقبت و مبتلا نشدن بسوء عاقبت از اجابت تمام دعوتها زیرا که اجابت بعضی از دعوتها با ترک اجابت بعض دیگر کافی نیست برای نجات از سوء مآل و رسیدن بحسن عاقبت و از جمله شواهد بر این مطلب قول خدای عزوجل است در سوره مبارکه بقره خطاب به یهود آیا پس ایمان میاورید ببعض کتاب و کافر میشوید ببعض، پس نیست جزای کسیکه از شما این کار را بکند مگر خزی در دنیا و خاری و در روز قیامت برگردانیده شوند بسوی سختترین عذاب و خدا غافل نیست از اعمال شما.

مؤلف گوید:

ای مردم آیات خدا و آیات آیات خدا را هزو و افسانه مپندارید.

درس بیست و دوم

خلاصه مضمون و ترجمه.

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه آل عمران علیه و علیهم الصلوة والسلام میفرماید شهادت میدهد خدا اینکه نیست خدائی جز ذات مقدس خودش و شهادت میدهند بر این مطلب ملائکه و صاحبان علم و دانش در حالتیکه قائمند بقسط و عدل و نیست خدائی مگر ذات قدوس او که عزیز و حکیم است.

مؤلف گوید:

بدانکه تدین بدین اسلام که قبول نشود غیر او مخصوصست بعالم و دانا و تشریح بشریعت تسلیم که هر که غیر آنرا طلب نماید در آخرت از زمره خاسرین و زیانکاران باشد مختصست به عاقل چنانکه اشاره بدان میکند آیه کریمه و بینه شریفه چه آنکه ظاهر آن اختصاص شهادت بوحدانیت و ایمان باحدیت که اساس دین اسلام و اصل شرع تسلیمست بخود ذات مقدس خدا پس ملائکه و صاحبان علم پس نصیب و بهره‌ای نیست غیر عالم را در اسلام و حظی نخواهد بود برای غیر عاقل در شرع تسلیم و تأیید میکند این مطلب را آنچه از کتاب روضة الواعظین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که میفرماید قوام مرد عقل او است و نیست دینی برای آنکسکه عقلی برایش نباشد بعد اینکه برای این علم که شهادت بوحدانیت و ایمان به احدیت مختص او است علائم و نشانه‌هاییست که وجود آن دلیل است بر تحقق آن علم و از عدم آن علائم و نشانه‌ها استکشاف میشود عدم علم از جمله آن علائم و از

زمره آن سمات خوف و خشیت از خدای عزوجل است، کما اینکه خود خدا در سوره مبارکه فاطر بدان اشاره میفرماید اینست و جز این نیست که میترسند خدا را از بندگانش علماء و دانش‌مندان و نیز اشاره بدان دارد آنچه از کتاب کافی شریف از حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوٰة والسلام نقل شده که میفرماید و نیست علم و عمل مگر دو چیزی که با هم توأم و مجتمع‌اند پس کسیکه بشناسد خدا را میترسد از او و چون ترسید و ادا می‌کند ترس او را بر عمل نمودن بطاعت خدا و اینکه صاحبان علم و پیروان ایشان کسانی هستند که شناختند خدا را پس بر اثر شناختن عمل کردند برای او و رغبت و میل نمودند بسوی ذات مقدس او و بتحقیق که خدا فرموده اینست و جز این نیست که میترسند خدا را از بندگانش علما و دانایان.

مؤلف گوید:

مخفی نماند که از این روایت شریفه استفاده میشود که لازمه خشیت و خوف از خدای عزوجل اطاعت و فرمان‌برداری او است و استفاده این مطلب منحصر باین روایت نیست بلکه از اخبار مستفیضه دیگر نیز استفاده میشود و بیان آن چون منافی با اختصار است شاید در درس مخصوصی انشاءالله تعالی ذکر شود و از جمله آن علائم و نشانه‌ها موافق بودن عمل است با قول و تصدیق نمودن کردار است مرگفتار را چنانچه از کتاب مجمع‌البیان از حضرت صادق علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که در آیه انما یخشی الله من عباده العلماء فرمود که مراد از علماء کسیستکه تصدیق کند عمل او قولش را و کسیکه تصدیق نکند کردار او گفتارش را، پس عالم نیست.

مؤلف گوید:

که از جمله گفتارهاییکه باید تصدیق کند آنرا عمل قول تو است در سوره مبارکه فاتحه مالک يوم الدين اياک نعبد و اياک نستعين اهدنا الصراط المستقيم و تصدیق عمل این گفتار را به آنستکه عمل تو عمل کسی باشد که باور کرده باشد روز قیامت را که پاداش هر عملی داده خواهد شد اگر خیر باشد جزای خیر و اگر شر باشد جزای شر و عمل کسی باشد که منحصر نموده عبادت و پرستش خود را بخداوند عالم عزوجل بطوریکه شریک قرار نداده با ذات مقدس او غیر او را از هوای نفس و شیطان و غیر این دو و عمل کسیکه از روی حقیقت طلب هدایت و راه‌نمائی نموده باشد از خدای متعال باینکه هر راهی که خدای عزوجل به او نشان داد و او را هدایت بدان راه نمود سلوک نماید.

مؤلف گوید:

چون شناختی و فهمیدی که کسیرا که علم و دانائی نیست شهادت بوحدانیت میسر نگردد و کسیکه عقل ندارد دینی برای او نیست پس بدانکه از جمله چیزهاییکه شهادت میدهد بر عدم علم و اشاره میکند بسوی نبودن عقل کذب و دروغست، چنانکه از حسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول از حضرت کاظم علیه‌السلام نقل شده که بجناب هشام بن الحکم رحمه الله فرمود یا هشام، عاقل دروغ نمیگوید اگرچه هوا و میل او در آن باشد و تأیید میکند این مطلب را یعنی اینکه دروغ‌گو عقل ندارد و بی عقل دین ندارد، قول خدای عزوجل اینست و جز این نیست که کسانی عمداً دروغ میگویند که ایمان نیاورده باشند.

مؤلف گوید:

ای مردم، آیات خدا را هزو و افسانه نپندارید.

درس بیست و سوم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه بقره میفرماید پس بعضی از مردم میگویند پروردگارا عطا فرما بما در دنیا و نیست برای همچه کسیکه از ما دنیا خواسته باشد در آخرت خلاقی یعنی بهره‌ای و از مردمان کسانی هستند که میگویند پروردگارا بما عطا فرما در دنیا حسنه و در آخرت حسنه و نگاه‌دار ما را از عذاب آتش، این جماعتند که از ما هم دنیا میخواهند و هم آخرت برایشان نصیب و بهره خواهد بود از آنچه کسب نموده‌اند و خدا سریع الحساب است.

مؤلف گوید:

بدانکه از برای مردم نسبت به هر یک از دنیا و آخرت دو نحو اراده است. یکی اراده عامه اجمالیه و دیگر خاصه تفصیلیه و مراد بعموم و خصوص و اجمال و تفصیل آنستکه حال انسان بالنسبه بدنیا و آخرت گاهی اصلا و فی حد نفسه ملاحظه میشود پس بعضی از مردم هستند که ابن‌الدنیا میباشند بطوریکه مأنوس و مطمئن به آن میباشند مانند طفل به پستان مادر و بعضی از مردم نسبت به آخرت اینچور هستند و گاهی از حیث اعمال و اقوال ملاحظه میشود پس بعضی از مردم از اعمال خیریه و اقوال حسنه دنیا را میخواهند و بعضی آخرت را طالبند و جهت دوم راجعست باخلاص و شرک در عمل و مقصود ما در این درس حیث اول است. چون این را شناختی پس بدانکه ناچار است در رسیدن به آخرت و درک سعادت و نیکبختی آن

از التزام دو امر و تحقق دو چیز. اول اراده آخرت و قصد آن؛ دوم طلب آخرت و عمل برای آن و اشاره میکند بسوی این مطلب یعنی منقسم شدن مردم بدو قسم، یکی مرید دنیا و دیگر مرید آخرت و لازم بودن اراده آخرت و عمل برای آن در درک سعادت اخروی و نیک‌بختی جاودانی بعلاوة آیه شریفه که در مطلع درس مذکور گردید قول خدای عزوجل در سوره مبارکه بنی اسرائیل عليه الصلوة والسلام کسیکه خوشی عاجل و تقد را خواهانست، ما عاجل و تقد خواهیم داد هرچه بخواهیم و به هرکس خواسته باشیم بعد قرار خواهیم داد برای او جهنم را که افکنده شود در آن در حالتیکه مذموم و مطرود باشد و کسیکه خواهان آخرت باشد و سعی کند برای آن سعی آنرا و حال آنکه او مؤمن باشد پس این جماعت سعی‌شان شکر گذارده خواهد شد یعنی اجر و مزد سعی آنها را خواهیم داد و در سوره مبارکه آل عمران عليه و عليهم الصلوة والسلام میفرماید و کسیکه ثواب دنیا را میخواهد ما از آن به او خواهیم داد و کسیکه ثواب آخرت را خواهد به او از آن خواهیم داد و عن قریب جزا خواهیم داد شکرگذاران را و در سوره مبارکه والنجم میفرماید آیا خبر داده نشده است به آنچه در صُحُف موسی و ابراهیم است اینکه هیچکس وزر و وبال دیگری را عهده‌دار نشود یعنی نتیجه و ثمره گناه هر گناه‌کاری بخودش عاید و واصل گردد و اینکه نیست برای انسان مگر آنچه سعی نموده و اینکه سعی هر سعی کننده عن قریب دیده خواهد شد بعد جزا داده خواهد شد جزای اوفی و تامتر و در سوره مبارکه والنجم نیز میفرماید خطاب بپیغمبر صلی الله علیه وآله پس اعراض نما از آنکس که پشت گردانیده از یاد ما و نمیخواهد غیر زندگانی دنیا را و غیر دنیا چیز را نبینند و نفهمند اینکه پروردگار

تو داناتر است به هر که گمراه شود و همچنین داناتر است به هر که هدایت یابد و در سوره مبارکه شوری میفرماید کسیکه اراده دارد حرث و زرع آخرترا زیاد خواهیم کرد برای او در حرثش و کسیکه حرث دنیا را در نظر دارد از دنیا به او خواهیم داد و در آخرت هیچ و بهره و نصیبی برای او نباشد و در سوره مبارکه هود علی نبینا وآله و علیه الصلوة والسلام میفرماید کسیکه اراده دارد حیوة دنیا و زینت آنرا مزد اعمال نیک آنان را بالتمام و الکمال به آنها میدهیم و از آن کم نمیکنیم و لکن این جماعت کسانی هستند که در آخرت بجز آتش برایشان نخواهد بود . حبط خواهد شد و باطل خواهد گردید در آخرت آنچه را که در دنیا بجا می آورند و از کتاب مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود کسیکه نیت او دنیا باشد امر او را خدا متفرق میسازد و فقر را جلوی روی او قرار میدهد و دنیا بدست وی زیاده از آنچه برایش نوشته شده نیاید و کسیکه نیت او آخرت باشد جمع فرماید خدا برای او امرش را و غنا را در قلبش قرار دهد و دنیا بیاید او را بیزحمت و کُلْفَت.

مؤلف گوید:

شایسته و سزاوار است تنبیه بر چند امر:

تنبیه اول آنکه از آیه کریمه که در اول درس ذکر شد استفاده میشود که همچو نیست که هرکس اقرار بخدای عزوجل داشته باشد برای او در آخرت نصیب و بهره باشد بلکه لاابد و ناچار است برای او از اراده و قصد آخرت و سعی و کوشش برای آن، پس توهم کفایت اقرار بدانچه واجب و لازمست اقرار به آن در بهره بردن در آخرت و احتیاج نداشتن بعمل، فاسد و کاسد است جداً و حتماً.

تنبیه دوم آنکه چون شناختی و فهمیدی حال مرید و خواهان دنیا را و مآل راغب و خواستار آخرت را، پس بدانکه قصد و اراده آخرت منفک و جدا نمیشود از امریکه سابق بر آنست و آن دیدن آخرت و نظر به آنست بنور ایمان و نیز جدا نمیشود از امر لاحقی و آن عمل برای آخرتست بارکان چنانچه نیت دنیا و خواهش آن منفک نشود از امر سابقی و آن دیدن آنست بعیان و از لاحقی و آن طلب دنیا و سعی برای آنست حتی المقدور و الامکان.

تنبیه سوم آنکه درک سعادت اخروی و نیکبختی جاوید و همیشگی متوقفست علاوه بر دو امر گذشته بر دو چیز دیگر. اول ولایت و محبت خدای تع و رسول خدا و ائمه هدی علیه و علیهم الصلوٰة والسلام، دوم ورع و تقوی که حاصل میشود بادای فرائض و واجبات و ترک محرّمات زیرا که عمل از فاقد ولایت و تارک ورع و تقوی مردود و غیر مقبولست.

پس خلاصه کلام در این مقام آنستکه رسیدن بسعادت ابدی و یافتن نیکبختی سرمدی حاصل نشود مگر با رعایت چهار چیز: اول اراده و خواستن بهشت، دوم سعی و عمل برای آن، سوم ولایت و محبت، چهارم تقوی و ورع.

اینست حق امر و حقیقت آن، هرکه خواهد ایمان بدان بیاورد و هرکه خواهد کافر شود. ای مردم آیات خدا یعنی فرمایشات او و آیات آیات خدا یعنی فرموده‌های حضرت رسول و اهل بیت آنحضرت را هزو و افسانه میندازید.

درس بیست و چهارم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه آل عمران علیه وعلیهم الصلوة والسلام میفرماید بگو ای پیغمبر که شما اگر دوست دارید خدا را و در ادعای خود صادق و راستگو میباشید، پس متابعت و پیروی نمایید مرا تا آنکه خدا هم شما را دوست بدارد. از کافی شریف از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود وکسیکه خوشنود میکند او را که بداند خدا او را دوست دارد پس باید عمل کند بطاعت خدا و بایستی متابعت و پیروی نماید ما را آیا نشنیده‌ای قول خدای عزوجل را که برسول خود میفرماید بگو اگر شما دوست دارید خدا را پس متابعت و پیروی نمائید مرا تا که خدا هم شما را دوست داشته باشد.

مؤلف گوید:

بدانکه متابعت و پیروی انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوة والسلام نسبت بحب بنده خدای عزوجل را در مرتبه معلولست نسبت بعلت و بالنسبه بحب خدای تعالی بنده را در رتبه علتست نسبت بمعلول. پس متابعت پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم الصلوة والسلام علامت حب بنده است خدای تعالی را و نشانه است برای حب خدا بنده را. پس متابعت شاهد است بر محبت بنده با خدا و حب خدا با بنده و ترک متابعت دلیلست بر عدم حب بنده نسبت بخدا و حب خدا نسبت ببنده. پس کسیکه متابعت کند پیغمبر صلی الله علیه وآله را، خواهد بود دوست خدا و خدا نیز دوست او.

چون این را دانستی و فهمیدی، پس بدانکه از جمله چیزهاییکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنرا عظیم شمرده و بزرگ دانسته، قولاً و عملاً، نماز است کما اینکه از شیخ طبرسی علیه الرحمة در کتاب مکارم الاخلاق نقل شده که حضرت رسول میفرمود قرار داده شده لذت من در زنها و بوی خوش و قرار داده شده روشنائی چشم من در نماز و روزه و از شیخ طوسی رحمه الله تعالی در کتاب امالی مسنداً از جناب ابی ذر رضی الله تعالی عنه نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود در وصایای خود یا اباذر اینکه خدا مبعوث گردانید عیسی بن مریم علیه السلام برهبانیت و مبعوث شدم من به دین سهل و آسان و دوست گردانیده شده بسوی من زنها و بوی خوش و قرار داده شده در نماز روشنائی چشم من و از احتجاج از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام از آباء گرامیش از حضرت امیرالمؤمنین علیهم الصلوة والسلام نقل شده که فرمود هرآینه بتحقیقکه رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت ده سال بعبادت حق تعالی بر پای ایستاد تا آنکه قدمهای شریفش ورم نموده و صورت مبارکش زرد گردیده تمام شب را بعبادت بسر میبرد تا آنکه خدا بوی عتاب فرمود پس فرمود ما نازل نساختم بر تو قرآن را برای آنکه بمشقت افتی بلکه برای آنستکه به او سعادت یابی.

مؤلف گوید:

پس لابد و ناچار است برای کسیکه دوست دارد خدای تعالی را از اینکه پیروی نماید حضرت رسول صلی الله علیه وآله را در تعظیم نماز و تجلیل و اعتناء بشأن آن، پس کسیکه عظیم و بزرگ شمارد نماز را و اعتنای به آن داشته باشد محب و محبوب خدا خواهد بود و کسیکه کوچک بشمارد آنرا و استخفاف به آن رساند نه محب خدا خواهد بود و نه محبوب ذات قدوس او و از این جاست که باخبار مستفیضه از شفاعت محروم میماند.

این است حق امر و حقیقت آن، پس ایمان بیاور به آن و کافر مشو.

درس بیست و پنجم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه انفطار میفرماید ای انسان چه تو را مغرور کرد پیروردگار کریمت آن پروردگاریکه خلق فرمود تو را مستوی الخلقه و معتدل الهیة در هر صورتیکه خواست تو را ترکیب فرمود نه چنین است بلکه تکذیب میکریدید بروز قیامت یعنی نافرمانی شما راستی راستی بواسطه کرم ما نبود، بلکه بواسطه آن بود که ایمان بروز پاداش نیاورده بودید و اینکه هرآینه گماشته شده بر شما ملائکه که حفظ میکنند و نویسندگان اعمال شما هستند میدانند آنچه را که بجا میاورید. در تفسیر صافی میفرماید بعضی گفته اند که جهت آنکه خدا خود را بکرم یاد میفرماید بقول ما غرک بربک الکریم دون باقى اسماء و صفات آنستکه بزبان بنده داده شود و بگوید کرم تو مرا مغرور نمود.

مؤلف گوید:

اگر این گوینده مقصودش آنستکه خدا که میفرماید برب کریمت برای آنستکه بنده بگوید کرم تو مرا فریب داد تا نافرمانی کردم و بواسطه این عذر نجات بیابد پس این معنی تمام نیست و خالی از متانت و سداد است چه آنکه مخاطب بخطاب ما غرک همان مخاطب بخطاب کلا بل تکذوبون بالذین است پس مغرور نکند تو را این تأویل و توجیه، زیرا که این توجیه و تأویل اولی است بتعطیل از تحویل و اگر گوینده این سخن غیر از آنچه ذکر شد اراده نموده پس بایستی بیان کند بعد اینکه حکایت کرده

شده. از کتاب مجمع البیان که فرموده روایت شده اینکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله این آیه شریفه را تلاوت فرموده، فرمودند: مغرور نمود و فریب داد او را یعنی انسانرا جهل و نادانی او.

مؤلف گوید:

که ممکنست وجه اختصاص کرم بذکر این باشد که مخاطب بخطاب ما غرک بربرک الکریم کسانی میباشند که معصیت و نافرمانی حق تعالی را نموده و مخالفت اوامر و نواهی خدای عزوجل کرده‌اند غرورا بچود و کرم و غفران و عفو خدای متعال در بدو نظر اگرچه بالاخره منتهی میشود بعدم تصدیق مبدأ و معاد چنانچه خدای عزوجل بدان اشاره فرموده بقول خود کلا بل تکذبون بالذین و گاهی هست که در همان بدو امر برای تیرئه خود از عذاب و عقوبت حق تعالی تشکیک میکند در مبدأ و معاد یا تکذیب مینماید آنرا چنانکه خدای عزوجل در در سوره مبارکه قیامت بدان اشاره میفرماید در آنجا که میفرماید آیا گمان میکنند انسان که جمع نخواهیم نمود استخوانهای او را برای زنده نمودن بلی ما قادر و توانائیم بر اینکه درست و راست نمائیم بنان و سرانگشتان او را بلکه چون میخواهد انسان که آینده مانند گذشته حر و آزاد باشد و آنچه خواهد بکند میپرسد که کی خواهد بود روز قیامت.

مؤلف گوید:

مخفی و پوشیده نماند که اگر وجه تخصیص کرم بذکر آن باشد که این قائل بیان فرموده از تلقین عذر ببنده هرآینه مناسب تعبیر بغرور نباشد و شاید وجه اصلی آن باشد که این جماعت در دنیا اوامر و نواهی و دستورات حق تعالی را هزو و افسانه پنداشته و مورد توجه قرار نمیدهند غروراً بالکرم در بدو، لهذا خدا هم آنها را استهزاء میفرماید به این کلام.

درس بیست و ششم

خلاصه ترجمه و مضمون:

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه انفال میفرماید و اطاعت و فرمانبرداری کنید از خدا و رسول خدا اگر مؤمن هستید و در سوره مبارکه آل عمران علیه و علیهم الصلوة والسلام میفرماید بگو ای پیغمبر اطاعت کنید خدا و رسول را پس اگر برگردند یا برگردید از طاعت خدا و رسول و اطاعت نکنید یا نکنند پس اینکه خدا دوست نمیدارد کافران را.

مؤلف گوید:

بدانکه انسان بطبع و طبیعت خود مائلست بحریت و اطلاق و کراهت دارد از پابند بودن و بندگی و وادار میکند او را ببندگی و انقیاد و منع میکند او را از آزادی و مطلق العنان بودن ایمان بخدا و تصدیق بمعاد زیرا که ایمان بخدای عزوجل هرگاه مقرون بعلم و معرفت باشد تولید میشود از آن محبت و دوستی حق تعالی و تصدیق بمعاد بعمل میاید از آن خوف و رجاء و چون محبت خدا و خوف از جهنم و امید بهشت حاصل گردید لامحاله بنده رومیآورد بسوی طاعت و احسان و اعراض مینماید از اسائه و عصیان بواسطه نزدیک شدن بخدا و بدست آوردن نجات از نیران و رسیدن بنعم جنان و چون ایمان و تصدیق از او منتفی گردید اقبال بطاعت و ادبار از عصیان نیز از او منتفی میگردد و غالب میشود بر او تمرد و طغیان عملا بر وفق طبع و طبق طبیعت و از این جهتست که اقبال بسوی طاعت و ادبار از معصیت بعلاوه آنکه خود ایمان و تصدیق عملیست کاشفست از ایمان و تصدیق قلبی و اقبال بسوی معصیت و

ادبار از طاعت بعلاوه اینکه خود کفر و تکذیب عملیست شاهد است بر کفر و تکذیب قلبی چنانکه این دو آیه کریمه بدان اشاره میفرماید. بعد مخفی و پوشیده نماند که از مصادیق این کلی و اشخاص این نوع حج است فعلاً و ترکاً چنانچه از حیث ترک اشاره میفرماید قول حقتعالی در سوره مبارکه آل عمران علیه و علیهم الصلوة والسلام و برای خداست بر مردم حج خانه هر که استطاعت داشته باشد بر رفتن و کسیکه کافر شود بسبب ترک آن پس اینکه خدا غنی و بی‌نیاز است از تمام عالمیان و تأیید مینماید این آیه کریمه را از جهت دلالت بر کفر تارک حج احادیث و اخبار بسیار از آنجمله است آنچه از کتاب فقیه در وصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود یاعلی تارک حج با استطاعت کافر است پس قرائت فرمود آیه وَلله علی الناس را بعد فرمود یاعلی کسیکه بتأخیر بیاندازد حج را تا آنکه بمیرد مبعوث میفرماید او را خدا یهودی یا نصرانی و از آنجمله است آنچه از کتاب مجمع البیان از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه فرمود که خدا نوشته است بر شما حج را پس مردی که عکاشه و بروایتی سراقه میگفتند عرض نمود آیا در هر سال حضرت از وی روی برگردانید تا آنکه دومرتبه یا سه مرتبه اعاده سخن نمود. پس حضرت فرمود: وای بر تو، چه تو را ایمن ساخته از آنکه بگویم بلی والله اگر بگویم بلی هرآینه واجب شود و اگر واجب شود نخواهید توانست بجا بیاورید و اگر هم ترک کنید هرآینه کافر شوید تا آخر حدیث و از آنجمله است آنچه از کتاب جعفر بن محمد بن شریح حضرمی از ذریح از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل

شده که فرمود کسیکه بمیرد و حجة الاسلام را بجا نیاورده باشد، پس باید اگر خواهد یهودی بمیرد و اگر خواهد نصرانی و از جمله آنچه از کتاب دعائم الاسلام از حضرت جعفر بن محمد علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمود کسیکه بمیرد و حجة الاسلام را با وجود استطاعت مالیه و بدنیة و عدم مانع از رفتن ترک نموده بجا نیاورده باشد پس باید یا یهودی بمیرد یا نصرانی و از آنچه است آنچه از جناب قطب راوندی در کتاب لب اللباب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود کسیکه بمیرد و بجا نیاورده باشد حجة الاسلام را با استطاعت از جهات ثلثة یعنی از حیث مال و بدن و راه پس باید بمیرد به هر حال که میخواید اگر بخواهد یهودی یا نصرانی.

مؤلف گوید:

مخفی نماند که تارک حج اگرچه نسبت به احکام اخرویة کافر است، ولکن از حیث احکام دنیویة محکوم بکفر نیست مگر آنکه انکار نماید وجوب آنرا، پس منافات نیست بین آیه شریفه و اخبار مذکوره که حکم میکند بکفر تارک حج و بین بعض اخبار که نفی میکند کفر را از آن پس کفر مثبت کفر باطنی که احکام اخروی دائر مدار آنست میباشد و کفر منفی کفر ظاهریست که احکام دنیویة دائر مدار آنست و تأیید میکند این مطلب را که مراد از کفریکه نفی شده کفر ظاهریست آنکه اخبار نافیه مسبوق بسؤالست و ظاهر آنستکه نظر سائل بکفر ظاهریست که مدار احکام دنیویة میباشد به هر حال این جمع که اخبار مثبتة را حمل کنیم بر کفر باطنی و اخبار نافیه را حمل کنیم بر کفر ظاهری اولی و بهتر است از جمع بحمل اخبار مثبتة بر صورت انکار و اخبار نافیه بر صورت عدم آن زیرا که در روایت فقیه حکم بکفر شده بترک عن

تسویف و این تعبیر منافات دارد با انکار بعلاوه آنکه حمل بر صورت انکار خلاف ظاهر است و بدانکه نتیجه‌ی طاعت باداء فرائض و واجبات و ترک مناهی و محرمات که ایمانست عملا و کاشف است از ایمان قلبی و ثمره‌ی اعراض از طاعت بترک واجبات و فعل محرمات که خود کفر است عملا و شاهد است بر کفر قلبی آنستکه حقتعالی در سوره مبارکه فتح میفرماید و کسیکه اطاعت کند خدا و رسول خدا را داخل خواهد ساخت خدا او را در بهشتهاییکه جاریست در زیر آنها نهرها و کسیکه برگردد از اطاعت خدا عذاب فرمود خدا او را عذاب دردناک و در سوره مبارکه نساء میفرماید آنچه ذکر شد حدود خداست و کسیکه اطاعت کند خدا و رسول او را داخل میفرماید او را در بهشتهاییکه جاریست در زیر آنها نهرها در حالتیکه مخلد باشند در آن. اینست فوز بزرگ و کسیکه عصیان ورزد خدا و رسول خدا را و تعدی نماید از حدود خدا داخل خواهد نمود او را در آتش در حالیکه مخلد باشد در آن و برای او باشد عذاب خوارکننده.

مؤلف گوید:

ایهاالناس آیات خدا و آیات آیات خدا را هزو و افسانه فرض نکنید.

درس بیست و هفتم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه سجده میفرماید آیا پس کسیکه مییاشد مؤمن مانند کسیستکه مییاشد فاسق نه مساوی نیستند اما کسانیکه ایمان آورده عمل صالح بجا میاورند پس برای ایشان است بهشتها که خدا مهیا فرموده برای ایشان بواسطه اعمالیکه در دنیا بجا می آورند و اما کسانیکه فاسق شدند پس جایگاه آنان آتش خواهد بود هر وقت بخواهند از آتش بیرون بیایند برگردانیده خواهند شد در آتش و بدیشان گفته شود که بچشید عذاب آتسیرا که بدان تکذیب میکردید. از علی بن ابراهیم قمی علیه الرحمة نقل شده که میفرماید چون اهل جهنم داخل جهنم شوند پائین روند تا آنکه به اسفل آن رسند، پس شعله آتش ایشان را به بالا اندازد چون به اعلاى جهنم رسند با مقمعه و گرزهای آهنین ایشان را برگردانند به پائین و همیشه حالشان چنین باشد.

مؤلف گوید:

بدانکه از این آیه کریمه استفاده میشود سه امر:

اول تنافی بین ایمان و فسق، دوم اینکه فاسق تکذیب کننده معادست، سوم آنکه فاسق مخلد است در آتش جهنم. چون این را دانستی و فهمیدی پس بدانکه فسق عبارتست از خروج از طاعت بترک واجبات و فعل محرّمات هر واجب و حرامیکه باشد و شاهد بر عموم چند امر است. اول استدلال فقهاء و اصولیین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خلفا عن سلف بایة شریفة نباء یعنی ان جائکم فاسق نباء فتنبوا الایة

و با وجود اینکه در دو مقام یکی در مقام حجت بودن خبر عادل که بمفهوم این آیه استدلال شده و یکی در مقام عدم حجیت خبر فاسق که بمنطوق استدلال شده و با وجود آنکه فقها و اصولیین در این آیه شریفه از جهات عدیده و حیثیات مختلفه بر یکدیگر ایراد و اعتراض نموده‌اند، هیچیک از آنها این ایراد و اعتراض را نکرده که از کجا معلوم که مراد از فاسق در این آیه مطلق خارج از طاعتست شاید نوع خاصی از آن باشد مثل منکر ولایت مثلاً با آنکه شأن نزول آیه یکی از منافقین است که بنظرم ولید باشد پس از استدلال فقها و اصولیین به این آیه شریفه با آنکه شأن نزول خاصست بر شرطیت عدالت در حجیت خبر و ایراد نکردن هیچیک آنها از این حیث معلوم میشود که تمام فقهاء و اصولیین قبول دارند که مراد از فسق همان خروج از طاعتست بترک واجبات و فعل محرماً مطلقاً نه نوع خاصی از آن. امر دوم از جامع الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود چون بنده یک شربت شراب بباشم خدا او را مبتلا بینج چیز فرماید: اول قساوت قلب، دوم آنکه بیزاری جوید از او جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و تمام ملائکه، سوم برائت جویند از او جمیع انبیاء و ائمه علیهم السلام، چهارم بری شود از او حضرت جبار جل جلاله، پنجم قول خدای عزوجل واما الذین فسقوا فمأویهم النار کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعدوا فیها و قیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون شامل حال او گردد. امر سوم از کافی شریف از حضرت باقر علیه الصلوٰة والسلام نقل شده که فرمود در قول خدای عزوجل و کسانیکه زنان شوهردار را نسبت بزنا میدهند و پس از آن چهار شاهد بر صدق شهادت خود نمی‌آورند پس هشتاد تازیانه بدیشان بزیند و شهادت

آنرا ابداً قبول نکنید این جماعت ایشانند فاسقون مگر آنانیکه بعد از آن توبه نمایند و صالح شوند زیرا که خدا غفور رحیم است، که این آیه در مدینه نازل گردیده بعد فرمود فرمایشی که ملخصش شاید قریب باین باشد که خدا او را یعنی نسبت دهنده زن شوهردار بزنا محروم نموده از آنکه مؤمن نامیده شود بعد فرمود که خدا میفرماید آیا پس کسیکه مؤمن است مانند آنکس میباشد که فاسقست نه مساوات بین این دو نیست و خدا این شخص را منافق قرار داده پس فرموده ان المنافقین هم الفاسقون و او را از اولیاء ابلیس قرار داده میفرماید الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه و او را ملعون قرار داده، پس فرموده اینک کسانیکه رمی میکنند و نسبت میدهند بزنا آن زنهایرا که شوهر دارند و مؤمنند و غافل لعنت کرده شده‌اند هم در دنیا و هم در آخرت و برای آنها خواهد بود عذاب عظیم روزیکه شهادت دهد بر ایشان زبانها و دست و پاهای شان باعمال آنها، بعد فرمود شهادت نمیدهد جوارح بر مؤمن بلکه شهادت میدهد بر کسیکه ثابت شده بر او کلمه عذاب. پس اما مؤمن پس عطا کرده خواهد شد نامه عملش بدست راستش پس این جماعت یعنی مؤمنین قرائت خواهند نمود کتاب خود را و ظلم کرده نخواهند شد گرچه اندکی باشد یعنی اجر آنها بالتمام والکمال داده خواهد شد. امر چهارم آنکه دلیل و شاهدی بر اینکه مراد از فاسق مطلق نیست بلکه بعضی از اقسام آنست نداریم پس لابد باید حمل بر ظاهرش نمائیم که اطلاق باشد.

مؤلف گوید:

که محصول این درس آنستکه هرکه بمیرد در حالتیکه خارج از طاعت و وارد در معصیت باشد پس مرده است در حالیکه تکذیب کننده معاد و خالی از ایمان و خالد در نیران باشد. اینست حق امر و حقیقت آن.

درس بیست و هشتم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه حجرات میفرماید اینست و جز این نیست که مؤمنون کسانی هستند که ایمان آورده‌اند بخدا و رسول او پس از آن ریب و شک در خود راه نداده‌اند و جهاد مینمایند در راه خدا باموال و انفس خود. ایشانند راستگویان.

مؤلف گوید:

بدانکه قیام بسوی جهاد نفس و مجاهده با آن که جهاد با کفار و مجاهده با اصحاب نار از اقسام و انحاء انست از علائم و نشانه‌های ایمان میباشد و از او منفک و جدا نمیشود پس وجود و تحقق جهاد با نفس دلیل و راه‌نما است بسوی ایمان و نبودن آن برهانست بر عدم ایمان و شهادت میدهد بر این مطلب شواهد بسیاری که از جمله آنها بعلاوه آیه شریفه گذشته قول خدای عزوجل در سوره مبارکه توبه در آنجا که میفرماید طلب اذن نمیکنند از تو آنانیکه ایمان آورده‌اند بخدا و روز جزا اینکه جهاد کنند بمالها و جانهای خود و خدا علیم و داناست بمتقین و پرهیزکاران اینست و جز این نیست طلب اذن مینمایند کسانیکه ایمان نیاورده‌اند بخدا و روز قیامت و ریب و شک در خود راه داده و در آن متردد و سرگردانند الحاصل قیام بجهاد نفس و مجاهده با آن از علائم ایمان بخدای عزوجل و نشانه‌های تصدیق بروز معاد است و قعود و نشستن از آن علامت و نشانه عدم ایمان بخدا و تصدیق به روز جزاست و بواسطه اول یعنی قیام برای جهاد با نفس میباشد که شخص اعلی و اجل از ملک و حور و

غلمان میگردد و قابلیت و لیاقت آنرا پیدا میکند که در دار عز و کرامت سکنی گیرد و مخدوم ملائکه و غلمان و حوریان گردد و بجهت دوم که قعود از جهاد باشد شخص پست تر و بدتر از بهائم و چهارپایان میشود و باقی نماند برای او اهلیت و لیاقت عز و اکرام و نه شرف و احترام و از اینجاست که وارد شده در مدح جهاد با نفس و مذمت قعود و عقب نشینی از آن آنچه وارد شده از آیات و بینات و صادر گردیده آنچه صادر گردیده از اخبار و آثار اما آنچه وارد گردیده از آیات کریمه و بینات شریفه چند امر است:

اول قول خدای عزوجل در سوره مبارکه توبه هرگاه نازل شود سوره ای که ایمان بیاورید بخدا و جهاد کنید با رسول خدا طلب اذن مینمایند صاحبان مال از ایشان یعنی کسانیکه میتوانند بجهاد بروند و میگویند واگذار ما را که بوده باشیم با کسانیکه از جهاد قعود ورزیده اند این جماعت راضی شدند باینکه با بازماندگان از جهاد باشند و طبع شده بر قلوب ایشان پس نمیفهمند که از نفع خود فرار میکنند لکن پیغمبر و کسانیکه ایمان آورده اند با او جهاد میکنند بمالها و جانهای شان و این جماعت اند که برای ایشان خیرات برقرار است و این جماعت میباشد که رستگارانند. مهیا فرموده خدا برای آنان جناتیکه جاری میباشد از زیر آن نهرها در حالتیکه همیشه در آن بهشتها باشند اینست فوز عظیم و بزرگ. امر دوم فرمایش حق تعالی در همان سوره خوشنود شدند کسانیکه خودداری نمودند از رفتن بجهاد بخودداری خود و ناگوار بود بر ایشان آنکه جهاد نمایند باموال و انفس خود در راه خدا و بیکدیگر میگفتند که در گرما کوچ نکنید بسوی جنگ گاه. بگو ای پیغمبر که آتش دوزخ گرمتر است اگر

دارای فقه و فهم میباشند پس خنده کم کنند و گریه بسیار برای جزای کردارشان که در پیش دارند. امر سوم گفتار خدای تبارک و تعالی در سوره مبارکه توبه ای کسانیکه ایمان آورده‌اید چه شده شما را که چون گفته میشود بشما که کوچ کنید در راه خدا خود را بزمین میچسبانید آیا راضی شدید بزندگانی دنیا عوض آخرت پس نیست متاع زندگانی دنیا در جنب آخرت مگر قلیل و اندک اگر کوچ نکنید خدا شما را عذاب خواهد فرمود عذابی دردناک و عوض شما جمعی دیگر را برای جهاد خواهد گماشت و از خودداری نمودن شما از جهاد ضرری بذات مقدس او متوجه نخواهد گردید. امر چهارم فرمایش خدای عزوجل در سوره مبارکه صف ای کسانیکه ایمان آورده‌اید آیا دلالت نکنم شما را بر تجارت و معامله‌ای که نجات دهد شما را از عذاب دردناک، آن تجارت و معامله آنست که ایمان بیاورید بخدا و رسول او و جهاد کنید در راه خدا باموال و انفس خود این بهتر است برای شما اگر بدانید. اگر چنین کنید میامرزد خدا برای شما گناهان‌تانرا و داخل میگرداند شما را در بهشتهائیکه جاری و روانست در زیر آنها نهرها و در مسکن طیبه در جنات عدن این است فوز عظیم و بزرگ. امر پنجم قول خدای عزوجل در سوره مبارکه توبه اینکه خدا خریده است از مؤمنین جانها و مالهایشانرا باینکه برای ایشان باشد بهشت مقاتله میکنند در راه خدا پس میکشند و کشته میشوند و اینکه هرکس خودداری و مضایقه نکند از مقاتله در راه خدا بهشت برای او خواهد بود وعده‌ایست بر خدا حق در توریة و انجیل و قرآن و کیست وفاکننده تر بعهد خود از خدا. پس مستبشر باشید باین معامله که با خدا نموده‌اید و اینست فوز عظیم. امر ششم قول خدای عزوجل در سوره مبارکه

توبه نیز آنانیکه ایمان آورده و هجرت نموده‌اند بسوی پیغمبر ص و مجاهده کرده‌اند در راه خدا بمالها و جانهای خودشان اعظم درجه میباشند در نزد خدا و ایشان رستگارانند بشارت میدهد ایشانرا پروردگارشان برحمتی از خودش و خوشنودی خود از ایشان و بهشتها برای ایشان باشد نعیم مقیم و پایدار در حالیکه مخلد باشند در آن همیشه اینکه در نزد خدا میباشد اجر عظیم. امر هفتم قول خدای عزوجل در سوره مبارکه بقره اینکه کسانیکه ایمان آورده و هجرت نموده‌اند و جهاد کرده‌اند در راه خدا این جماعت میباشند که امیدوارند رحمت خدا را و خدا غفور رحیمست. امر هشتم فرموده پروردگار عالمیان در سوره مبارکه توبه کوچ کنید در حال خفت و سبکی و ثقالت و سنگینی و جهاد کنید باموال و انفس خود در راه خدا، این بهتر است برای شما اگر دارای علم و دانش هستید. امر نهم قول خدای عزوجل در سوره مبارکه توبه آیا گمان میکنید که واگذاشته خواهید شد بحال خود و حال آنکه هنوز خدا ندانسته است کسانیرا که جهاد میکنند از شما و غیر خدا و رسول و مؤمنین را برای خود دوست پنهانی نمیگیرند و خدا خبیر است بکرده‌های شما.

مؤلف گوید:

این آیه کریمه نظیر قول دیگر خدای عزوجل است در سوره مبارکه عنکبوت الم آیا گمان میکنند مردم که بحال خود واگذاشته خواهند شد و خدا قناعت و اکتفا خواهد فرمود باینکه بزبان بگویند که ما ایمان آورده‌ایم و حال آنکه ایشان امتحان کرده نشوند یعنی خدا قناعت نخواهد فرمود بصرف اینکه مردم بگویند ما ایمان آورده‌ایم بلکه ایشان را امتحان و اختبار میفرماید تا که صدق از کذب و حقیقت از مجاز امتیاز

گیرد و جدا گردد و اما آنچه وارد شده از اخبار و آثار در فضیلت و مدح جهاد با نفس نیز چند امر است:

امر اول از امدی در کتاب غرر و درر از حضرت امیر علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود جهاد نفس، مهر بهشتست و نیز فرموده جهاد نفس ثمن و بهای بهشت میباشد پس کسیکه جهاد کند با نفس مالک و صاحب اختیار آن یعنی بهشت گردد و این بهشت اکرم ثواب خدا میباشد برای آنکه بشناسد آنرا یعنی بهشت را.

امر دوم از کتاب ناصح الدین از حضرت امیر علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود بی ادبی جبلی نفس است و بنده مأمور است به حسن ادب و نفس بطبع خود جولان میزند در میدان مخالفت و بنده جد و جهد میکند برآ آن از سوء مطالبه. پس چون بنده افسار او را رها نماید پس شریک خواهد بود در فساد آن و هرکه اعانت کند نفس خود را در هوای او پس بتحقیقکه شرکت نموده با نفس خود در قتل خود.

امر سوم از حسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام نقل شده که در خبر طولانی به جناب هشام بن الحکم رضی الله تعالی عنه فرمود بر تو باد باعتصام و چنگ زدن بیروردگار خود و توکل به او و مجاهده کن با نفس خود برای آنکه برگردانی او را از هوی و میلش زیرا که آن واجبست بر تو مانند مجاهده با دشمن الحدیث.

مؤلف گوید:

چون این را شناختی یعنی مدح و ستایش قیام بجهاد و مذمت قعود و عقب نشینی از آنرا پس لابد و ناچار است از تنبیه بر دو امر. اول آنکه در صورتیکه قعود از

جهادی که در آیات شریفه ذکر شده که جهاد با کفار و اصحاب نار باشد که دست برداشتن از خود و آنچه متعلق به آنست از اهل و عیال و اولاد و اموال و غیر آن میباشد کاشف از عدم ایمان بخدای عزوجل و برهان بر عدم تصدیق بمعاد باشد پس در آنچه پائین تر از آنست از مجاهدات نفسانیه که بمراتب سهل و آسان تر میباشد بطریق اولی قعود از آن و شانه از زیر بار آن خالی نمودن دلیل بر عدم ایمان بخدا و روز جزا خواهد بود. خلاصه آنکه در صورتیکه فرار از جهاد با کفار که در حقیقت دست برداشتن از همه چیز است دلیل بر عدم ایمان بخدا و تصدیق بمعاد باشد فرار از باقی مجاهدات نفسانیه که بمراتب سهل تر میباشد بطریق اولی دلیل بر آن خواهد بود.

امر دوم آنکه اول مرتبه جهاد نفس و اقل درجه مجاهده با آن که قیام به آن برهانست بر ایمان و قعود از آن سلطانتست بر عدم تصدیق بمبدأ و معاد بازداشتن او است از هوی و میلش در اداء فرائض و اجتناب از محارم و بعبارت دیگر امتثال امر و فرمان خدای عزوجل در آنچه امر به آن فرموده اگر مکروه نفس باشد و نفس از آن کراهت داشته باشد و انتهای از آنچه خدا نهی از آن فرموده اگرچه محبوب نفس باشد و نفس آنرا دوست داشته باشد پس اطاعت و امتثال امر و نهی خدای تعالی علامت و نشانه ایمان و تصدیق بخدا و روز پاداش میباشد و ترک آن دلیل و برهانست بر باطل و دروغ بودن آن یعنی ایمان و بعبارت واضح و روشن تر تقوی علامت ایمان و فسق نشانه کفر است. اینست حق امر و حقیقت آن.

درس بیست و نهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره بقره میفرماید که شیطان وعده فقر و پریشانی میدهد بشما و شما را امر میکند بفحشاء و لکن خدا وعده مغفرت و فضل میدهد بشما و خدا واسع علیمست. میدهد حکمت را به هر که بخواهد و کسیرا که حکمت دادند پس بتحقیق که خیر بسیار داده‌اند و متذکر این مطلب نمیشوند مگر صاحبان عقل و خرد. از کتاب معانی الاخبار و مجمع البیان از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که چون این آیه یعنی من جاء بالحسنة فله خیر منها نازل شد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله عرض نمود خدایا زیاد فرما مرا، پس خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضا عفه له اضعافا کثیره. پس حضرت رسول دانست که آنچه را خدا بسیار بشمرد و بکثرت یاد فرماید از حد احصا بیرون و برای او منتهائی نیست.

مؤلف گوید:

پس حکمت را هم که خدای عزوجل بخیر بسیار نامیده منتهائی نیست و از حد احصاء بیرونست. پس مؤلف گوید اگر در فضیلت و بزرگی شأن حکمت غیر این آیه شریفه نبودی هر آینه مغنی و کافی بود و لکن مع ذلک آیات عدیده و بینات متعدده در فضل و بزرگی آن صادر گردیده:

اول قول خدای تعالی در سوره مبارکه آل عمران علیه وعلیهم الصلوة والسلام هر آینه بتحقیقکه منت گذاشته است خدا بر مؤمنین هنگامیکه مبعوث گردانید در میان

ایشان پیغمبری از خودشان که تلاوت میفرماید بر ایشان آیات خدا را و پاک و پاکیزه مینماید آنها را از عقاید و اخلاق و اعمال باطله و سیئه و ناپسند و یاد میدهد بدیشان کتاب و حکمت را و گرچه ایشان قبل از بعثت در ضلالت مبین و گمراهی آشکار بودند.

دوم در سوره مبارکه بقره از حضرت ابراهیم علیه وعلی نبینا وآله الصلوة والسلام حکایت میفرماید که عرض نمود پروردگارا مبعوث فرما در ذریة من رسولی از خودشان که تلاوت فرماید بر ایشان آیات تو را و تعلیم دهد بدیشان کتاب و حکمت را و پاک و پاکیزه نماید ایشان را زیرا که توئی عزیز حکیم.

سوم در سوره مبارکه بقره میفرماید و یاد کنید نعمت خدا را بر شما و یاد نمایند آنچه را نازل ساخت بر شما از کتاب و حکمت که موعظه فرماید شما را بدان و پرهیزید خدا را و بدانید که خدا به هر چیزی علیم و داناست.

چهارم در سوره مبارکه بقره نیز میفرماید همچنانیکه فرستادیم در میان شما پیغمبری از خودتان که تلاوت کند بر شما آیات ما را و تزکیه نماید شما را و تعلیم دهد بشما کتاب و حکمت را و یاد دهد شما را آنچه را که نمیدانید پس یاد کنید مرا تا آنکه من هم یاد کنم شما را و شکر کنید برای من و کفران نکنید. از قمی علیه الرحمة از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود در قول خدای تعالی اذکرونی اذکرکم یعنی یاد خدا اهل طاعت را بزرگتر است از یاد اهل طاعت خدا را و از خصال از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود شکر هر نعمتی ورع از آنچه حرام فرموده خدا آنرا میباشد و از کافی و عیاشی از حضرت

صادق علیه الصلوة والسلام در قول حق تعالی ولا تکفرون فرمود: یعنی کفران نکنید به انکار نعمتها و عصیان امر، اراده فرموده خدا بکفر کفران نعمتها را.

مؤلف گوید:

چون شناختی و فهمیدی بعضی از فضل و مدح حکمت را، پس بدانکه حکمت بر دو نوع است: یکی حکمت علمیه و دیگری حکمت عملیه و هریک از این دو نیز بر دو قسمست. اما قسم اول از حکمت علمیه حکمتیست که در پس آن عملی نیست مثل معرفت خدا و شناسائی رسول و امام علیه و علیهم الصلوة والسلام و نحو آن و قسم دوم از حکمت علمیه حکمتیست که در عقب آن عملست مانند شناختن و فهمیدن وظائف و تکالیف از راه عقل و وجدان یا از حدیث و قرآن چه آن وظائف و تکالیف متعلق بمابین بنده و خدا باشد یا به آنچه بین بنده و خلقت یا بین بنده و خودش و اما نوع اول از حکمت عملیه آنجیز است که راجع است به افعال روح و نوع دوم از آن آنچه مربوط میباشد به اعمال جسد و بتمامی این انحاء اشاره شده است در کلمات پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم الصلوة والسلام و سایر مربیان بشر و ما در این اوراق بذکر چند کلام اکتفاء مینمائیم.

اول از کافی و خصال از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که در بعضی از سفرها جمعی حضرتش را ملاقات نموده عرض کردند السلام علیکم یارسول الله ص، پس حضرت متوجه ایشان شده فرمود چه کسانی هستید شما گفتند مؤمنون فرمود حقیقت ایمان شما چیست گفتند رضا بقضای خدا و تسلیم برای امر خدا و تفویض و واگذار نمودن امور خود بخدا، پس حضرت فرمود ایشان علما و حکما میباشد نزدیکست از حکمت پیغمبران باشند بعد فرمود بدیشان اگر شما راست

میگوئید پس نسازید و بنا نکنید آنچه را که در آن سکنی نمیگیرید و جمع نکنید آنچه را که نمیخورید و بهره‌زید خدائی را که بسوی او بازگشت خواهید نمود.

دوم از مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود اینکله خدای تعالی عطا فرموده بمن قرآن را و داده است بمن از حکمت مثل قرآن را و هیچ خانه نیست که چیزی از حکمت در آن نباشد مگر اینکله آن خانه خرابست آگاه باشید پس تفقه کنید و تعلم نمائید و نمیرید در حال جهالت و نادانی.

سوم از کتاب خصال و کافی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود رأس حکمت ترس از خدا میباشد.

چهارم از کافی و قمی علیه الرحمة از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که در قول خدای تعالی که میفرماید پس بتحقیقکه دادیم آل ابراهیم را کتاب و حکمت و دادیم ایشان را ملک عظیمی فرمود کتاب نبوتست و حکمت فهم و قضاوت و ملک عظیم فرض نمودن طاعت آنها است بر خلق.

پنجم از کافی و عیاشی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام در قول خدای عزوجل و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا نقل شده که حکمت طاعت خدا و شناختن امامست.

ششم از کافی و عیاشی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام که فرمود حکمت شناختن امام و اجتناب از گناهان کبیره که خدا واجب نموده آتش را بر آن میباشد.

هفتم از عیاشی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که حکمت عبارتست از معرفت و فقه در دین پس کسیکه از شما تفقه نماید در دین پس او حکیمست و موت احدی از مؤمنین دوست تر نیست بسوی ابلیس از موت فقیه.

هشتم از کافی از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام نقل شده که در قول حق تعالی ولقد اتینا لقمن الحکمه فرمود حکمت فهم و عقلست.

مؤلف گوید:

چون در این روایت شریفه حکمت تفسیر شده بفهم و عقل، پس لابد و ناچاریم از معرفت عقل تا بدان تمام گردد شناختن حکمت بحقیقت و کنه و معرفت عقل حاصل میگردد بذکر چند امر.

اول از حسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول نقل شده که مرد نصرانی از اهل نجران وارد مدینه طیبه گردید و آنمرد مردی بود با هیبت و وقار و صاحب بیان یعنی نطق. پس بعضی از اصحاب بحضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کردند این مرد نصرانی چقدر عاقلست پس حضرت گوینده را زجر فرموده گفتند ساکت شو، عاقل کسیستکه خدا را بیگانگی بشناسد و عمل نماید بطاعت او.

دوم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که به آن حضرت گفتند عقل چیست فرمود عمل بطاعت خدا.

سوم از حضرت رسول علیه وآله الصلوة والسلام نقل شده که فرمود اجتناب و دوری کن از محارم خدای تعالی و اداء نمای فرائض و واجبات خدا را تا آنکه عاقل باشی بعد پیرداز باعمال صالحه تا اینکه عزت و قربت نزد حق تعالی زیاد گردد.

چهارم از ابی الفتح کراچکی در کتاب کنزالفوائد از حضرت نبی صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود عاقل آنکسست که اطاعت کند خدای را اگرچه ذمیم المنظر و قدرش نزد مردم حقیر و اندک باشد.

مؤلف گوید:

و تأیید میکند آنچه را که از این اخبار مستفاد گردید آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود قوام مرد عقل وی است و نیست دینی برای آنکس که عقل ندارد و مخفی نماند که حکمت عملیه به هر دو نحوش در دست خودت میباشد و حکمت علمیه به هر دو قسمش حاصل نگردد غالباً مگر بکسب و اکتساب. پس هر که حکمت علمیه میخواهد لابد و ناچار است از اینکه طلب نماید آنرا از قرآن مجید و فرقان حمید و احادیث و اخبار شریفه و نیز مؤلف گوید: ایها الناس، آیات خدا و آیات خدا را هزو و افسانه مپندارید.

درس سی‌ام

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره بقره میفرماید نوشته شده بر شما قتال و حال آنکه کراهت دارید از آن و چه بسا کراهت دارید چیزی را و او خیر است برای شما و چه بسا که دوست دارید چیز را و حال آنکه آن شر است برای شما و خدا میداند و شما نمیدانید.

مؤلف گوید:

بدانکه لزوم توکل بر خدای تعالی و تفویض امر و واگذار نمودن آن بخدا و تسلیم برای امر خدا و رضا بقضا و قدر که چهار رکن ایمانست چنانکه از کتاب جعفریات مسنداً از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده امر تعبدی نیست بلکه برای آنستکه خداوند عالم جل و علا هیچ امری از امور تکوینیة را مانند فقر و مرض و ذلت که نفس از آنها کراهت دارد و بر نفس ناگوار است توجه ببندگان خود نمیدهد مگر وقتیکه صلاح و نفع ایشان در آن باشد مگر آنکه بنده کاری بکند که مستحق عقوبت گردد و همچنین هیچ امری از امور تشریعیة را مانند نماز و روزه و امثال آن بر بندگان و برای آنها واجب یا مستحب نمیفرماید مگر آنکه در آن فائده یا نفعی برای آنان حاصل شود مگر در بعضی موارد که صلاح در خود امر باشد و بندگان را محروم نمیفرماید از چیزی مثل غنی و صحت و عزت و نحو آن مگر آنکه در آن فساد و شر ایشان باشد مگر اتفاقاً و همچنین حرام نمیفرماید برایشان چیزی را مگر آنکه مفسده داشته باشد مانند خمر و رباء و دروغ و اشباه آن مگر گاهی و شهادت میدهد بر این

مطلب یعنی بر اینکه خداوند متعال در احکام خود چه تکوینی مثل غنی و فقر و چه تشریحی مانند نماز و دروغ ملاحظه میل یا کراهت بندگان را نفرموده بلکه مراعات خیر و شر و نفع و ضرر آنان را نموده غالباً چند امر. اول آیه شریفه که در مطلع درس گذشت. دوم قول حق تعالی در سوره نساء و معاشرت نمائید با زنه‌ای خود بمعروف پس اگر از ایشان کراهت داشته باشید پس بسا باشد که از چیزی کراهت دارید و حال آنکه خدا قرار میدهد در آن خیر بسیاری را. سوم آنچه از وهب بن وهب از حضرت صادق از آباء گرامیش از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که خدا میفرماید ای فرزند آدم اطاعت کن مرا در آنچه امر نموده‌ام تو را بدان و صلاح خود را بمن یاد مده. چهارم آنچه از سبط طبرسی علیه‌الرحمة در کتاب مشکوٰۃ الانوار از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که ما هرآینه صبر میکنیم ولكن شيعه ما صابرترند از ما، پس راوی بزرگ شمرد این مطلب را گفت چه‌گونه شيعه شما صابرتراند از شما فرمود زیرا که ما هرآینه صبر مینمائیم بر چیزی که میدانیم و شما صبر میکنید بر چیزی که نمیدانید. پنجم آنچه از کافی از حضرت صادق علیه‌الصلوة والسلام نقل شده که خدای عزوجل وحی فرمود بسوی حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام خلق نکرده‌ام خلقی را که دوست‌تر باشد نزد من از بنده مؤمن خود زیرا که مبتلا میکنم او را به آنچه خیر است برای او و برمیگردانم از او آنچه شر است برای او و من دانانترم به آنچه صلاح بنده در آنست پس بایستی صبر کند بر بلای من و باید شکر نماید بر نعمتهای من و باید راضی باشد بقضا و حکم من پس چون چنین باشد مینویسم او را در زمره صدیقین هرگاه عمل کند برضای من و اطاعت نماید امر مرا.

مؤلف گوید:

که پوشیده نماند که قصه موسی و خضر علیهما السلام اقوی شاهد است بر عدم احاطه بر آنچه در اعطاء و منع خداوند است نسبت ببندگان از نفع و ضرر و خیر و شر زیرا که در صورتیکه حضرت موسی علی نبینا واله و علیه الصلوة والسلام با علو مقام و بلندی مرتبه احاطه نداشت به آنچه در کردار حضرت خضر علیه السلام بود از حکمت و مصلحت، پس چه خواهد بود حال سایر خلق نسبت به افعال خداوند جل و علا و قصه حضرت موسی و خضر علی نبینا وآله و علیهما السلام همانست که حقتعالی در سوره مبارکه کهف بدان اشارت فرموده در آنجا که میفرماید خضر بموسی گفت اینک مفارقت و جدائی حاصل شد بین من و تو، زود است خبر دهم تو را بتأویل یعنی حکمت و مصلحت آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی اما کشتی پس از آن بینوایانی بود که آنرا در دریا بکار انداخته بودند پس خواستم که آنرا معیوب نمایم تا سلطان که کشتیها را غصب میکرد طمع در آن نکند و اما غلام یعنی بچه پس چون پدر و مادر وی مؤمن بودند و ترسیدم موجب و باعث کفر و طغیان ایشان گردد او را بقتل رسانیدم که خدا بهتر از او را بدیشان مرحمت فرماید و اما دیوار پس از آن دو بچه بود که پدرشان مرد صالحی بود و زیر این دیوار گنجی پنهان بود پس خدا خواست که این دو بچه بزرگ شده گنج خود را بدر آورند بواسطه لطف و مرحمتی که درباره آنان داشت و این کارها را از پیش خود انجام ندادم اینست تأویل آنچه نمیتوانستی بر آن صبر کنی. از کتاب معانی الاخبار از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته بود بسم

الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله (ص) عجب دارم از آنکس که مرگ را میداند حقست چگونه خوشحالی میکند عجب دارم از کسیکه ایمان بقدر دارد چگونه محزون میشود، عجب دارم از کسیکه یاد میکند آتش را چگونه میخندد، عجب دارم از آنکه میبیند دنیا و تغیر اهل آنرا چگونه بوی دل بسته و بدان خاطر جمع میشود.

مؤلف گوید:

حاصل کلام در این مقام آنستکه آنچه را که خداوند متعال عطا میفرماید بندگان خود از امور تکوینیه و تشریحیه حدوثاً و بقاءً چه محبوب ایشان باشد و چه مکروه، چه گوارا باشد و چه ناگوار برای خیر و نفع آنها است و آنچه را که منع میفرماید از ایشان از امور تکوینیه و تشریحیه نیز برای خیر و صلاح ایشانست غالباً چه محبوب باشد نزد ایشان و چه مکروه، پس اول در حقیقت اعطاء منافع و خیراتست و دوم در واقع منع شرور و مضرات پس لابداند بندگان از اینکه شکر کنند و کفران نمایند و اول شکر نعمت قبول آنست بقبول حسن و بدو کفران رد نعمت و اعراض از آنست. پس ای اخوان ایمانی و برادران دینی از جمله کسانی مباشید که نعمت حق تعالی را شناختند پس از آن انکار آن نمودند و آیات خدا و آیات خدا را هزو فرض نکنید یعنی فرمایشات خدا و آیات خدا که حضرت رسول صلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم الصلوٰة والسلام باشند افسانه مپندارید و پشت سر نیاندازید و مانند جان شیرین در آغوش کشیده، بدان عمل نمائید.

درس سی و یکم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای عزت در سوره مبارکه والعصر میفرماید بدرستی که انسان هر آینه در خسران و زیان می باشد مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح نموده اند و یکدیگر را وصیت بحق و سفارش بصبر نموده اند. از مجمع از حضرت علی علیه الصلوة والسلام و از قمی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که اینجور قرائت فرموده اند والعصر ان الانسان لفی خسر الی اخر الدهر.

مؤلف گوید:

بدانکه از جمله کسانی که از مستثنی که الا الذین امنوا تا آخر باشد خارج و در مستثنی منه که ان الانسان لفی خسر داخل اند آنانی هستند که از مکر خدا ایمن میباشند بدلیل قول حق تعالی در سوره مبارکه اعراف آیا پس ایمنند از مکر خدا پس ایمن نمیشود مگر خدا را مگر قوم خاسرون و امن از مکر خدا محقق و حاصل میگردد به اصرار بر گناه چنانچه از شیخ ابی الفتح کراچکی در کتاب کنز الفوائد از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که در حدیثی فرمود و اصرار بر گناه امن است از مکر خدا و ایمن از مکر خدا نمیشود مگر قوم خاسرون و پوشیده نماند که حاصل مجموع آیه و روایت آنستکه مصر بر گناه از ترک واجب و فعل حرام خاسر و زیان کار است تا آخر دهر.

اینست حق امر و حقیقت آن، پس آن را هزو و افسانه مپندار.

درس سی و دوم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه والتین میفرماید سو کند بتین و زیتون و طور سینین و این بلد امین که هرآینه بتحقیق که ما خلق نمودیم انسانرا در نیکوتر هیئتی پس برگردانیدیم او را باسفل سافلین مگر کسانیرا که ایمان آورده و عمل صالح نموده‌اند پس برای ایشان اجری باشد غیر ممنون.

مؤلف گوید:

که در درس پیش شناختی و فهمیدی که مصر بر گناه از مستثنی که الا الذین امنوا باشد خارج و داخل در مستثنی منه که ان الانسان لفی خسر باشد میباشد پس در این کلام شریف نیز از مستثنی که الا الذین امنوا باشد خارج و داخل است در مستثنی منه که ثم ردناه اسفل سافلین باشد. پس ماحصل هر دو درس آنستکه مصر بر گناه یعنی ترک واجب یا فعل محرم، خاسر و بسوی اسفل سافلین مردود خواهد بود و چون نتیجه این دو درس بسیار مهم است، لابد و ناچاریم از تفسیر مصر و تشریح آن بذکر دو روایت. روایت اولی آنچه از توحید از حضرت کاظم علیه‌السلام در حدیثی نقل شده که فرمود احدی نیست که مرتکب گناه کبیره از معاصی بشود و حال آنکه او میدانند بزودی عقاب خواهد شد بر آن مگر آنکه نادم میشود بر آنچه بجا آورده و زمانیکه نادم شود از کرده خود تائب خواهد بود و مستحق شفاعت و زمانیکه نادم نباشد از کردار خود خواهد بود مصر و مصر آمرزیده نخواهد شد الحدیث.

روایت دوم آنچه از عیاشی از حضرت ابی جعفر علیهما السلام در قول خدای عزوجل و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون نقل شده که میفرماید اصرار بر گناه آنستکه بنده گناه کند و استغفار ننماید و حدیث نفس نیز نکند بتوبه پس اینست اصرار و اگر قبول نداری آن را پس بیش از آن نیست که اصرار حمل شود بر معنای لغوی و عرفی آن و قدر متیقن ادامه گناه و اقامه بر آنست بدون فاصله شدن ندامت و توبه در بین.

مؤلف گوید:

ای برادران آیا نرسیده وقت آنکه بیدار شوید از خواب غفلتیکه شیطان شما را در آن فرو برده و کسانیکه شیطان بزبان آنها تکلم مینماید آنرا در شما ایجاد نموده‌اند پناه بذات مقدس خدای متعال که ما زبان شیطان باشیم و یا تحویل بگیریم از آنکس که چنین میباشد.

این است حق امر و حقیقت آن پس آنرا هزو و افسانه پندارید.

درس سی و سوم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه احزاب میفرماید ای زنهای پیغمبر هرکه از شما کار زشت آشکاری بجا بیاورد دو برابر زنهای دیگر عذاب خواهد شد و این کار بر خدا آسان میباشد و هرکه از شما مداومت نماید بر عبادت برای خدا و رسول خدا و عمل صالح بجا بیاورد اجر او را دومرتبه خواهیم داد و مهیا نموده‌ایم برای او رزق کریمی را.

مؤلف گوید:

لابد و ناچاریم در این مقام از تنبیه و آگاه نمودن بر چند امر:

تنبیه اول بدانکه ثواب بر ایمان و اطاعت و همچنین عقاب بر کفر و معصیت باندازه عقل و فهمست پس هرچه عقل و فهم کامل و قوی تر باشد ثبوت و عقوبت افضل و شدیدتر خواهد بود و هرچه ناقص تر و ضعیف تر باشد، ثواب و عقاب کمتر و سبک تر میباشد و شهادت میدهد بر این مطلب بعلاوه دلالت خود عقل و وجدان چند امر. امر اول آنچه از از صدوق علیه الرحمة در کتاب امالی مسنداً از محمد بن سلیمان از پدرش از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام در حدیثی نقل شده که ثواب بر قدر عقلست الخبر. دوم آنچه از اصل زید زراد از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که حضرت ابی جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود ای پسرک من بشناس قدر و منزلت شیعه علی علیه السلام را بر قدر روایت و معرفتشان اینکه من نظر نمودم در

کتاب علی علیه السلام پس یافتم در آن که وزن و قدر هر مردی معرفت اوست اینکه خدای عزوجل حساب میفرماید بندگان را بقدر آنچه در دنیا بدیشان عقل مرحمت فرموده.

امر سوم آنچه از کتاب جعفریات مسنداً از حضرت علی علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود هرگاه دانستید از مردی حسن حالی، پس نظر کنید در حسن عقل او پس اینست و غیر این نیست که مرد بعقلش جزاء داده میشود. امر چهارم آنچه از احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن مسنداً از ابی الجارود نقل شده که فرمود اینست و جز این نیست که خدا مذاقۀ و دقت میفرماید در حساب بندگان روز قیامت باندازه آنچه از عقل بدیشان در دنیا داده.

امر پنجم آنچه از حسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول از حضرت نبی صلی الله علیه و آله نقل شده که در حدیثی فرمود و اینست و غیر این نیست که بالا میروند فدای قیامت بندگان در درجات و میرسند زلفی و قرب و منزلت را نزد پروردگار خود بر قدر عقلهایشان.

امر ششم آنچه از محمد بن علی فارسی در کتاب روضۀ الواعضین از ابن عباس رحمه الله نقل شده که فرمود اساس دین بنا گذاشته شده بر عقل و فرائض فرض شده بر عقل و پروردگار ما شناخته میشود بعقل و توسل جسته میشود بسوی خدا بعقل و عاقل نزدیک تر است بسوی خدا از تمام جد و جهد کنندگان در عمل (ظ) و هرآینه مثقال ذره از نیکی عاقل افضلست از جهاد جاهل هزار سال.

امر هفتم آنچه از کتاب دعائم الاسلام از اهل بیت علیهم الصلوة والسلام از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمودند کسیکه دوست بدارد دنیا را، خوف آخرت از دلش بیرون رود و نمیدهد خدا ببندد علمیرا پس زیاد شود حب او بدنی مگر آنکه غضب خدا بر او زیاد شود.

امر هشتم آنچه از حسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول از جناب هشام بن حکم از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام نقل گردیده که فرمود یاهشام کسیکه دوست بدارد دنیا را ترس آخرت از قلبش خارج گردد و داده نمیشود ببندد علمی پس محبت او بدنی زیاد شود مگر آنکه از خدا دورتر و غضب خدا بر وی بیشتر شود.

امر نهم آنچه از کافی شریف از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که بحفص بن غیاث فرمود یا حفص، آمرزیده شود برای جاهل هفتاد گناه پیش از آنکه یک گناه از عالم آمرزیده شود.

تنبیه دوم بدانکه همین عقلی که اصل ثواب و عقاب و زیاد و کم شدن آن دایر مدار اصل آن و زیاد و کم بودن آنست عبارتست از یک جوهره که خداوند عالم آنرا بودیعت گذاشته در انسان و به آن تشخیص میدهد انسان جید را از ردی و خوب را از بد و عقل بدین معنی ممکنست تکمیل آن بکسب و اکتساب و جایز است تقویت آن بسماع و استماع از عقلا و دانشمندان چنانکه از شیخ ابی الفتح کراچکی در کتاب کنزالفوائد از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود کسیکه ترک نماید استماع از صاحبان عقل و دانش را خواهد مرد عقل او و نیز در کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین از حضرت امیر علیه الصلوة والسلام نقل فرموده که دیدم عقل را دو قسم

مطبوع یعنی خلقتی و مسموع یعنی اکتسابی، لکن عقل اکتسابی بدون طبعی و خلقتی نفع نمیبخشد همچنانیکه روشنائی خورشید نفع ندهد کسیرا که نور چشم ندارد.

مؤلف گوید:

بواسطه شرافت عقل و فضیلت فهم است و بجهت امکان تکمیل و جواز تقویت آنست که اکیداً تحریر و ترغیب در تحصیل و طلب آن صادر و واقع شده چنانچه در بحرالجاهر از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل فرموده که فرمود قریب بدین ای مردم بدانید که کمال دین در طلب علم و عمل به آنست زیرا که طلب علم واجب تر است بر شما از طلب مال برای آنکه خدا رزق و روزی را میان شما قسمت فرموده و ضامن شده آنرا برای شما و هرآینه وفا خواهد فرمود بضمانت خود ولکن علم مخزونست نزد اهلش و بتحقیق که امر شده اید شما بطلب آن از ایشان، پس طلب کنید آنرا تا که بیابید آنرا و نیز مؤلف گوید که کفایتست در مدح علم و فضل آن که نجات توقف بر آن دارد و بدان حاصل گردد چنانکه در حدیث واقع گردیده بنا بر آنچه در مجمع البحرین است نیست نجاتی مگر بطاعت و طاعت بعلم است و علم بتعلم و تعلم بعقل و نیز مؤلف گوید ایها الاخوان بر شما باد بتحصیل علم و معرفت و تکمیل وجدان برفت و آمد بسوی صاحبان عقل و عرفان و استماع از ایشان حتی المقدور والامکان.

تنبیه سوم آنکه بنا بر این پس اهالی دوره آخرالزمان از عصر حضرت رسول صلی الله علیه وآله تا این زمان و آینده از ازمان ثواب و عقاب بر ایمان و اطاعت یا کفر و عصیان نشان بیشتر و شدیدتر خواهد بود از اهالی ازمان سابقه و ادوار سالفه بواسطه

قوت عقل و کمال فطانتشان و ضعف عقول و قلت فطانت آنها خصوصاً کسانیکه منتحل بدین اسلام هستند بجهت آنکه عقل طبیعی آنها مؤید شده بعقل اکتسابی و فهم غریزی ایشان مؤکد گردیده به استماعی.

تنبیه چهارم آنکه این مطلبی را که گفتیم که اهالی این ازمان عقابشان بر ترک ایمان و اطاعت اشد است از اهالی ازمان ماضیه برای اکملیت عقول و علومشان بخلاف اهالی زمانهای گذشته منافات ندارد با آنچه مستفاد میشود از رفق و مدارای خداوند عزوجل با این امت مرحومه از رفع اصراریکه بر امم سالفه بوده برای کرامت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله زیرا که ارفاق در مقام وضع حکم و جعل تکلیف مربوط بارفاق در مقام مؤاخذه بر ترک اطاعت حکم و مخالفت تکلیف نیست بلکه ممکنست گفته شود که خود ارفاق در مقام وضع و جعل نیز موجب میشود زیادی عقاب را بر مخالفت و مورت میگردد ازدیاد عذاب را بر تمرد و معصیت چنانچه عن قریب بیاید.

تنبیه پنجم آنکه همچنانیکه از برای زیادتی عقل و فهم مدخلیتی عظیم در زیادتی عقاب و شدت آن بر کفر و طغیان میباشد همین جور از برای سهولت و آسانی اداء تکلیف از فعل واجب و ترک حرام دخیلی بسیار است در شدت عذاب و زیادتی عقاب بر مخالفت و تمرد. پس هرچه اداء واجب و ترک حرام سهل و آسان تر باشد، عقوبت بر ترک واجب بیشتر و عذاب بر فعل حرام سخت تر خواهد بود و اشاره میکند باین مطلب بعلاوه مساعدت و همراهی خود عقل و وجدان چند امر. امر اول آنچه از حسین بن عثمان و محمد بن ابی حمزة از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل

شده که خدای عزوجل دشمن میدارد غنی ظلوم را یعنی ثروتمند بسیار ظلم کننده را. امر دوم آنچه از کتاب عاصم بن حمید حناط از ابی حمزة از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بر منبر برآمده، پس فرمود: سه طائفه اند که خدا با ایشان سخن نخواهد گفت و نظر بایشان نخواهد نمود و برای ایشان باشد عذاب الیم و دردناک؛ یکی پیرمرد زناکار و دیگر پادشاه جبار، سوم آنکس که مال دنیا کم داشته باشد و با وجود آن مختال و متکبر باشد. امر سوم اختلاف حدود نسبت به پیر و جوان و مرد زن دار و بی زن یا زن شوهر دار و بی شوهر و امثال آن و مخفی نماند از جمله فرائض و واجباتیکه برای آسانی خروج از عهده آن دخل عظیمیست در شدت مؤاخذه بر تعطیل آن، تحصیل علم و طلب آنست. پس هرچه طلب علم و تحصیل فهم سهل تر باشد مؤاخذه و سیاست بر تعطیل گذاشتن آن شدیدتر خواهد بود بخصوص با اهمیتی که تحصیل علم دارد بطوریکه ممکنست شمرده شود از بزرگ ترین فرائض و واجبات و از اینجاست که حضرت صادق علیه الصلوة والسلام بنا بر آنچه در کتاب بحرالجواهر میفرماید قریب بدین فرموده کسیکه تفقه نکند در دین، نظر نفرماید خدا بسوی او در قیامت و قبول نفرماید عمل وی را و نیز از دیلمی در کتاب ارشاد القلوب از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: هلاکت زنهای امت من در طلا و جامه های رقیق و نازک میباشد و هلاک مردهای امت من در ترک علم و جمع آوری مالست.

مؤلف گوید:

اینست حق امر و حقیقت آن، پس هرکه خواهد بدان ایمان آورد و هرکه خواهد کافر شود.

درس سی و چهارم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. از احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن مسنداً از ابی عبیده حذاء از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که یک جمعی از تازه مسلمانان خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله شرفیاب شده عرض کردند یا رسول الله (ص) آیا خدا مؤاخذه خواهد کرد کسانی را که از ما تازه مسلمانان در زمان جاهلیت اعمال ناشایسته بجا آورده باشد؟ پس حضرت فرمود: کسیکه نیکو باشد ایمان او و صحیح باشد یقین ایمانش، اخذ نخواهد فرمود خدا او را بدانچه در جاهلیت کرده و کسیکه اسلامش سخیف و یقین ایمانش غیر صحیح باشد اخذ خواهد نمود خدا او را به اول و آخر.

مؤلف گوید:

این فرمایش نظیر حدیثی است که در کتاب مجمع البحرین نقل فرموده که اسلام تلافی و جبران میکند ما قبل خود را.

مؤلف گوید:

حسن اسلام و صحت یقین ایمان کنایه است از بودن اسلام، اسلام حقیقی نه مجازی و عبارتست از بودن ایمان، ایمان معنوی نه صوری و اسلام و ایمان مجازی صوری مانند سرابی میباشد که در نظر شخص تشنه بصورت آب نمایش دارد که نه فربه کننده و نه سیر کننده است چنانچه این کلام شریف بدان اشارت میکند. به هر حال مخفی و پوشیده نیست که تشخیص اسلام حقیقی از مجازی و تمیز ایمان معنوی از صوری در

غایت صعوبت و نهایت اشکالست. پس لابدیم از رجوع بعلائم و مراجعه به نشانه‌های آن پس میگوئیم علائم حسن اسلام و نشانه‌های صحت یقین ایمان بسیار است و ما اکتفاء می‌کنیم بذکر سه علامت و نشانه:

اول ترک اطاعت شیطان و عدم انقیاد برای او و شهادت می‌دهد به آن چند امر.
امر اول خدای عزوجل در سوره مبارکه نساء میفرماید و هر آئینه بتحقیق که راست گردانید شیطان بر ایشان گمان خود را که گمراه کردن ایشان باشد پس متابعت و پیروی نمودند او را مگر یکدسته از مؤمنین و شیطان را سلطنت و استیلائی نیست بر ایشان مگر برای آنکه بدانیم چه کسی ایمان آورده به آخرت و کدام کس در آخرت شک و شبهه دارد و پروردگار تو بر هر چیزی حفیظ است.

امر دوم حقتعالی در سوره مبارکه اعراف میفرماید ما قرار دادیم شیاطین را اولیاء و صاحب اختیار آنکسانیکه ایمان نیاورده‌اند.

امر سوم خداوند عالم در سوره مبارکه نحل میفرماید پس هرگاه بخواهی قرآن بخوانی پس پناه ببر بخدا از شیطان رجیم اینکه نیست برای او سلطنت و استیلائی بر آنکسانیکه ایمان آورده‌اند و بر پروردگار خود توکل دارند.

علامت و نشانه دوم بر حسن اسلام و صحت یقین ایمان اختیار آخرت است بر دنیا و هدایت میکند بسوی این مطلب چند چیز. اول آنچه از امدی در کتاب درر و غرر از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که استدلال جسته میشود بر یقین بکوتاه نمودن امل و آرزو و خالص نمودن عمل و زهد در دنیا. دوم آنچه از امدی در درر و درر از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نیز نقل شده که فرمود کسیکه یقین به

آخرت دارد حرص نمیورزد بر دنیا. سوم از امدی نیز در کتاب غرر و درر از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل گردیده کسیکه یقین دارد بمعاد زاد و توشه بسیار برمیدارد. چهارم از امدی در کتاب غرر و درر نیز از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده کسیکه یقینش نیکو باشد عبادتش نیکو خواهد بود. پنجم از امدی در غرر و درر از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود کسیکه یقین پیدا کند به آخرت از دنیا صرفنظر نموده از آن باز میماند. ششم از امدی در کتاب غرر و درر از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که اگر صحیح باشد یقین تو هر آئینه بدل و عوض نمیکنی باقی را بفانی و اختیار نمینمائی فانی را بر باقی و نه هم میفروشی سنی را که آخرت باشد بدنی که دنیا باشد. هفتم از امدی در غرر از حضرت علی صلوات الله وسلامه علیه نقل گردیده که فرمود یقین مؤمن دیده میشود در عملش.

علامت سوم مراعات عهد و میثاقهای خدای تعالی است و دلالت میکند بر این آنچه از امدی در کتاب غرر و درر از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود یقین بخدا پیدا نکرده آنکس که رعایت نکند عهدهای خود را و ذمم او را.

مؤلف گوید:

که از جمله عهدهای خدا ترک عبادت شیطانست و متابعت نمودن او چنانچه خدای عزوجل در سوره مبارکه یس میفرماید آیا عهد نکردم با شما ای فرزندان آدم که عبادت نکنید شیطان را که دشمنی میباشد آشکارا برای شما و اینکه عبادت کنید مرا که عبادت و پرستش من راهیست مستقیم و راست.

مؤلف گوید:

که تمامی علائم و نشانه‌های اسلام حقیقی و ایمان معنوی در ورع و تقوی جمعست پس علامت جامعه ورع و تقوی است و بنابر این مستفاد از این درس که توقف عدم مؤاخذه بر گناهانست بر حسن اسلام و صحت ایمان تأیید و تسدید مینماید آنچه را که در بعضی از دروس بیان شده که کفاره گناهان مخصوصست بمتقی، پس متقی است که هرگاه عمل صالح بجا بیاورد کفاره گناهانش میشود همچنانیکه نوشته شدن حسنات و بلند شدن درجات بواسطه عمل صالح مخصوص به او است پس عمل صالح از فاسق نه موجب کتب حسنات و نه مورث رفع درجات و نه کفاره شدن سیئات است. اینست کنه امر و واقع آن و حق امر و حقیقت آن. پس هرکه خواهد بدان ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود و نیز گوید ای مردمان آیات خدا و آیات آیات خدا را هزو و افسانه پندارید.

درس سی و پنجم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه نحل میفرماید آنچه نزد شما است تمام میشود و آنچه نزد خدا است باقیست و هرآینه جزا میدهیم البته کسانی را که صبر نمودند اجر ایشانرا بنیکوتر چیزیکه در دنیا عمل میکردند هرکس که عمل صالح و نیکو بجا آورد چه مرد باشد و چه زن و حال آنکه دارای ایمان باشد پس هرآینه حیوة طیبه و پاکیزه بوی خواهیم داد و اجر نیکوتری بدیشان خواهیم داد و در سوره مبارکه انبیاء علیهم الصلوة والسلام میفرماید: پس کسیکه بجا بیاورد از اعمال صالحه و حال آنکه او مؤمن باشد پس ما سعی وی را کفران نخواهیم نمود و خواهیم نوشت و در سوره مبارکه طه میفرماید و کسیکه بجا آورد از اعمال صالحه در حالتیکه با ایمان باشد پس نترسد از منع اجر یا کم نمودن آن و در سوره مبارکه بنی اسرائیل علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام میفرماید کسیکه دنیا را میخواهد ما به هرکه بخواهیم هرچه خواسته باشیم میدهیم و لکن قرار خواهیم داد برای او جهنم را که وارد شود آنرا در حالیکه مذموم و مدحور باشد و کسیکه آخرت را بخواهد و سعی کند برای آن در حالتیکه مؤمن باشد پس این جماعت سعی و کوشششان مشکور خواهد بود و در سوره مبارکه اسراء میفرماید اینکه این قرآن هدایت و راهنمایی مینماید براه قویم و با متانت تر و بشارت میدهد آن مؤمنین را که عمل صالح و نیکو بجا آورده‌اند باینکه برای آنها باشد اجر بزرگ و اینکه کسانی که ایمان نیاورده‌اند به آخرت مهیا نموده‌ایم برای آنان عذابی الیم را و در سوره مبارکه کهف میفرماید حمد برای خدائیکه

فرو فرستاده بر بنده خود کتاب یعنی قرآن را و قرار نداده برای آن اعوجاجی بلکه در حال استقامت است برای آنکه انذار کند و بترساند مردمرا از بأس شدیدی از نزد خدا و بشارت دهد مؤمنین را که اعمال صالحه بجا میآورند باینکه برای ایشان خواهد بود اجری نیکو در حالیکه پیوسته در آن باشند و در سوره مبارکه کهف نیز میفرماید و اما کسیکه ایمان آورد و عمل صالح کند پس برای او باشد اجر نیکو و در سوره مبارکه عنکبوت میفرماید و کسانی که ایمان آورده‌اند و بجا آورده‌اند اعمال صالحه را هرآینه البته کفاره خواهیم نمود سیئات ایشانرا و هرآینه البته جزای نیکوتر از اعمالشان بدیشان خواهیم داد و در سوره مبارکه بقره میفرماید کسیکه ایمان آورد بخدا و روز جزا و عمل صالح بجا آورد پس برای ایشان باشد اجرشان در نزد پروردگارشان و نباشد بر ایشان ترسی و نه برای ایشان حزن و اندوهی و در سوره مبارکه فتح میفرماید وعده داده است خدا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح نموده‌اند از مؤمنین مغفرت و آمرزش و اجر عظیم را.

مؤلف گوید:

بدانکه مستفاد از این آیات کریمه و مستظهر از این بینات شریفه و عدلاً و اخباراً آنستکه عمل مؤمن مقبول و مؤمن بر عمل خود مأجور خواهد بود لامحاله پس کسیکه ثابت و محقق شود بر او که عملش مقبول نیست و اجری بر عملش در کار نیست حاصل خواهد شد بر او که مؤمن نیست والا اگر مؤمن بودی از قبولی عمل بعید و از اجر بر عمل خود دور نبودی. چون این را شناختی پس بدانکه از جمله کسانی که ثابت شده است بر او که عملش قبول نمیشود و بر عمل خود اجر داده

نمیشود فاسق میباید و فاسق عبارتست از آنکس که از طاعت خدا خارج شود بترک واجبات یا فعل محرّمات و این مطلب را یعنی اینکه فاسق از قبول عمل و اجر بر آن محرومست در بعضی از درسها تثبیت و تحقیق نموده‌ایم بتفصیل. پس از این دو مقدمه یعنی بودن مؤمن مقبول العمل و مأجوراً علیه و حرمان فاسق از هر دو ثابت میشود منافات بین ایمان و فسق و مابینت بین اسلام و عصیان. پس هرکه خواهد از مسلمین محسوب شود و در زمره مؤمنین بشمار رود لابد و ناچار است از طرد و دور کردن فسق از نفس خود و جلب ورع و تقوی بسوی شخص خود. خدای به همه ما بمن و طول خود توفیق این دو را مرحمت فرماید و مخفی نماند که حکمت در تکثیر آیات و عدم اکتفاء بکم بینات و همچنین احادیث و روایات آنستکه شاید مردم ایمان بیاورند بدانچه ما استفاده نموده‌ایم و لعل تصدیق نمایند بر آنچه ما استظهار کرده‌ایم. اینست حق امر و حقیقت آن پس هرکه خواهد ایمان بیاورد و هرکه خواهد کافر شود.

مؤلف گوید:

ایها الناس، مبادا آیات خدا و آیات خدا را هزو و افسانه پندارید یعنی مورد التفات و توجه قرار ندهید.

درس سی و ششم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود لعنت چون از دهان صاحبش خارج شود، مردد شود بین او و بین کسیکه لعن نموده او را پس اگر محلی یافت، یعنی لعنت کرده شده اهل آن بود فیها والاّ برمیگردد بسوی صاحبش و صاحبش سزاوارتر خواهد بود بدان، پس حذر نمائید از آنکه لعن کنید مؤمنرا پس حلول کند بخودتان و روایات دیگر نیز بدین مضمون رسیده لکن در آن تصریح بمؤمن نشده از جمله آن روایاتست آنچه از حضرت ابیجعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که چون لعنت از دهان صاحبش درآید مردد میماند بین آن دو، پس اگر راهی یافت فیها وگرنه برمیگردد بسوی صاحب خود و از آنجمله است آنچه از ابن عباس رضی الله عنه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که در حدیثی فرمود کسیکه لعن کند چیزی را که اهل آن نباشد آن لعن برمیگردد بر خودش.

مؤلف گوید:

که از روایت اولی استفاده میشود که لعن مؤمن شرعاً جایز نی و ممنوعست و واضحست که هر که لعن او جایز نباشد، خدا و رسول و امام و ملائکه او را لعن نمیکنند البته پس کسیرا که خدا و رسول او لعن کرده باشند، مؤمن نخواهد بود والاّ او را لعن نمیکردند و اقوام و اصنافیکه در حدیث و قرآن لعن کرده شده اند بسیار است و از این جاست که مؤمن عزیز است چنانچه حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام

بدان اشارت فرموده در روایت کامل تمار بنا بر آنچه از کافی شریف نقل شده و مؤمن عزیز است سه مرتبه و ما ذکر میکنیم از آن طوائف سه جماعت را. جماعت اولی دروغ‌گویانند و شهادت میدهد بر این بعلاوه روایت عبدالله بن مسعود از حضرت نبی صلی الله علیه و آله که بعد آمدیم یعنی با جبرئیل بسوی آتش ناگاه دیدیم نوشته شده بر در اول آن که لعنت نموده خدا دروغ‌گویان و بخیلان و ظالمان را چند امر. اول آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که در حدیث اشراط و علائم ساعت میفرماید که دروغ در نزد اهل آن زمان ظرافت خواهد بود پس لعنت خدای بر دروغ‌گو اگرچه مزاح‌کننده باشد. امر دوم آنچه از قتاده از انس بن مالک از حضرت نبی صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود مؤمن هرگاه دروغ بگوید بغیر عذر لعنت مینمایند او را هفتاد هزار ملک و بیرون میاید از قلب او بوی بدی تا میرسد بعرش، پس لعنت میکنند او را حاملان عرش و مینویسد خدا بر او بواسطه آن دروغ هفتاد زنا که کمترین آن مثل کسیستکه با مادر خویش زنا کرده باشد. امر سوم آنچه از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام نقل شده که فرمود اینکه خدا قرار داده برای شر قفلهایی و قرار داده کلید آن را شراب و دروغ بدتر است از شراب بضمیمه آنچه وارد شده است از لعن شراب‌خوار مانند آنچه از جناب یونس بن ظبیان از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود یایونس، از جانب من بعطیعه برسان که هر که بیاشامد یکجره لعنت میکند او را خدا و ملائکه و رسولان و مؤمنون تا آخر حدیث. مؤلف گوید: شاید مراد از مؤمنون ائمه علیهم الصلوة والسلام باشند و از جامع الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود در حدیثی پس

قسم به آنکس که مرا بنبوت مبعوث فرموده که شراب نمیخورد مگر آنکس که ملعونست در توریة و انجیل و قرآن و از شیخ ابی الفتح رازی در تفسیرش از عبدالله بن عمر نقل شده که شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وآله که میفرمود لعن نموده خدا شراب را و آنکس را که بیاشامد آنرا و ساقی آنرا و خریدار آنرا و فروشنده آنرا و حمل کننده آنرا و کسیرا که بسوی او حمل میشود و آنکس که ثمن آن را میخورد و از زید بن علی از آباء گرامیش علیهم الصلوة والسلام نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله لعن فرمود شراب را و عاصر و معتصر و بایع و مشتری و ساقی و آکل ثمن و شارب و حامل و محمول الیه آنرا. جماعت دوم بخیلانند و ایشان کسانی هستند که بخل میورزند به آنچه خدای تعالی بر ایشان فرض و واجب فرموده مانند زکوة و خمس و نحو این دو. کما اینکه از احمد بن سلیمان از حضرت ابی الحسن موسی علیه الصلوة والسلام نقل شده که فرمود بخیل آنکسیستکه بخل بورزد بدانچه خدا بر او فرض نموده و دلالت میکند بر ملعون بودن ایشان چند چیز. اول آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که لعن فرمود مانع الزکوة و رباخوار را. امر دوم آنچه از محمد بن علی بن الحسین در کتاب اکمال الدین مسنداً از محمد بن جعفر اسدی نقل شده که فرمود که در توقیعیکه در جواب مسائل من که از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه سئوال کرده بودم بر جناب شیخ ابی جعفر محمد بن عثمان عمری قدس الله سره وارد شد، حضرت فرموده بودند اما آنچه سئوال نمودی از امر کسیکه حلال بشمرد آنچه را در دست او هست از اموال ما و تصرف میکند در آن مانند تصرفش در مال خود بدون امر ما پس کسیکه این کار را بکند پس او ملعونست

و ما خصمان او باشیم پس بتحقیقکه پیغمبر فرموده کسیکه حلال بشمرد از عترت من آنچه را که خدا حرام فرموده ملعونست بر زبان من و زبان هر مجابی، پس کسیکه ظلم کند بر ما خواهد بود از جمله ظالمین و خواهد بود لعنت خدا بر او. خدا میفرماید الا لعنة الله على الظالمين الحديث. امر سوم آنچه از محمد بن احمد خزاعی از ابی علی بن حسین اسدی از پدرش نقل شده که وارد شد بر من توقیعی از محمد بن عثمان عمری ابتداء بدون آنکه سؤالی کرده باشم بسم الله الرحمن الرحيم لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر آنکس که حلال بشمرد از مال ما درهمی را تا اینکه گفت پس با خود گفتم که این در هر کسیستکه حلال بشمرد حرامی را پس چه فضیلتیست برای حجت در این پس بخدا سوگند که بعد از آن در توقیع نظر کردم پس یافتم آنرا که منقلب شده بود بسوی آنچه در نفس من واقع شد باین عبارت بسم الله الرحمن الرحيم لعنت خدا و ملائکه و جمیع مردمان بر کسیکه بخورد از مال ما درهمی را بر وجه حرام.

مؤلف گوید:

که از این دو روایت شریفه استشمام و استفاده میشود که فعل حرام استحلال آنست پس معنی استحلال در آنچه در حدیث نقل شده که فرمودند ایمان بقرآن نیاورده آن کس که حلال بشمرد محارم قرآن را پس حذر نمای از مخالفت قرآن اعتقاداً و عملاً. جماعت سوم ظلم کننده گانند و شاهد بر بودن ایشان ملعون چند امر است. اول قول خدای عزوجل در سوره مبارکه هود علی نبینا وآله و علیه الصلوة والسلام الا لعنة الله على الظالمين. دوم قول خدای تعالی در سوره مبارکه اعراف پس ایذان و

اعلان نمود اخطارکننده باینکه لعنت خدا بر ظلم کننده گان. سوم قول خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه آل عمران علیه و علیهم الصلوة والسلام و خدا هدایت نمیفرماید قوم ظالمین را جزای این جماعت آنستکه بر ایشان باشد لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم در حالتیکه مخلد باشند در آن تخفیف داده نشود از ایشان عذاب و نه آنکه مهلت داده شوند مگر کسانیکه توبه کرده باشند بعد از آن و اصلاح نموده باشند پس اینکه خدا غفور رحیمست.

مؤلف گوید:

ظلم عبارتست از تعدی از حدود و تفضی از قیود چنانچه خدای عزوجل در سوره مبارکه بقره بعد تحدید بعضی از حدود و تقیید برخی از قیود میفرماید و کسیکه تعدی نماید حدود خدا را، پس این جماعت ایشانند ظلم کننده گان.

تنبيه

پوشیده نماند که اطلاق مؤمن بر کاذب در روایت قتاده یا باعتبار اتصاف اوست بایمان مجازی صوری و یا باعتبار اتصاف اوست بایمان قبل از صدور کذب و گرچه در حال دروغ گفتن زایل میشود.

مؤلف گوید:

اینست حق امر و حقیقت آن، هر که خواهد بدان ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود.

درس سی و هفتم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای سبحانه و تعالی در سوره مبارکه تغابن میفرماید و کسیکه ایمان بیاورد بخدا، خدا هدایت میفرماید قلب او را و در سوره مبارکه حج میفرماید و اینکه خدا هرآینه هدایت کننده است کسانیرا که ایمان آورده‌اند بسوی راه راست و در سوره مبارکه نساء میفرماید ای مردم بتحقیقکه آمد شما را برهانی از طرف پروردگارتان و نازل ساختیم بسوی شما نور مبین و آشکارائیرا پس اما کسانیکه ایمان آورده باشند به او پس زود است که داخل فرماید آنان را خدا در رحمتی از خود و فضلی و هدایت فرماید ایشان را بسوی خود راه راستی را و در سوره مبارکه حم سجده میفرماید بگو ای پیغمبر که قرآن برای کسانیکه ایمان آورده‌اند هدایت و شفا است تا آخر آیه و در سوره مبارکه نمل میفرماید اینکه این قرآن حکایت میکند بر بنی اسرائیل بیشتر چیزهائی را که ایشان در آن اختلاف کرده‌اند و اینکه این قرآن هرآینه هدایت و رحمتست برای مؤمنین و در سوره مبارکه حج میفرماید اینکه خدا داخل میفرماید کسانیرا که ایمان آورده‌اند و عمل صالح نموده‌اند در بهشتهائی که جاری است از زیر آنها نهرها و زیور کرده شوند در آن بهشتها از دست‌بندهای طلا و مروارید و لباس ایشان در بهشت از حریر و ابریشم باشد و هدایت کرده شوند بسوی گفتار خوب و پاکیزه و راه‌نمائی شده‌اند بسوی راه حمید و ستوده و در سوره مبارکه نحل میفرماید و نازل ساختیم ما بسوی تو کتاب را مگر برای آنکه بیان کنی برای ایشان آن چیزیرا که در آن اختلاف نموده‌اند و آنکه هدایت و رحمت باشد برای قوم

مؤمنین و در سوره مبارکه نحل نیز میفرماید و هرگاه بدل کنیم آیه‌ای را مکان آیه و خدا دانتر است به آنچه نازل میفرماید تا آنکه میفرماید بگو نازل نموده آنرا روح القدس از جانب پروردگارت بحق برای آنکه ثابت گرداند کسانی را که ایمان آورده‌اند و هدایت و بشارت باشد برای مسلمین و در سوره مبارکه اعراف میفرماید و هرآینه بتحقیق آوردیم ایشانرا بکتابی که تفصیل دادیم از روی علم و هدایت و رحمت است برای قومیکه ایمان آورده‌اند و در سوره اعراف نیز میفرماید این یعنی قرآن بصائریست از طرف پروردگارتان و هدایت و رحمتست برای قومیکه ایمان آورده‌اند و در سوره مبارکه یونس علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام میفرماید ای مردم بتحقیقکه آمد شما را موعظه از طرف پروردگارتان و شفا برای مرضهای قلبیه و هدایت و رحمت برای مؤمنین و در سوره مبارکه یوسف علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام میفرماید نیست قرآن حدیثی که افتراء بسته شده باشد بما و لکن تصدیق کننده است کتب آسمانی قبل را و تفصیل هر چیز است و هدایت و رحمتست برای جمعیکه ایمان آورده‌اند.

مؤلف گوید:

مخفی نماند که مستفاد از این آیات شریفه و بینات کریمه ابعاداً و اخباراً اینکه مؤمن مشمول هدایت خداوند عالم میباشد لامحاله پس کسیکه ثابت شد که هدایت خدا شامل او نیست و او از هدایت حقتعالی محرومست محقق میشود بر او عدم ایمان والاّ هدایت خداوند عالم شامل حال (او) میشود و از راه‌نمائی خدای عزوجل محروم نمیگشت و از جمله کسانیکه ثابت شده بر او حرمان از هدایت، فاسق است یعنی

آنکس که از طاعت خدا خارج شود بترک واجب یا فعل حرام بصریح آیات و نص بینات پس کسیکه میخواهد و دوست دارد که از جمله مؤمنین و در زمره مسلمین باشد که خدای تعالی وعده داده بدیشان جنت و دار کرامت خود را لابد و ناچار است از جلب تقوی بسوی خود و طرد فسق از خود.

اینست حق امر و حقیقت آن، پس هر که خواهد ایمان بیاورد بدان و هر که خواهد کافر شود.

مؤلف گوید:

که گفته نشود که هدایتیکه در این آیات ثابت شده برای مؤمن، هدایت شأنی است و هدایتیکه از فاسق نفی شده در آیات آن هدایت فعلیه است پس مقصود از این درس که تنافی بین ایمان و فسق باشد حاصل نمیشود زیرا که گفته میشود که هدایتیکه برای مسلم و مؤمن ثابت شده در بعضی آیات آن فی حد نفسه ظاهر است در فعلیت و در بعض دیگر از آیات بقرینه مثبت له که مسلم و مؤمن باشد زیرا که هدایت شأنی است اختصاص بمسلم و مؤمن ندارد. پس هدایت مثبتیه برای مسلم و مؤمن و هدایت منفیه از فاسق، هر دو هدایت فعلیه است، پس مقصد از این معقد حاصل شود و آن منافات بین ایمان و فسقست. پس نیک تدبر کن.

درس سی و هشتم

خلاصه مضمون و ترجمه.

بسم الله وله الحمد. خدای عزوجل در سوره مبارکه سجده میفرماید کسانیکه گفتند پروردگار ما خدا است و پس از آن استقامت ورزیدند یعنی پای حرف خود ایستادند فرود میاید بر ایشان ملائکه یعنی در حین موت و بدیشان میگویند نترسید و محزون مباشید و بشارت باد شما را بهشتیکه در دنیا وعده داده شده بودید ما اولیاء شما هستیم در زندگانی دنیا و در آخرت و برای شما باشد در آخرت آنچه نفسهای تان بدان میل دارد و از آن شما خواهد بود آنچه بخواهید و اینها چیزبسته که خدای غفور و رحیم برای شما تهیه فرموده.

مؤلف گوید:

مخفی و پوشیده مانند آنکه مستفاد از این آیه کریمه و بینه شریفه آنستکه گفتن بنده که پروردگار من خدا است مفید فائده منظوره و مثمر ثمره مقصوده که در آیه شریفه ذکر شده نخواهد بود مگر آنکه بر گفته خود مستقیم باشد یعنی بمقتضای این گفته عمل نماید و پای سخن و گفتار خود بایستد و تأیید میکند این مطلب را یعنی آنکه گفتار بی رفتار و خالی از کردار ثمره و نتیجه نخواهد داشت اموری چند:

امر اول قول دیگر خدای عزوجل در سوره مبارکه احقاف اینکه آن کسانیکه گفتند پروردگار ما خدا میباشد پس استقامت ورزیدند بر گفتار خود پس نخواهد بود بر ایشان خوف و ترسی و نه هم آنکه محزون شوند. این جماعت اصحاب بهشت باشند

در حالتیکه مغلد باشند در آن و این جزای عملهای ایشان و پاداش کرده‌های ایشان میباید.

دوم در سوره مبارکه عنکبوت میفرماید آیا مردم گمان میکنند که بصرف آنکه بگویند ما ایمان آوردیم واگذاشته میشوند و بدان قناعت میشود و اختیار و امتحان کرده نمیشوند، نه چنینست بلکه ما قناعت بمحض گفتار نمیکنیم و ایشانرا اختیار و امتحان مینمائیم.

سوم از جناب محمد بن یعقوب مسنداً از حضرت علی علیه الصلوة والسلام نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود نیست قولی مگر بعمل و نه قولی و عملی مگر بنیت و نه قولی و عملی و نیتی مگر باصابت سنت.

چهارم از کتاب فقه الرضا علیه السلام از عالم یعنی موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمود قولی نیست مگر بعمل و عملی نیست مگر بنیت و نیتی نیست مگر باصابت سنت.

مؤلف گوید:

مراد از اصابت سنت موافقت عملست با مأمور به و مطابقت او است با دستور نه با هوا و هوس، پس شرطست در مقرب بودن عمل و داراشدن اجر و ثواب بعلاوه قصد قربت اینکه دارای حسن باشد و فی حد نفسه مرضی و پسندیده باشد نزد خدا پس اگر چنین نباشد مقرب نخواهد بود و دارای اجر و ثواب نباشد اگرچه برای خدا بجا آورده شود.

مؤلف گوید:

سزاوار و شایسته است تنبیه بر چند امر:

اول آنکه جهت و سر عدم استفاده از این گفتار با عدم استقامت بر آن آنستکه این چنین گفتار از روی صدق و حقیقت نمیباشد والا هر آئینه عمل بمقتضای آن نمودی چنانچه بدان اشاره میفرماید بعد از فرمایش خود الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین یعنی و هر آئینه بتحقیق امتحان نمودیم کسانی را که پیش از ایشان بودند پس باید البته بدانند خدا راستگویان و دروغگویانرا.

امر دوم آنکه لابد است در استقامت از اینکه تام و تمام باشد والا باز نفعی و فائده نخواهد داشت زیرا که احدی نیست از گویندگان این گفتار مگر آنکه فی الجملة استقامت دارد اگر استقامت فی الجملة کافی باشد محتاج بتذکر نیست چه آنکه خواهی نخواهی موجود است آنچه احتیاج بتذکر دارد استقامت تام و تمامست.

امر سوم آنکه بنده بگفتن ربی الله اگر خالی از استقامت باشد منافق خواهد شد و داخل در زمره کسانیکه خدای عزوجل در شأن ایشان فرموده در سورة مبارکه نساء اینکه منافقین در درک اسفل از آتش اند میباشد.

امر چهارم آنکه نفاق از صفاتیستکه ممکن است کسی متصف به آن باشد و خود نفهمد چنانکه خدای تعالی در سوره مبارکه نساء بدان اشاره میفرماید آیا نمیبینی کسانی را که گمان میکنند ایمان آورده اند به آنچه بسوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده و میخواهند بروند برای محاکمه نزد طاغوت و حال آنکه مأمورند که

کافر بوی شده اطاعت او را نکنند و شیطان میخواهد که گمراه کند ایشانرا بگمراهی دور و دراز و چنانچه اشاره فرموده به این حضرت نبی صلی الله علیه وآله بنا بر آنچه نقل شده که چهار چیز میباشد که در هرکس باشد آنکس منافقست و گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است آنکه هرگاه سخن گوید دروغ بگوید. دوم هرگاه در امری امین قرار داده شود خیانت کند. سوم آنکه چون وعده دهد خلف نماید. چهارم هر زمان با کسی معاهده نماید غدر کند تا آخر حدیث.

مؤلف گوید:

مراد آن نیست که در تمامی سخنان خود دروغ گوید و در تمام وعده‌های خود خلف نماید و در همه امور خیانت کند و در تمامت عهدها غدر نماید زیرا که هیچ کس چنین نیست نه از کفار و نه از منافقین و نه از مسلمین و مؤمنین بلکه مراد آنستکه پروا و باک از دروغ و خیانت و خلف وعده و غدر نداشته باشد پس مفاد کلام اینست که کسیکه باک و پروا از دروغ و خیانت و خلف وعده و غدر نداشته باشد منافقست اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و خیال بکند که مسلمانست.

امر پنجم هرکس میخواهد حق استقامت و حقیقت آنرا بفهمد پس باید نظر کند بسحره فرعون چنانکه خدای عزوجل از ایشان حکایت فرموده که گفتند ما ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی، فرعون گفت آیا قبل از اذن و اجازه من ایمان آوردید معلوم میشود که موسی بزرگ شما میباشد که سحر را بشما یاد داده پس هرآینه قطع خواهم نمود دستها و پاهای شما را از راست و چپ و هرآینه شما را بشاخهای درخت آویزان خواهم کرد و خواهید دانست که عذاب کدام یک از ما شدیدتر و باقی تر است سحره گفتند ما تو را اختیار نخواهیم کرد بر خدائیکه ما را خلق فرموده و نه بر آنچه از حق بر ما آشکار شده هر حکمی که میخواهی درباره ما بکن زیرا که زندگانی دنیا در گذر است. اینکه ما ایمان آوردیم پروردگار خود برای آنکه پیامرزد خطاهای ما را و آنچه از سحر که ما را مجبور بر آن نمودی و خدا بهتر و باقی تر است اینکه کسیکه نزد خدا بیاید در حالیکه مجرم و گناهکار باشد پس برای او باشد جهنم که نه بمیرد در آن و نه زنده باشد و کسیکه بیاید خدا را در حالتیکه

مؤمن باشد و عمل صالح نموده باشد پس برای آنها باشد درجات بلند بهشت‌هاییکه جاریست از زیر درختان آن نهرها در حالیکه مخلد باشند در آن و این جزای کسیستکه تزکیه نفس نموده باشد.

مؤلف گوید:

از آنه من یأت ربه تا آخر محتملست تتمه کلام سحره باشد و احتمال میرود کلام خود خداوند عالم باشد و نیز مؤلف گوید که چون حقیقت استقامت و پایداری را دانستی و فهمیدی پس نظر به خود کن و حساب نفس خویش را برس که کی ایمان آورده یعنی چه وقت گفته است رب من خدا است و استقامت ورزیده و پای حرف خود ایستادگی نموده یعنی عمل بمقتضای گفتار خود کرده آیا در آن وقت که بحد تمیز و شعور رسید ایمان آورد یا وقتیکه بحد بلوغ رسیده یا بعد از آن یا هنوز ایمان نیاورده و آیا از آن حالیکه بچه بیشعور بود و بواسطه نبودن عقل و شعور باک نداشت از فعل قبایح و ترک کارهای لازم بحال دیگر منتقل شده یا به همان حال باقیست و تغییری غیر از تغییریکه در عموم پیدا میشود برای او پیدا نشده و نیز مؤلف گوید که اقل مرتبه استقامت و پاداری بر گفتن پروردگار من خداست و من ایمان آورده‌ام آنستکه تمام فرائض و واجبات را موافق دستور انجام دهد و از تمام محرّمات اجتناب و پرهیز نماید و بعد از این مرتبه هرچه استقامت تمام تر و عمل بمقتضای این گفتار کامل تر باشد یعنی مراقبت مستحبات و ملاحظه مکروهات را نیز بنماید بمراد مرام خود نائل و فائزتر خواهد بود پس استقامت بورز چنانکه امر شده‌ای بدان.

اینست حق امر و حقیقت آن، پس هرکه خواهد ایمان بیاورد و هرکه خواهد کافر شود
ای مردم آیات خدا و آیاتِ آیات خدا را هزو و افسانه مپندارید.

درس سی و نهم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای تعالی در سوره مبارکه توبه میفرماید بگو ای پیغمبر بمردم که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را، پس اگر پشت بگردانید از اطاعت خدا و رسول، پس بر رسولست آنچه حمل کرده شده و بر شماست آنچه حمل کرده شده‌اید و اگر اطاعت کنید او را مهتدی خواهید شد و نیست بر رسول مگر رسانیدن آنچه باید برساند.

مؤلف گوید:

بدانکه بر خدای تعالی است هدایت بندگان بسوی حقایق و واقعیات و حسنات و سیئات و دلالت و راه‌نمایی ایشانست بسوی آنچه در اوست سعادت و شقاوت و دعوت آنهاست بسوی آنچه صلاح و فساد ایشانست چنانچه خود در کلام مجیدش اشارت بدان فرموده اینکه بر ما میباشد هرآینه هدایت و اینکه برای ماست هرآینه آخرت و اولی بعد از آن بر ماست اهتداء و قبول هدایت از خدا باینکه هر راهیکه خدا بمان نشان میدهد و ما را بر آن دلالت و راه‌نمایی میفرماید به آن راه برویم و خداوند متعالی به آنچه بر ذات مقدس اوست قیام فرموده و خواهد فرمود هنگامیکه قرار داده در ما هادی و دلیلی مانند عقل که بواسطه آن هدایت میکند ما را بصلاح و فساد و دلالت میفرماید بسوی آنچه سعادت و شقاوت ما در آنست و فرستاده است برای ما رسولی و کتابی که هدایت و دلالت نمایند ما را بسوی آنچه از صلاح و فساد و سعادت و شقاوت که عقول و افهام ما قاصر است از ادراک آن ولکن باقی مانده است

بر ما آنچه برماست از اهداء و قبول هدايت پس چاره نيست براي ما جز قيام به آن بمتابعت عقل و مشايعت نقل از كتاب و سنت چنانچه در ذيل آيه شريفه بدان اشاره فرموده و اگر اطاعت كنيد او را مهتدي خواهيد شد والا اگر قيام به آنچه بر ما است از اهداء و قبول هدايت بمتابعت عقل و مشايعت نقل نموديم سايه خواهد افكند بر ما قول خداي عزوجل كه در سوره مباركه فاطر ميفرمايد و كسانيكه كافر شدند به اباء و امتناع از اهداء و قبول هدايت براي ايشان خواهد بود آتش جهنم حكم كرده نشود بر ايشان پس بميرند و از عذاب آن چيزي تخفيف داده نشود از ايشان اين جور جزا ميدهيم هر كفوريرا و ايشان داد و فرياد خواهند نمود كه پروردگارا ما را از آتش بيرون بياور تا آنكه عمل صالح بجا آوريم غير آنچه بجا مي آوريم پس ما بديشان خواهيم گفت كه آيا ما بشما عمر نداديم بقدريكه اگر ميخواستيد متذكر شويد ميتوانستيد و آمد براي شما كسيكه شما را انذار كند ولكن شما تحويل نگرفتيد پس بچشيد عذاب را پس نيست براي ظلم كنندگان از ناصر و ياوري. از كتاب فقيه و خصال و مجمع از حضرت صادق عليه السلام نقل شده كه گفتار توبيخت براي بچه هيچده ساله.

مؤلف گوید و نیکو گوید:

كه اي مردم آيا از خداوند عزوجل حياء و شرم نميكنيد كه لااقل در شبانه روزي لااقل ده مرتبه از ذات قدوس او طلب هدايت و درخواست راه نمائي مينمائيد بگفتن اهدنا الصراط المستقيم در نماز و حال آنكه مصريد بر امتناع از اهداء و قبول هدايت و مقيميد بر اباء از آن يعني به آن راهيكه خداي تعالي شما را بوسيله حجت داخلي

که عقل باشد یا بواسطه حجت خارجی که کتاب آسمانی و پیغمبر باشد هدایت و راه‌نمایی فرموده نمی‌روید.

اینست حق امر و حقیقت آن هر که خواهد بدان ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر گردد.

ای مردمان فرمایشات خدای عزوجل و پیغمبران و اوصیای ایشانرا هُزو و افسانه مپندارید.

درس چهلّم

خلاصه مضمون و ترجمه:

بسم الله وله الحمد. خدای تبارک و تعالی در سوره مبارکه احزاب میفرماید اوست خدائی که صلوات میفرستد بر شما و ملائکه او برای آنکه بیرون بیاورد شما را از تاریکی ها بسوی نور و میباید خدا نسبت بمؤمنین رحیم و در سوره مبارکه توبه میفرماید هرآینه بتحقیق آمد شما را رسولی از خودتان که ناگوار است بر او که در تعب و رنج کفر و ضلالت و بر اثر آن عقوبت جهنم و عذاب دوزخ باشید و حریص میباید بر هدایت یافتن و اسلام آوردن شما و نسبت بمؤمنین رؤوف رحیمست و در سوره مبارکه توبه نیز میفرماید و بعضی از ایشان کسانی هستند که آزار میدهند پیغمبر را و میگویند که او گوش شنواست و هرچه بدو گویند تصدیق و باور نماید بگو ای محمد گوش بودن خوبست از برای شما که تصدیق میکند بخدا و تصدیق مینماید برای مؤمنین و رحمتست برای کسانی که ایمان آورده اند از شما.

مؤلف گوید:

پوشیده نماند آنکه از این آیات کریمه و بینات شریفه استفاده میشود که مؤمن واقع میشود در سایه رأفت و رحمت خدا و پیغمبر لامحاله پس کسیکه ثابت و محقق شد بر او که از سایه رأفت و رحمت بیرون است حاصل میشود بر او آنکه مؤمن نیست والا اگر مؤمن بودی از رأفت و رحمت خداوند عالم و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله محروم نگردیدی، چون این جمله را دانستی و فهمیدی پس بدان که از جمله کسانی که

ثابت و محققست بر او حرمان از رحمت و رأفت، سه طائفه‌اند: اول دروغ‌گویان، دوم بخیلان، سوم ظالمان زیرا که ایشان ملعونند چنانچه قرآن و حدیث بر آن دلالت دارد و در ضمن بعضی از درسها گذشت و از جمله حدیث روایت ابن مسعود است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنا بر آنچه نقل شده که فرمود بعد آمدیم یعنی با جبرئیل علیه السلام بسوی آتش، پس ناگاه بر در اول آن سه کلمه مکتوب بود و آن سه کلمه این بود که لعن فرمود خدا دروغ‌گویانرا، لعن فرموده خدا بخیلانرا، لعن نموده خدا ظلم و ستم کنندگانرا و از واضحات و بدیهیاتست که رأفت و رحمت با طرد و لعنت جمع نگردد در محل واحد.

اینست حق امر و حقیقت آن، هرکه خواهد ایمان آورد و هرکه خواهد کافر شود.

و بتحقیق که حاصل شد فراغ از تسوید این اوراق در لیلة یازدهم ماه محرم الحرام بحسب نجوم سنه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج هجری امید آنکه خدای با رأفت و عطفوت، این خدمت ناقابل را بلطف عمیم خود و ببرکت نبی گرامی و اهل بیتش علیه و علیهم الصلوة والسلام قبول فرموده و برادران با عزت و احترام را به آن بهره‌مند فرماید و بر اثر آن این حقیر و والدین این ناچیز را منظور نظر لطف آمیز خود قرار داده قلم عفو بر جرائم اخلاق و افعال و اقوال عاصی کشیده عفو فرماید.